



از آرمانی که میجوشد...

- ★ دو مقاله آموزنده از لنین
 - ★ یاد داشت‌های روزانه زندان
 - ★ واپسین پیام‌های پیکارگران شهید
 - ★ اسامی و عکس‌های شهدای سازمان پیکار
 - ★ همراه با طرح‌هایی بیابگر آرمانها...
- ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از آرمانی که میجوشد...

تقدیم:

به پیکارجویان خستگی ناپذیر راه انقلاب و سوسیالیسم

به رفقای اسیر در سیاهچالهای زندان

و به خانواده های شهیدان و زندانیان که آرمان عزیزان

خود را پاس میدارند.

.....

:

:

.....

از انتشارات :
هواداران سابق سازمان پیکار
شماره ۶۴

زمین گواهی خواهد داد

با آتش تازانه های سوزانندشان

با آتش تازانه ها تنها ر ته

با آتش جنون سرمایه

که شعله بگیرد از کوره های جنایت استعمار

ودرگیر - چال های پنهان

فرس افکند

اجساد سوخته و قیفسان گانگاز

تا نام هاشان بشی

د هان به د هان

چاک و اینرغای کهنه پیچیده

ودرگوش مبله‌پوشی رتجبران

طنین ترانه های وهائسسسی نیچر

های - ای مشی خاکستر با ژانده خوشین

که خاک رایلور میکی و

در پشه های تاوکه غراوان

نیروی شکوفایی یب - اخلاستین نیروی

تسمروا

نام هاشان را

به کشتگران قانع گواهی خواهد داد

وگواهی خواهد داد

آنان مرگ را سرزنند

ع

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

و گاهی خواهی داد

به گاهی که صوف در اهتزازشان

به فرمان آتش دشمنان

در وی شدد

دانه‌های سرخ امیدهاشان را

پرخاک خنجر گانند

گفت خونبار خوش را

چونان درفش سرخ

افراشتند

باز چهره‌ها فرو چید به دست و پا

بازشم ز چهره‌ها

بازماند به بر استخوان گداز هبلا

رهانشان کردند

در گور به پشته های بی نام

نه سنگها ره گور نبشتای بر سینه

نه نهال صنوبر برگزگشتای به نشانه

های ۱۰۰ ای دانه به دانه ز چهره‌های تنیده پاشیده روی بودشان

فردا

چون واژه‌هایی به خون شان آفتاب

به مردان بند گسته کار

گاهی خواهی داد

آنان شوقان بودند و

به سبکین ترین بند های بیداد

سرمه‌ها برآوردند

گواهی خواهی داد
آشوب سرودهاشان
سرود گشتن رنجبرهای بود
از دست و پای کار

سرود آشتی تا به یو یکا بود
هلبه بندهای کینه جهان استنار
شاید خاکسترشان و ریاد برآید ؟

شاید !

شاید رنگاروبانه ای سخت سر
از رنجبرهای بسته بر اجسادشان معنی
نشاندای باز نهفتند ؟

شاید !

نه استخوانی در خون تبیده !

نه خاکشری سوخته !

شاید .

اما نردایه گاه با پاهای این کارزار

بی نردید

هر دم میازدم کبیره های آزاد کار

سرود نمله برشان را کواهی خواهد داد .

که آنان جهان را این سان میخواسته

دیگرگون .

و نردا همیشه هر کند مزار بارور شتوک

شگفتن ابد ها شان را کواهی خواهد داد

که آنان جهان را این سان میخواسته

و نهش متحد قیلهای تراته خوان

که من نه د نراوان یا سرود هاشان

کواهی خواهد داد

و نهش که آنان آتجشان بر آن ایستاده استوار

کواهی خواهد داد

و آغشای که آنچنان غمزه مانده بود

بر نواره های شعله روزخیزشان

کواهی خواهد داد

که آنان جهان را د بگرگون میخواستند

و کواهی خواهد داد

که بگاه آخرین دم

آنان سرودی میخواندند

که واژه های

خون گرم آرمایشان بود

که با شبنم انقلاب میزد

که به آهنگ سوسالهم

جهان داشت

سرودی که کارگران متحد جهان را عده می داد

در پس توفان بیکارهای ناعلمستان

ناگزیر آفتاب رهائی خواهد تابست

و زمین رها خواهد شد

از داغ تا زیاده ها

از زخم رنجبرها

و از جغون جهالتیان سر راه

(تصراژ: سرتوک و نقل از چکار ۱۲۶)

آرشیو اسناد سازمان پیکار (پ) راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

کلیه طرحهای این مجموعه باستانهای چند تا
که امضا دارند همگی از نشریه پیکار است.

فهرست

۱	مقدمه
۸	بیاد بابوشگیان (مقاله‌ای از لنین)
۱۵	بیاد بود گرشن
۲۴	بیاد داشت‌های زندان (محسن قاضی)
۱۰۴	واپسین پیام‌های پیکارگران شهید
۱۳۷	اسامی شهدا و عکسها
۱۸۹	طرح‌هایی یا شعارآرمانها

مقدمه

در آرمیل سال ۸۴ این فراخوان خطاب به رفقای تشکیلات (عیالداران حاکم سازمان پیکار ۱۰۰۰) نوشته می‌شود :

رفقا ! در شرایطی که جنبش انقلابی کارگران و مستکفان ایران و آرمانهای گوتیسی عناصر آگاه جنبش که خود نوره و هاله سال مبارزه برافت و نیز اندازین بین ما بود ، در محروبی خود بدترین سرکوبهای بیوزواری‌ها و ایران قرار داده و در شرایطی که مقاومت اکثریت جنگجویان و انقلاب در زیر ساطور رژیم جمهوری اسلامی مسئول نوشته سکوت قرار گرفته و درها پیروی خیانت گسانیکه در امتحان و نوار زندان و شکنجه غم‌ناکشان داده و به خیانت دروغ‌نویسند فاشد کم شده است ، در شرایطی که تعلیم شدگان (باجبره‌های گوناگونشان) مقاومت می‌شود و زندانیان و سرکوب‌شده‌ها از آستان راضی‌نمی‌شوند و این همان غم‌ناک‌ترین راز وحدت * تضاد بین لایه‌های مختلف بیوزواری " ! نازل می‌شود ، نابرای فراخ‌بینی و مسئولیتی بجهت بود در شرایطی که اکثریت‌های ضد انقلابی با تبلیغات و سرسودن فرمانیان خویش می‌گویند " وحدت * استراتژی و تاکتیک خویش را به نود و نه " قالب " کنند و چنین وانمود سازند که گویا در هر چه مبارزه با فساد نظام جمهوری اسلامی و انقلابی‌ها می‌شود جنبش چپ نقش نه ایفا کند و در نتیجه عادت که از محلی‌های مقاومت انقلابی چپ و از آنها که لاجرم در نیز در برنده‌شان نوشته است :

" بجم مانشوای بر عقاید خویش و دم همگاری با رژیم جمهوری اسلامی اقدام شد " و از آنها که حد اقل به تمهید انگلیس " صرفاً از لحاظ نظر بر انقلاب و ویرانی سوسیالیست " (۱) بودند به تجلیل یاد کنیم ، (۲) از سرافقت انقلابی آنان و از کینه‌ای که نسبت به بیوزواری داشته‌اند

(۱) شمیر انگلیسی به پلانکت ها ۰۰۰ (کمین مارکس - انتقادات سبیه‌گل ص ۳۲)

(۲) به رفا توجه کنیم خاله " بهاد گروشن " انولن (ام ۱۰۰) را که در تجلیل از ک لیبرال نوشته شده مطالعه کنید و بعد بر سر هر مدعیان چرک و جفتش و شهن ارا با آن مقایسه کنید .

و از عینش که به کارگران و صنعتگران در دال میروانند بیاوریم .

پسین دابل ۲ از چندین پیشنهاد و شرح حال چند ده تن از رفقای شهید را در آبروی کرد و این از رفقا میخواستیم که هرگونه اطلاع از زندگی و مبارزه رفقای شهید دارند بیاورند و از طریق مختلف مثلا " چاقه گان و ... " بگنجند و یا رعایت دقت و امنیت کامل و برای ... بفرستند تا تنظیم و منتشر شود .

تجلیل از رفقای شهیدمان که باید استمرار و وسیعانیسم را برای جان مقاومت کرد و نماد جوش لا ینفک از سیر و ایگان با به وسیعانیسم است و درست بهمانگونه که تعقیب آنان جز تسلیم و ارتداد فتنه خانیسم نیست .

گواهی باد یاد و تقای شهیدمان
بروز یاد آرمانی که آنها بخاطرش جان دادند

ارگان هماهنگی تشکلات هواداران سابق سازمان پیکار



و اینک این مجموعه را اختیار شما قرار میگیرد - و در واقع به تاریخ جنبش انقلابی حزب ایران میرسد - شود . مجموعه ای که مبنی است بر پایه غرور از مقاومت انقلابی رفقای شهید اعضا و هواداران سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و در برابر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی . " این اسناد را عینا " منتشر می کنیم و پیرس و در سر آفرین نقد و الهام از آن ها را به مبارزان راه مارکسیستی میسازیم ، راه انقلاب و وسیعانیسم ، به آنها که به سائل جنبش انقلابی کمونیستی و محرمان آن در عرصه ملی و بین المللی و بر ضروری مسئولانه دارند و اگر دار میگیریم .

همانطور که در مقدمه چاپ اول و پیشامدهای رفقای تیریز که تحت عنوان " حاسه پیکارگران آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شهبودر سیده دم اعدام " منتشره در دیماه ۱۳۶۱ خاطرنشان ساختیم :

" شهر حاشیه واطمینان به آینده درخشان طبقه کارگر که در این وصیتنامه عاهد رابسمن بهامبای واپسین لحظات زندگی پیش من خیره فراتر از آنست که تباری به توضیح دانسته باشد . این حضور نه دوشترایش آرام نه در پاهای یک بحث سیاسی و نه بعنوان طبقه ستم شکنی ، بلکه (غالباً) در فاصله صدر حکم اعدام و اجرای آن نوشته شده است . آنچه آرمابخشاوی بر سر نهفته در این سخنان واهرنه بیشتر نمایز و برجسته می سازد ، عسدم انکاء این جابزه ، دفاع و مقاومت بسیج نیروی مائو الطبیعه و نفوذان هرگونه چشمه داشت اسوداگران مذہبی و خرد و پیروانی و پاداش فردی است . تنها جنبه اندازه پیروزی اجتناب ناپذیر طبقه کارگر و سوسیالیسم است "

انتشار این اسناد و جلیل از خاطرنشانی شهید ادای دین و انجام وظیفه های است - هر چند با تاخیر - در برابر کسانی که مقاومت عظیم شان در هایپوی شلیکات گوبلری رژیم و اثر بر شکست انقلاب و مارکسیسم و دوطنین حربه های مستانه پیروزی کم رنگ گشت است . این مجموعه بحث حکمی بر دهان کسانی است که در برابر غربت پیروزی و تسه از خود شان کشیده اند و نتایزده تلاشی یک سازمان مبارز را امری مثبت تلقی کردند تاچند به نفی انقلاب و مارکسیسم بپردازند ، یا سعی است به برخی از با اصطلاح بیگانه ها که وقتی با واقعیت پیروزی و مبارز طبقه کارگر روبرو شدند به وقتی بر جسد " مادر " برداختند و هر تاسرائی راه زبان آلود تار و پیکار و رفقای رزنده و وقایع درون آن وکل جنبش انقلابی چپ نمودند + این مجموعه دست رقی است بر ستم همه گونه نفسانی که با اصطلاح " پاپک " " پش آمدند و پاپک " گیتی " رفتند . همانطوری که در تاریخ جنبش انقلابی روسیه می خوانیم : " غیرت انقلاب و روشنفکران پرستاری و ابره

سوسیال دیکراسی جذب کرد بود . آنها با لطمه به بلشویسم گرایش داشتند زیرا آنرا جابزه و رفقا اثر میدادند . اما سرکوب خنوتشار استولین بین پیگیری از آنان را به رها کردن جابزه

کشاند . لنین در نامه عاشقانه به گورکی از آنها با تحقیری آمیخته به تلخی یاد میکند :

" روشنفکران حزب را رها می کنند . این از سوی انسانهای پست می قدر نمی منتظره نیچر بود

حزب از این ژوند خرد میوز و انجمنه می شود . همان بهتر ! دانه تعالیت کارگران انقلابی

و اکنون با گرامیداشت خاطره و تقای شهید سازمان پیکار و کلبه شهیدای جنبش انقلابی
 سالهای اخیر و با درود به زندانیان مقام نخستین تأمین و تجلیل از خانواده‌های شهید
 و زندانیانی که آرمان عزیزان خود را پاس میدارند و با احساس مسئولیت کمونیستی در شمال و طالبانی
 که بمبده است خواننده را به مطالعه این اسناد و عوت حکیم چرا که بقول لشین (دو پایمان
 باد نامه بایوشنکین) : "چنین جزئیهای برای کارگران و روشنفکران انقلابی جوان و یک جزوه
 خواندنی است تا پیامورند که یک زمستان آگاه جنگنده باید زندگی و عمل کنند."

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!

شماره ۶۴ - سپتامبر ۸۴

شراب حق نشاط

۱- در این مجموعه کلمه " شهید " بر " جانباخته " ترجیح داده شده است + زیرا کلمه شهید عظیم آنکه بشمار مذہبی دارد ولی در فرهنگ فارسی به کسی اطلاق می‌شود که آریان او رهنی که بخاطرش جان داده می‌برد نابید گزیده است و ردکننده شده در واقع جان خود را نباخته است +

۲- در این کتاب دو مقاله از لنین را که مطالب آموزنده و پر خود را نویسی از سازمان (در سطح مختلف و موقعیتهای اجتماعی و بدو لنین تفاوت) داشت آمده است + مقاله اول " بیاد بایوشکین " و جزء این مجموعه ترجمه شده مقاله دوم " یادبود گرشمن " را از منتخب آثار لنین چاپ فارسی برگزیده نام +

۳- قبل از یادداشت‌های ویدان رفیق شهید حسن فاضل ، چون اشاراتی دوستانه یادداشتها به اعلامیه سازمان بیکار در رابطه با او داشت بآن اعلامیه را آوردیم تا خواننده از تصویری که رفیق ویدان داشته ، آگاهی بیشتری داشته باشد +

۴- ویتنام رفقای شهید شیرزاد که چاپ اول آن در سال ۱۱ صورت گرفته بود مجدداً در این مجموعه آوردیم تا اگر بخاطر محدود بودن نسخه های چاپ اول کسانی آنها را ندیده اند در این جا بیابند +

۵- در مورد تهیه لیست شهدای بیکار :

رفقای ما در کشورهای مختلف برخی یا احساس مسئولیت بیشتر برخی کمتر (هر یک بتوان خوانا لیست فراهم کردند و فرستادند + لیستهای ارسالی یا لیست های منتشره از سوی نشریه جهاد (که صرف نظر از اهداف ویژه جهادین در این رابطه ، متعاقباً باید گفت که با نیرو و امکانات بسیار یکسانند حتی امکان دقیق فهرست بندی تنظیم شده است) تطبیق کرد + برخی نکات پراساس آن نوشته شد + سپس با اطلاعات جزء رفقای که با سازمان بیکار گسار میکرد مانند در حد امکان تصحیح و تکمیل گشت نتیجه موارد زیر :

" آموزش توکل (با و کپی زاده) از اتحاد مبارزان کمونیست و "حدوفا توسلی" از کولام وقت (هست) خواجه زارع " (که سابقاً در جهادین و بعد با بخش تشعب بود و سپس

بعد از تمام با یکار فعالیت نداشت) و نیز احمد جانفشان وظیفه که مجاهد پرورد دولت اول
مجاهدین هم مجاهد معرفی شده بود و همگی در برخی از لیستها از یکار تلقی شده بودند
که بر اساس اطلاع سوتی مادر این رابطه ، از لیست کشونی حذف گردیدند .

در تکمیل لیست برخی از وثا که با ما کاملاً " منظور نیستند نیز بنویسید تلافی از دستوری
یکار بودند و این مجموعه را با دادن نام های مستعار یا نامهای واقعی و گاه عکس های واقعی
شبهه فتنی سر کردند . برخی یادنامه ها نوشته هائی فرستادند که تأستاده ها
بدلیل اختصاص این مجموعه به اسناد و کپیها امکان چاپ آنها را در اینجا نداشتیم . از طرف
برخی از خانواده های شهدا هم اطلاعات و پیشنهاد و عکس هائی رسید و سرانجام یکی از رفقا
طرحهای وای برای چاپ پیشنهاد نمود و خود طرحی را که زشت یخش نیست جلد این کتاب است و نیز
این مجموعه ترسیم کرد . ما از تک تک رفقای که بودند خود با آوردن شهدا را با تکهای خود
نشان دادند و اسناد را می کشیم .

۶- این نکته لازم به یاد آوری است که در لیست مجاهد و شهدای یکار چند ها نسن
از شهدای جنبش چپ در زیره شهدای انقلاب نوین مجاهدین * (۲۰۰۰ خرداد ۶۰ - بهمد)
نگاه انداخته اند که تا درستی آن امری به همی است .

۷- در لیست کشونی نیز سلیلا * انتباهات و تقابلی وجود دارد که ما از کلیه کسانی که
اطلاعات بیشتر و دقیقتری دارند تقاضا می کنیم آنها را به جهت تکمیل و تصحیح لیست از طریق
مطمن یا مستقیماً * به آدرس زیر برای ما بفرستند :

I S U U
BOX 2115
900 02 UMEÅ-SWEDEN

بیاد بابوشکین

يك رزنده با اهمیت ، مایه اختصار حزب ، رفیقی که تمام زندگی خود را وقف آرمان طبقه کارگر کرد ، بی آنکه رتی از او معلوم باشد ، ناپدید گشت . اینکه چنین امری رخ میدهد نشانه دهنده اینست که ما در شرایطی بسیار نفرت انگیز بسر میریم . عصر ، صابر و نزدیکترین رفائیس ما آنها از او بی خبر می مانند و نمیدانند که بر سر او چه آمده است . آیا به زندان افتاده در آنجا می بوسد ؟ آیا در گوه شه زندانی صرد و یا در يك نبرد قهرمانانه با دشمن از پای در آمده است ؟ چنین بود سرنوشت ایوان واسیلی به هیچ که به وسیله "رضان کاف" تیر باران شد . ما تنها در این اواخر فهمیده ایم که او چگونه در گذشته است .

نام ایوان واسیلی به هیچ برای بسیاری از سوسیال دگرانها نای آشنا و محبوب است . همه گمانیکه او را می شناختند به او علاقه داشته ، انرژی سرشاری را که او از خود نشان میداد ، نفرت او از وراجسی و جمله برد از بهای بی معنی ، روحیه انقلابی پیگیر و اخلاص پر شور او نسبت به آرمان ما را ارج مینهادند . او که در پترزبورگ کارگر بود در ۱۸۹۵ همراه با چند تن از رفقای پیشرو در محله "نوسکایا زاستاوا" و علاوه بر آن در بین کارگران کارخانه های سمیانیک ، آلکساندروفسکی و استکلیا بطرز موثری فعالیت میکرد . محافل کارگری تشکیل میداد ، کتابخانه راه می انداخت در حالیکه خود را نیز با شور و شوق و پیگیرانه پرورش میداد . تمام ذهن او متوجه يك هدف بود و آن اینکه چگونه فعالیت خود را گسترش دهد.

آرشو اسناد سازمان پیکل در راه آزادی طبقه کارگر

او در تهیه اولین تراکت تبلیغی که در پائیز ۱۳۴۴ خطاب به کارگران کارخانه سمیانتیک در پتروز بورگ پخش گردید فعالانه شرکت کرد و پخش آنرا خود پتنبائسی بعهده گرفت. زمانیکه اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر در پتروز بورگ تأسیس گردید، ایوان واسیلی به ویسج یکسی از فعالترین اعضای آن شد و نا لفظای که به اسارت افتاد و لاینقطع در آن فعالیت کرد. ایجاد یک روزنامه سیاسی در خارجه که در خدمت امر وحدت و تحکیم حزب سوسیال دمکرات باشد بوسیله او با همقطاران قدیمی اش، رفقای فعال پتروز بورگ که بنیانگذاران ایسکرا بودند - مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و از طرف او با بهترین استقبال روبرو گشت. تا زمانیکه ایوان واسیلی به ویسج آزاد بود ایسکرا مواصلات ویژه کارگری خود را از دست نداد. در ۲ شماره اول ایسکرا به تعامی نامه های واصله از سوی یا، ایوانوف و زنده سنک، آورده خف و زوئه نو و دیگر نواحی مرکزی روسیه توجه گمید: تقریباً تمام نامه ها توسط ایوان واسیلی به ویسج که نهایت تلاش خود را برای ایجاد ارتباط ممکن بین ایسکرا و کارگران بکار میبرد، ارسال میشد. او خود از پرکارترین خبرنگاران ایسکرا و از پر شورترین مدافعین آن بود. با پوششگین که منطقه مرکز را ترک کرده بود، به "اکاترینوسلاو" در جنوب روست و در آنجا توقیف گردید و به زندان آلکساندروفسک برده شد. او توانست همراه با چند تن دیگر از رفقا، با ارم کردن جلد های دریچه سلول خود فرار کند و سپس بدین آنکه هیچ زبان خارجی بداند موفق شد خود را به لندن برساند و در آنجا هیأت تحریریه ایسکرا را پیوسته کند. چه صحبت هایی که در آنجا رد و بدل شد وجه بحث های جمعی که

صورت گرفت . ولی ایوان وامیلسی به وسیع نمی‌بایست در دوشین کنسره حزب حضور داشته باشد . زندان و تبعید ، مدتی طولانی او را [از فعالیت نزدیک حزبی] دور نگه داشته بود . موج غزاینده انقلاب عناصر جدید و رزمندگان تازه نفسی را به عرصه نبرد می‌آورد ، در حالیکه بابوشکین که در منطقه شمالی در ورخویانک باید می‌ماند بطور کامل از فعالیت و حیات حزب جدا مانده بود . علیرغم اینهمه ، او وقت خویش را تلف نمی‌کرد ، به خودسازی می پرداخت ، خویش را بسرای مبارزه آماده میکرد ، به کارگران دیگر که رفقا و همزنجیران تبعیدی او بودند آموزش میداد و نهایت تلاش خود را بکار می‌برد که آنان را سوسیال دمکرات و باشویکهایسی آگاه بسار آورد .

با اعلام عضو عمومی در حال ۱۹۰۵ بابوشکین خواست به روسیه بازگردد ولی خوران جنبش انقلابی سیسروی را نیز فرا گرفته بود و در آنجا به افرادی مثل بابوشکین نیاز بود . او وارد کمیته ایرکوتسک شد و فعالیتی شدید و پیگیر را آغاز کرد . وظیفه او این بود که در اجتماعات سخنرانی کند ، ترویج سوسیال دموکراتیک را ادامه دهد و برای ندارد قیام فعالیت کند . یکروز که بابوشکین همراه با ۵ رفیق دیگر - که ناشان هنوز بی‌مار و شن نیست - انتقال مقامیر مهمی از سلاح را از منطقه "چیتا" در یک واگن ویژه به عهده داشت ، محموله آنها بوسیله یک دسته از گشتی‌های "رنان کافه" توقیف شد و هر ۱ نفر از آن رفقا بدین سداکه و "سورا" در کسار کودالسکی که با عجله کیده شده بود ، نوبارار گردیدند . آنها قهرمانانه مردند ، اینست گزارش سربازان و کارگران راه آهن که

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شاهد اعدام آنها بودند . با هوشکین به جنگال یکی از اعمال نزار افتاد
اما بهنگام سرک میدانست آرمانی که تمام زندگیش را وقف پیروزی آن کرده
بود نخواهد سرد و بوسيله دهها صدها هزاران و مایونها دست
دیگر بگیری خواهد شد . از میدانست که رفتای کارگر دیگری جان
خود را فدای آرمان خویش خواهند کرد و نا پیروزی کامل بگيرانسه
خواهند جنگیده .

برخی این افسانه را ساخته و پرداخته و انبیا می دهند که حزب کارگر
سوسیال دمکرات روسیه ، يك حزب "روشنفکران" است ، که زحمتکش
از آن بریده اند ، که طبقه کارگر روسیه ، سوسیال دمکراتها می هستند
بدین سوسیال دمکراسی و اینکه این امر بطور خاص ، چه پیش از این و
چه هنوز و در چارچوبی وسیع طی دوران انقلاب ، ادامه داشته
است . لبرالها این سروصدای دروغین را بدلیل نفرتی که نسبت به
مبارزه انقلابی نموده ها - که رهبری آنرا ح . ک . س . د . د . در ۱۹۰۵
بهمه دانت - اشاعه می دهند . برخی سوسیالها نیز چه
بخاطر عدم تعصب و چه از سر بیفکری و ساده لوحی ، ظنین همیشه
تئوری مغشاه آمیز را تکرار میکنند . شرح زندگی ایوان واسیلی
به هیچ یابوشکین ، ده سال فعالیت سوسیال دمکراتیک که بوسيله این
کارگر ایمکراتیست انجام داده اند ، به بهترین وجه ممکن در غلکاری
لبرالها را افشا و نقش بر آب نمایند . ۱ . و . باهوشکین یکی از
آن زحمتکش پیش آهنگی است که ده سال پیش از انقلاب ایجاد
حزب سوسیال دمکرات کارگری را برعهده خویش گرفتند . بدون
آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فعالیت قهرمانانه و لاینقطه‌ای که بوسیله چنین انسانهای پشاهنکی در بین نوده های پرولتری انجام گرفته ، ج . ک . س . د . ر . نمیتوانست ده سال و نه حتی ده ماه هم به حیات خود ادامه دهد . تنها بیروت فعالیت انجام شده توسط چنین انسانها و بشکرانه پستیانی آنهاست که ج . ک . س . د . ر . توانست در ۱۹۰۵ در روزهای فراموش نشدنی انگبستر و سامبر به حزبی که بنحوی تفکک ناپذیر با پرولتاریا عجین است ، تحول یابد و این پیوند را بوسیله کارگرانی که آنان را نه تنها در در دمای دوم بلکه در دمای سوم یعنی در همان دمای صد سیاه نیز نماینده خود کرده بود ، حفظ کند .

لیبرالها (کادنها) مایلند از رئیس مجلس دمای اول یعنی موروتسف که اخیراً در گذشته است ، يك قهرمان ملی بهارند . ما موصیال دکرانها نیاید فرست ابزاز مخالفت و نفرت خودمان نسبت به حکومت تزاری که کارمندان خودش حتی افراد حیانه رو و بی خطر انسان مثل موروتسف را مورد اذیت و آزار قرار میدهد ، از دست بدهیم . موروتسف نه حتی يك دكرات بلکه تنها يك کارمند ، يك لیبرال بود . او از مبارزه انقلابی نوده های هراسید . از نظر او آزادی روسیه نمیتوانست نتیجه چنین مبارزه ای بوده بلکه باید از غیرخواهی حکومت حلقه تزاری یعنی توافقی با دشمن جنایتکار و پیر هم خلق روس حاصل شود . چنین کسی را قهرمان خلقی انقلاب روسیه دیدن ضحك است .

اما قهرمانان خلق وجود دارند . آنها کسانی مثل باهوشکین هستند . آنها انسانهایی هستند که نه یکسال و دو سال بلکه ده سال قبل از انقلاب تمام تلافیهای خود را صرف رهایی طبقه کارگر کردند ، آنها کسانی هستند

ارشيو اسناد سازمان پيکار در راه آزادی طبقه کارگر

که به جست و خیز بیپرده که در فعالیتهای فردی ترور یستی به نمایش
 در میآید نبرد اختصار ، اما بی هیچ ضعف و سستی ، کاری حیراننده و
 پیکوانده را در بین نوده ها انجام دادند و نهایت تلاش خود را برای
 رشد آگاهی آنها و سازماندهی آنها و ابتکار عمل انقلابی آنها یکسار
 بردند . اینها کسانی هستند که در لحظات بحرانی تعیین کننده ، در
 لحظه انقلاب ، در لحظاتی که ملیونها و ملیونها انسان به چرخش در آ-
 مده اند در رأس مبارزه مسلحانه توده ها علیه حکومت مطلقه تزاری قرار
 گرفتند . تمام پیروزیهای که علیه حکومت مطلقه تزاری بدست آمده است
منحصراً نتیجه مبارزه توده هائی است که بوسیله کسانی مثل بابوشکین
 رهبری شده اند .

بدون آنان مردم روس برای ابد برده و سرفروشی میماندند . هدف و
 با چنین کسانی است که مردم روس بطور کامل از هر نوع استثنای
 رهائی خواهند یافت .

پنج سال از قیام ۱۹۰۵ میگذرد . از این سالگرد ، با کرایه انست
 خاطره کارگران پشاهنگی که در نبرد با دشمن بخاک افتادند ، استقبال
 کنیم . ما از رفقای کارگران سپاسگزار خواهیم بود که خاطرات خود در رابطه
 با مبارزات این دوره را جمع آوری کرده و برای ما میفرستند . همچنین اطلاع
 عات تکمیلی راجع به بابوشکین و دیگر کارگران سوسیال دموکرات ، که در
 قیام ۱۹۰۵ جان خود را از دست دادند را نیز برای ما ارسال دارند .
 ما تصمیم داریم جزوه ای در رابطه با شرح زندگی این کارگران منتشر کنیم .
 چنین جزوه ای ، بهترین پاسخ به کسانی است که وفاداری خود به ح . ک .
 س . د . را از دست داده اند یا چگونگی آنها ناچیز انگارند . چنین

جزوه‌ای برای کارگران جوان يك جزوه "خواندنی است تا بیاموزند كه
يك زحمتکش آگاه چگونه باید زندگی و عمل کند .

"رابوچیا گازتا" شماره ۲ - ۱۸ دسامبر ۱۹۱۰
(مجموعه آثار ج ۱۶ ص ۳۸۳ - متن فرانسه)

یادبود گرتسن

حد سال از روز میلاد گرتسن میگذرد. تمام روسیه لیبیرال خاطره او را تجلیل میکند. ولی با کمال موافقت در مورد مسائل جدی سوسیالیسم سکوت اختیار می‌نماید و با منتهای دقت و تدبیر بین گرتسن انقلابی و فرد لیبیرال را مکتوم می‌شمارد. مطبوعات دست راست هم از گرتسن یاد می‌نمایند ولی کاذبانه ادعا میکنند که گرتسن در پایان حیات خویش از انقلاب رخ بر تافت. در نظم‌های هم که لیبیرالها و نازدینکها در خارجه ایراد می‌نمایند همه جا فقط و فقط عبارت پردازی حکمفرماست.

حزب کارگر باید از گرتسن یاد کند ولی نه به‌منظور ثناخوانی عامیانه بلکه برای روشن ساختن وظائف خود و شناساندن مقام تاریخی وایس این نو سنده که در ندارد انقلاب روس نقش عظیمی ایفا نموده است.

گرتسن به نسل انقلابیون اسرائیلی و ملاک نیه اول قرن گذشته مشعلق بود. اشراف، کمانی نظیر بیرونف و آراکیف و تعداد بیشمارى مفسر ذرايخوار. مردم آزار، مارتاز، قهومان باقر، مکاره، توله یازده قلدر، مخش، نه کش، حامیان حرسرا و نیز مانیانهای احساساتی پروسیه تحویل نمودند. ولی بهمانسان که گرتسن می نویسد: «از بین آنها مردان ۱۴ دسامبر (۱۶۱۰) این گروه گردان و قهرمانان نیز برخاسته‌اند که مانند دومولوس و روموس با شیر جانور وحشی پرویش یافته‌اند... آنها بهای درانی بودند سزای از پولاد ناب ریخته، چنگاوران هم رزمی بودند که دانسته یا استقبال مرگ عتی شناختند تا نسل جوان را برای زندگی نوین از خواب برانگیزند و نوبل‌گانی را که در محیط خویشی و چاکریشگی زاده شده بودند از آلودگی میری سازند».

گرتسن در زمره همین نوبل‌گانی بود قیام دکابریستها او را

از خواب بیدار نمود و «از آلودگی نجات بخشیده. در روسیه سرواز سالهای چهلی غرق نموده. او بچندان مدارجی ارتقاء یافت که در ردیف بزرگترین متفکر عصر خود قرار گرفت. او دیالکتیک هگل را قرا گرفت. او فهمید که این دیالکتیک مجبر و مقابله انقلاب است. او از هگل هم کلام فراتر نهاد و بسندال ماتریالیسم فوئرباخ رفت. نخستین نامه از نامه های در باره پژوهش طبیعت او یعنی «امپیریسم و ایدئالیسم» که در سال ۱۸۴۴ نوشته شده است، متفکری را با نشان میدهد که حتی اکنون هم يك سر و گردن از گروه اتیوه طبیعت شناسان امپریک معاصر و فلاسفه پروت از شمار ایدئالیست و ریه اید آلیست امروزی بالاتر است. گرگرسن کاملاً به حائریالیسم دیالکتیک نزدیک شد و در مقابل «اتریالیسم نازیخی متوقف گردید. همین متوقفه بود که پس از شکست انقلاب سال ۱۸۴۸ موجب یأس روحی گرگرسن شد. گرگرسن در این هنگام روسیه را ترک گفته بود و از نزدیک ناظر این انقلاب بود. او در آنوقت دموکرات، انقلابی و سوسیالیست بود. ولی «سوسیالیسم» او یکی از آن اشکال و انواع بسته به سوسیالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی مربوط به دوران سال ۱۸۴۸ بود که در روزهای زوئن به طور قطعی نیدیارنیستی و هپار گردیدند. این سوسیالیسم در حقیقت امر بهیچوجه سوسیالیسم نبوده بلکه عبارت بورژوازی احساساتی و تخیلات خیر اندیشانه ای بود که دموکراسی بورژوازی و همچنین پروتاریها که هنوز از زیر نفوذ آن خارج نشده بود بوسیله آن انقلابیگری آن زمان خود را بیان نمیبودند.

یأس روحی گرگرسن. شکاکیت و بیخیی او پس از سال ۱۸۴۸ در شکستگی ایهام بورژوازی را در مورد سوسیالیسم نشان میداد. درام روحی گرگرسن معلول و انعکاس آن دوران تاریخی جهانی بود که انقلابیگری دموکراسی بورژوازی دیگر (در اروپا) رد بزوال میرفت و انقلابیگری پروتاریای سوسیالیست هنوز دفع نیافته بود. این موضوع را شوالیه های مکتب زبان باری لیرال در سر، که اکنون ضد انقلابیگری خود را با عبارت بژوازی های خوش آب و رنگی در باره شکاکیت گرگرسن استعاره میباشند، میگویند و نمیتوانند هم بنهستند. برای این شوالیه ها، که با انقلاب سال ۱۹۰۵

روس خیانت کردند و حتی فکر داشتن عنوان پرافتخار انقلابی را هم فراموش نموده‌اند، شکایت - شکل انتقالی از دموکراسی به لیبرالیسم است. - همان لیبرالیسم چاکر پیشه، وذل، پلید و ترسیده خوئی که کلرگران را در سال ۱۸۶۸ تیرباران میکرد، تخت و تاج‌های واز آون بده را احیا می‌نموده به ناپلئون سوم خادش میگفت و گرتسن به آن لعنت میفرستاده. بدون اینکه بتواند به‌اهیت طبقاتش پی ببرد.

برای گرتسن شکایت - شکل انتقالی از اوضاع دموکراسیسم - مافوق طبقاتی - بورژوازی به مبارزه طبقاتی شدید، خلل ناپذیر و غیر قابل شکست پرولتاریا بود. اثبات آن دژمه‌هائی برفیق غنیم، یعنی به باکوتین است که یک سال قبل از مرگ گرتسن، در سال ۱۸۶۹ نوشته شده است. گرتسن با باکوتین آوارشیست قطع علاقه می‌نماید. صحیح است که گرتسن این قطع علاقه را هنوز فقط اختلاف نظر دو ذاکتیک میدانده و ربطه عینی بین جهان بینی پروتاری که به پیروزی طبقه خود ایمان دارد و خرده بورژوازی که از نجات خود مأیوس شده است، صحیح است که گرتسن اینجا هم باز همان عبارات قدیس بورژوا دموکراتیک را تکرار می‌نماید که در آن گفته میشود سوسیالیسم باید دوعقله خود را بطور یکسانی متوجه کارگران و کارفرمایان، روستائیان و شهرتشیان، نماید. ولی، با تمام این اوصاف، گرتسن با قطع علاقه خود از باکوتین نظر خود را نه به لیبرالیسم بلکه به انترناسیونال متوجه ساخته. به همان انترناسیونالی که مارکس آنرا رهبری می‌کرده. به همان انترناسیونالی که شروع به جمع آوری هنگاهای پرولتاریا و متحد ساختن جهان کلرگریه نمود که جهان ملت خولران را اثره می‌نماید!

گرتسن که به‌اهیت بورژوا دموکراتیک سرانر جنبش سال ۱۸۴۸ و هیچک از شکل‌های سوسیالیسم ما قبل مارکس پی نبوده بود، بطریق اولی نمیتوانست به‌اهیت بورژوازی انقلاب روس پی ببرد. گرتسن - بنیاد گذار سوسیالیسم روس - یعنی «مکتب مارونیک» است. گرتسن

«سوسیالیسم» را در دهائی دهقانان باضافه زمین» در مالکیت نرخی
 آیین و در ایده دهقانی «حق بر زمین» میدانست. او افکار مورد
 علاقه خود را در مورد این میثت یکران و مرآت بسط و تکامل داده است.
 در حقیقت امر، در این آموزش گرنس نیز مانند سراسر آموزش
 نرخیکی روس و از آن جمله آموزش رنگ و رو رفته ناردینکی
 امروزه «سوسیالیست» و «لوسیونرها» سرجوی هم سوسیالیسم وجود ندارد.
 این نیز مانند شکلهای گوناگون «سوسیالیسم» سال ۱۸۴۸ در
 باختر همان عبارت پردازی احساساتی و همان تبلیغات خیر اندیشانه
 است که انقلابی گری دموکراسی بورژوازی دهقانی در روسیه
 بوسیله آن بیان میشود. هر چه در سال ۱۸۶۱ بیشتر زمین عاید
 دهقانان میشد و هر چه آنها این زمین را ملوکانتر بدست می آوردند
 بهمان نسبت قسرت ملاکین فئودال با شدت بیشتری متزلزل میگردد
 و بهمان نسبت تکامل سرمایه داری در روسیه با سرعت و آزادی
 و وسعت بیشتری انجام میپذیرفت. ایده «حق بر زمین» و «تقسیم بالندای
 زمین» چیزی نیست جز همان بیان اشتیاق انقلابی به مساوات از
 طرف دهقانانی که برای سرنگون ساختن کامل قسرت ملاکین و معو
 کامل مالکیت اربابی بر زمین مبارزه میکنند.

انقلاب سال ۱۹۰۵ این موضوع را کاملاً به ثبوت رسانید؛
 از یک طرف پرولاریه با استقلال تمام حزب کارگر سوسیال دموکرات
 روسیه را بوجود آورد و در رأس مبارزه انقلابی قرار گرفت و از
 طرف دیگر دهقانان انقلابی (دروویکها، و اتحادیه دهقانان) که
 در راه هرگونه شکلهای معو مالکیت اربابی بر زمین و منجمه
 مالکیت خصوصی بر زمین مبارزه میکردند، مبارزهشان دوست
 مثل مبارزه صاحبکار یا کارفرمای کوچک بود.

مناقشات که در زمان کنونی در مورد «جنبه سوسیالیستی» حق
 بر زمین و غیره به بل می آید فقط به منظور تاریک نمودن و پرده
 پوشی یک مسئله تاریخی و اقلاً مهم و جدی است که عبارتست از مسئله
 اختلاف بین منازع بورژوازی لیبرال و دهقانان انقلابی در انقلاب
بورژوازی روس یا عبارت دیگر اختلاف بین تمایلات لیبرالی و
 دموکراتیک، بین تمایلات «سازشکاری» (سلطنت طلبی) و «جمهوریخواهی»
 آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در این انقلاب، اگر ماهیت امر را در نظر بگیریم نه جبهات واحدی و
 مبارزه طبقاتی را مبتنی بر اساس متورمها و آموزشها مورد تحقیق
 قرار دهیم نه بالعکس، آنوقت خواهیم دید که در محله مگولوکوله
 (مناوس) گرتسن همین محله طرح شده است.

گرتسن در خارج محبوبات آزادی یزبان روسی بوجود آورد
 و این خدمت بزرگی است که وی کرده است. محله بالارنایا زوزدا
 (ستاره قطبی) شعائر دکابریستها را زنده کرد. مگولوکوله
 (۱۸۵۷-۱۸۶۷) چون کوهی به پستیهای از آزادی دهقانان برخاست.
 خاموش بر دروازه دو هم شکست.

ولی گرتسن متعلق به محیط ملاکان و اعیان بود، او روسیه
 را در سال ۱۸۴۷ ترک گفته، مردم انقلابی را ندید و نمیتوانست
 به آنان ایمان داشته باشد، بهین جهت است که او دیالائیها
 را لیبرال مآبانه مخاطب قرار میدهد، بهین جهت است که او در
 «مگولوکوله» نامه های مشفقانه متعددی به الکساندر دوم جلاد
 می نویسد که اکنون نمیتوان آنها را بدون انزجار خواند. چریتسکی،
 دوبروولوف و سوتو-الاورویچ که نماینده نسل جدید انقلابیون
 را زنجیرین* بودند، هزار بار حق داشتند از اینکه گرتسن را
 برای اشواق از دموکراسیم و گرایش به لیبرالیسم ملاحت نمایند. اما
 باید انصاف داد که باوجود تمام ترانل گرتسن بین دموکراسیم و
 لیبرالیسم باز جنبه دموکرات بودن او غلبه داشت.

وقتی کاولین، یکی از مشهورترین نمونه های مکتب وفاحت
 لیبرال، که قبلاً «مگولوکوله» را بواسطه داشتن تمایلات لیبرالی
 آخسین و متحد میکرد، برضد مشروطیت قیام نموده به تبلیغات
 انقلابی حمله ور شد، برضد زور و دعوت به آتش قیام کرد و برعه
 صبر و تحمل پرداخت آنوقت گرتسن با این حکیم لیبرال قطع
 رابطه نمود. گرتسن به مراسلات میان قهی و بیخردانه و -نره او

* را زنجیرین- در قرن نوزدهم، دو روسیه، ووشفکران بورژوا
 لیبرال و دموکراتی را که به طبقه اشراف متعلق نبودند و از بین
 روحانیون و کارمندان دولت و کب یا دهقانان پیروان آمده بودند.

را زنجیرین (Роззирини) می نامیدند. ه. ت.
 از سیو استاد سازمان پیکار گر راه از آسیو به کارگر

که برای رهبری پشت پرده دولت لیبرال مایه نوشته شده بود و به مانفست های سیاسی احمدسانی، کاولین که مردم روس را همچون بهائم ولی دولت را عاقل جلوه گر مینمود، حملهور گردید. مگولوگوله مقاله ای تحت عنوان «تلقین میت» درج نمود و در آن «پرنسپورمانی» را که باخبرده ایده های بی مقدار ولی متکبران خود تارهای پوسیده ای می آید و نیز «رودفور» های سابق را که زمانی ساده دل بودند ولی پس از اینکه دیدند جوانان مدالم نمیتوانند دلبسته فکر بسیار آنان باشند بخشم آمدند، گویید. کاولین فوراً خود را در این تصویر شناخت.

وقتی که چرنیشفسکی بازداشت شده کاولین، این لیبرال پلیده نوشت: «این بازداشتها بنظر من تصرف انگیز نیستند... حزب انقلابی بر آنست که هر وسیله ای برای سرنگون ساختن دولت خوبست و دولت هم با وسائل خود از خود دفاع مینماید» و آوئی گرتسن ضمن صحبت در باره مذاکره چرنیشفسکی، روی سخنش به این گادت بود که گفت: «و در اینجا فرومایگان، هرزه شناسان، حلزون صفات مدعی هستند که نباید باین دسته راهزن و ردلی که بر ما حکومت مینمایند، تسلیم گشت».

وقتی که تورگنف لیبرال، برای عطش ساختن الکساندر دوم به مراتب اطاعت و صداقت خورده نامه ای خصوصی بوی نوشت و دو هفته طلا پانچ سریلانی که ضمن سرکوب قیام لهستان زخمی شده بودند، هدیه نمود. مگولوگوله نوشت که «مادون (مدرک) - سیدسوی شهروار نامه ای نوشت بدین مضمون که وی از رنج اینکه شهروار اترنداشش بی خبراست خواب و آرام نگارده» و تورگنف فوراً خود را شناخت.

وقتی که تمام جماعت لیبرالهای روس، بنامیت دفاع گرتسن از لهستان، از وی روی بر گردانند، وقتی که شلم مجامع تحصیل کرده از مگولوگوله - روگردان شده گرتسن خود را نباحت و به پشتیبانی از آزادی لهستان و حمله به مامورین سرکوب و جلادان و آدمکشان الکساندر دوم ادامه داد، گرتسن شرافت همگامی روس را نجات دادیم و در عوض آن لن اکتریت حلقه بگوش آسیب دیدیم.

هر وقت خبر میرسد که دهقان سرخی ملاکی را، که بناموس نامزدی سوء قصد داشت، بقتل رسانده، گرتسن در «کولوکول» اضافه میگردد. «بیار هم کار بجائی گردانده وقتی اطلاع رسید که برای مرهائی، مسالمت آمیزه دهقانان و کسان از نمایان کرده میشوند. گرتسن نوشت: «اولین سرهنگ عاقلی که با عده خود، بجای سرکوب دهقانان، به آنها به پیوند به تخت سلطنت روانه خواهد نشست. وقتی که سرهنگ ریترن در دوش خود را تیر زد و کشت (۱۸۶۰) تا «سیار جلادان نباشد» گرتسن نوشت: «اگر بنای تیر زدن باشد باید تیر را به زنهائی زد که امر به تیرباران مردم بیسلاح میکنند. وقتی که ۵۰ دهقان را در یزدنا قتل نمودند و رئیس آنها آنتوان پشوف را اعلام کردند (۱۲ آوریل سال ۱۸۶۱) گرتسن در «کولوکول» نوشت:

«ای رنجبر و زچرکش - بر زمین روس، انگاش این سخن من بگوش تو میرسد... چه خوبه بشو یاد میدادم چگونه باید از کشیشان خود، که از طرف مجمع روحانی پتربورگ و فیور آلایان بر تو گماشته شدهاند منتظر باشی... تو از ملاک نفرت داری، تو از مأمور دولت بیزارای و از آنها می ترسی و در این امر کاملاً ذیبعی نولی هنوز بترار و خلیفه اعظم ایسان داری... به آنها ایسان ندانسته باشی، ترار با آنهاست و آنها با تو، تو، ای پسر که فرزنت را در شهر یزدنا به قتل رساندهاند و نیز نولی پسر که پسرش را در یزدنا بجاک هلاک نمودهاند، اکنون ترار را می بینی... کشیشان تو مثل خود تو در ظلمت چهل سرگردان و... چون تو گرفتار بیوائی و فقرند... از این و مره است آنتوان دیگر (به اسقف آنتوان، بلکه آنتوان اهل یزدنا) که بخاطر تو در شهر غزان شهید شد... اجساد مقدسات تو معجزات چهل و هشت گانه ای نخواهند کرد و خواندن ادعیه و اذکار بدرگاه آنها درد دلتان تو را شفا نخواهد داد؛ ولی خاطره زندم این کسان میشوند يك جزء انجام دهد و آن هم آزادی تو است».

از اینجا متهود میگردد که لیبرالهای ما، که در جریان «علی»

چنانکه صفت متحرک بشی کرده‌اند یا زیاده روی در باره جنبه‌های
ضعف گرسن و سکوت در باره جنبه‌های قوی او، یا چه دناست و
زدالتی گرسن را مورد افترا و تهمت قرار می‌دهند، این مقام
گرسن نبود بلکه بعضی او بود که نمیتوانست در سالهای چهل مردم
اختلالی را در خود روبه به بیند. ولی وقتی در سالهای شصت
آنها را دید، بی باکانه بر ضد لیبرالیسم بطرفداری از دموکراسی
انقلابی برخاست. هدف مبارزه او پیروزی مردم بر تزارسم بود نه
معامله بورژوازی ایوال با تزار ملاک. او پرچم انقلاب را باهتزاز
در آورد.

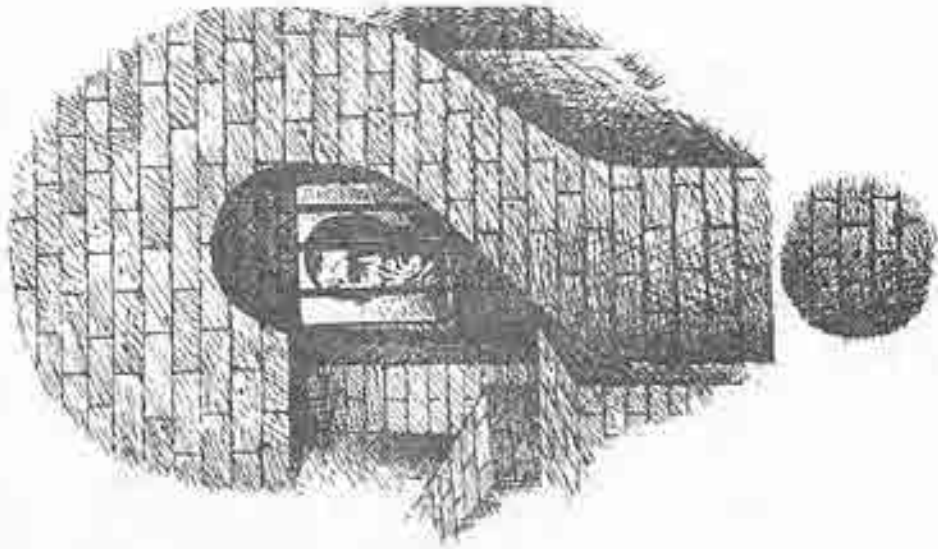
در این هنگام که ما خاطره گرسن را تجلیل مینماییم به نسل
و سه طبقه را بطور واضح مشاهده میکنیم که در انقلاب روس عمل
کرده‌اند. ابتدا اشراف و ملاکان، دکاهریستها و گرسن. دایره این
انقلابیون محدود است. قوای العاده از توده دور افتاده‌اند. ولی کار
آنها بهتر گرفته است. دکاهریستها گرسن را بیدار نمودند. گرسن
هم دست به تبلیغات انقلابی زد و دامنه آنها وسعت داد.

انقلابیون را ولوچین از چرتشفسکی گرفته تا لهرمانان
«آزادی خلق» باین تبلیغات متوسل شدند دامنه آنها
وسعت دادند، آنها تقویت نمودند و آبلهه ساختند. دایره مبارزین وسیع تر
شد و ارتباط آنان با مردم نزدیک تر گردید. گرسن آنها را مداخلیان
چوان در طوفان آبلهه نامید. ولی این هنوز خود طوفان نبود.
طوفان، جنبی خود بوده‌ها است. پروتارها که یکنانه طبقه
تا آخر انقلابی است، در رأس این توده‌ها بیاخت و برای اولین
بار سیلونها محقان را بمبارزه آشکار انقلابی برانگیخت. اولین هجوم
طوفان در سال ۱۹۰۵ بود. هجوم بعدی آن در مقابل چشم ما
موجباتش فراهم میشود.

پروتارها ضمن تجلیل خاطره گرسن، طبق سرشق او باصیت
عظیم شوروی انقلابی بی برده درک این نکته را می آموزد
که وفاداری میسرغ نسبت بانقلاب و دادن انشورهای انقلابی به
مردم، حتی اگر از هنگام بغرافشانی تا فرا رسیدن دوران دروودها

سال هم بطول انجامد باز بیهوده نخواهد ماند؛ من آموزه که چگونه باید تحش طبقات مختلف را در انقلاب روسیه و انقلاب جهانی همین ساخت. پرواتاریا، که از این درسها غنی میگردد، با گرفتن سرّ ازدها یعنی سلطنت تزاری، که گواهن برای اولین بار باستمانت کلام آزاد روس بوده ما را مورد خطاب قرار داده، پرچم عظیم مبارزه را برضد آن به اهتزاز در آورده و راه خود را برای اتحاد آزاد با کارگران سوسیالیست تمام کشورها باز خواهد نمود.

در ۸ مه (۲۵ آوریل) سال ۱۹۱۲
 در شماره ۲۹ روزنامه سوسیال
 دموکرات به بطبیع رسید.



یادداشت‌های زندان

از پیکارگر شهید محسن فاضل

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

اطلاعیه سازمان پیکار در راه
آزادی طبقه کارگر در مورد

توطئه دستگیری رفیق محسن فاضل

۲ هفته قبل رژیم جمهوری اسلامی یکی دیگر از مبارزین با سابقه را که در سنگسار
مبارزه علیه اسرائیلیسم - صهیونیسم رژیم شاه مبارزه کرده است و دستگیر نمود - رژیم جمهوری
اسلامی مدت زیاد است که کوشش می نماید و چنین وانمود کند که سازمان مابک " سازمان
آمریکائی " و افرادی نظیر رفیق محسن فاضل در رابطه با اسرائیلیسم آمریکا فعالیت می نمایند .
از آنجا که مبارزان ما در سنگر دفاع از کارگران و زحمتکشان ایران ، عصیان و قاطعانه
ایستاده و طرز آشتی ناپذیری با تمام اسرائیلیستها هم از آمریکا و شوروی و مرتجعین داخلی بام
از حزب ها و لیبرالها مبارزه می نماید و در این راه تا گون نقش پرستای در دادن ماسک
عواقریس از جبهه کره جمهوری اسلامی داشته است و مرتجعین از هیچ تبت و دروغ و شهادت
ای برای لوث نمودن چهره انقلاب مبارزان خود داری تسوید نمائند . اینبار آنها در مسدد
این هستند که با وانمود کردن رفیق فاضل می توان یکی از کادرهای اصلی مبارزان که در رابطه
با آمریکا فعالیت می نموده است ، تبلیغات عواقریستای را بر طبقه مبارزان ما براه انداختند .

کارگران ، زحمتکشان ،
نوده های مبارز ایران !

تعلما " همه شما تبلیغات منحرف کننده ساواک در مورد کمونیستها و انقلابیون را در سالهای
بیش بخاطر دارید . شما بخاطر دارید که چگونه ساواک برای لوث نمودن چهره کمونیستها و
انقلابیون جان برکشی که نداکارانه با رژیم تبهکار شاه می جنگیدند و آنها را وابسته به " اجنسی
" غرابکار " و غیره معرفی می نمود و در این راه تمام دستگاههای تبلیغاتی خویش را برای تحریف
نمودن ذهن توده ها ، یکبار میگرفت و شما شما " خاطره صاحبهای کوری آموراشیتی ساواک
شایدی جلاد را در کتابه اصطلاح مدارک مکتوبه جرم که چیزی جز سلاح و شمشیرات اغشلابس
مخفی سرنگوش رژیم شاه نبود ، بنام دارد و رژیم بخاطر دارند که چگونه ساواک تلاش می نمود

آرشیو اسناد سازمان پیکار در ۱۵ آزادی طبقه کارگر

سرمد اران رژیم جمهوری اسلامی و نمای خائنین به خلق خواهند داد .

با توضیحات بالا هم اکنون لازم است به سندی از گذشته رفیق حسن فاضل و مبارزات او اشاره کنیم . حسن فاضل یکی از اعضا قدیمی بخش تشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران بوده است که سالها در سنگر مبارزه علیه امپریالیزم صهیونیسم و ارتجاع جهانی کمره استوار از اوایل سالهای ۵۰ تا قیام بیمن ماه ، بعنوان يك انقلابی حرفه ای و شخصی ابتدا در سازمان مجاهدین و سپس در بخش تشعب از آن فعالیت نموده و بعنوان يك سرور انقلابی حرفه ای سالها در ارتخت تشعب رژیم شاه فرار داشته است مبارزه او چه در ایران که در چندین عملیات نظامی علیه امپریالیزم آجی کا شرکت بسته بود و چه در خارج از کشور که در مبارزه های الفتح سازمانهای فلسطینی فعالیت می نمود ادامه یافت و تقریباً تمام سازمانهای فلسطینی او را بعنوان یکی از انقلابیون ایرانی که مدتی هم در جنگ لبنان در کنار فلسطینی ها بر علیه غارتگرها جنگیده است می شناسند . شرکت او در عملیات اعزام انقلابی و نزول برایش آس کانی در سال ۵۰ و در آستانه ورود تیگسون به ایران و مبارزات ضد امپریالیتی او بخوبی دروضای وقیعانه سرمد اران رژیم اسلامی و ابویلا می کند . رئیس در خلال سالهای ۵۶ تا ۵۶ و پس از گذراندن دوره آموزش نظامی در مبارزه های فلسطین در رابطه با جنبش مقاومت فلسطینی و در کشته علمی وابسته به الفتح با نام مستعار " سامی " فعالیت نموده و در این فاصله پخاطر توانائی های تکنیکی و علمی اش کمک قابل توجهی به انقلابیون فلسطینی نموده است از جمله دست آوردهای رفیق در آن سالها و زمینه پرشاپ تاوینجک ، ساختن تانک جنگ بر تانک کپی بنام " قدس " بود که تجربه موفقیت آمیزی در برداشته و چندین نمونه آن بنا به درخواست فرماندهی نظامی الفتح و شخص ابو جهاد هوسله رفیق سامی تهیه شده و به سرزمینهای اشغالی ارسال گشته و در آنجا علیه صهیونیستها به کار گرفته شده است به این ترتیب رفیق حسن فاضل به اعتبار تجربه انقلابی و علمی اش طی چندین سال فعالیت در کشته علمی الفتح چندی قبل با نظر موافق سفارت فلسطین در ایران ، در صدد رفتن به خارمیه و تماس با کشته علمی وابسته به فتح در بیروت میبود . اجازه خروج از طرف اداره گذرنامه ایران نیز به اعتبار نامه رسمی سفارت فلسطین برای وی صادر گردید که گویا به هنگام رفتن به سفارت سوریه در تهران جهت اخذ ویزا توسط رژیم جمهوری اسلامی دستگیر

باز دانسته شده است تا آنجا که مربوط به سازمان میشود باید بگوئیم که رفیق فاضل بعد از تمام نه بعنوان عضو بلکه بعنوان يك سمیت در کنار روند که ملت را در ارتباط خانیه ای با سازمان بوده و معروف او بعنوان يك کادر اصلی سازمان دروغ نوشته آفری بیش نیست ، به این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی فقط می تواند سازمان را با نوادی نظیر رفیق حسن فاضل را بهر سالها مبارزه علیه امریالیمتها ، صهیونیستها ، سرمایه داران و بهر مخالفت با ارتجاع صهیونیستی اسلامی منجم نماید . دروغهای وقیحانه ای نظیر ' بیکار آفرینانی ' و ' هکاری ' یا ' آمریکا ' فقط پوششی برای پوشاندن چهره سردمداران حکومت ولوث نمودن چهره درخشان کمونیستها می است که هم اکنون مبارزه با امریالیم را از مبارزه با حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی جدا نمی دانند . آنها برای پوشاندن چهره خویش تاچار به ولوث نمودن چهره کمونیستها هستند و این تیره همه مترجمین تاریخ بوده است .

در پایان ، ما به کارگران و زمینکنان ایران به همه کمونیستها و انقلابیون نسبت به جان رفیق حسن فاضل هشدار میدهم . رژیم جمهوری اسلامی ایران در ادامه محابله جویش با کارگران و زمینکنان و در ادامه سرکوب و فشار علیه آنان از آنجا که بند ریج زوال اجتناب ناپذیر و تاریخی اش را نگران نموده است بهتر از پیش به شکل وقیحانه تر و وحشیانه تر بیست سرکوب کمونیستها ، ترور مخالفین و تبلیغات زهر آفرین علیه آنها دست زده و خواهد زد . از همه کارگران و زمینکنان ایران ، از همه نود و ده های آگاه بپرسند ، ایران با واکله نیروهای انقلابی و کمونیست می خواهیم که در مقابل نوشته های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی به انشای آن بواخته و از شرارت انقلابی مبارزینی نظیر حسن فاضل مجدداً دفاع نمایند .

نابود باد نوشته های نفرت انگیز رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد مقاومت و لایروان کارگران و زمینکنان ایران علیه ارتجاع و امریالیم
هر قدر باد جمهوری دیکتاتیک خلق

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بدنی است که نصیب داریم خاطرات زندان را بنویسم ولی هر بار تپلی می‌کند - تا اینست دفتر را دیروز تکمیل کردم و حالا می‌شود نوشت اگر که خود کارم تمام نشود .

امروز صبح از حدود ساعت یکربع به شهر سرودهای زیادی داخل زندان بود و یک نفر سر فریاد می‌کشید و ناگهان اسم خودم را به وضوح لایلای حرفهای او شنیدم . مرتب اسم من را تکرار می‌کرد و بعدای بلند ، که حتماً همه زندانیان شنیدم . بیشتر فکر کردم کسیه جمعی از پاسداران آمده‌اند من را تحویل بگیرند و اعدام کنند . پاسداران سعی در کنترل او داشتند و ظاهراً کارشان به زد و خورد هم کشید . فکرهای مختلفی به ذهن من زد . اتفاقاً همان روز هم مسئول بند آمد . او را بدنها خواسته بودم تا راجع به مشرد داشتن ۶۲ تومان بپوی که هراحم بود صحبت کنم . پاسداران که پییری به من نگفتند ولی از خلال صحبتهای او برمی‌آید که یک زندانی ، دیگر صبرش تمام شده و فریاد می‌کشد . ولی چیه کسی میتواند کاری به من و پیونده من مربوط باشد تنها یک نفر آن هم فردی است بنام داود حنیفه . او از سفارت فلسطین به همراه من نامه گرفت تا اجازه خروج بگیرد و با هم در نخست - دزیری بودیم وقتی کار من راه افتاد خطاب به کارمند نخست دزیری گفتم که کار ایشان را هم راه بیندازند او هم وضعیت من است ولی گویا بعد از دستگیری من او را هم دستگیر کردند . از صحبتهای بازجو برمی‌آید که او هم مارکسیست است . بیشتر آدم عاجز راجحی بنظر می‌آید . کارت او را آزاد بخش فلسطین را داشت و در آنجا نامزد کرده بود . ظناً مثل اینکه دارد به آن من پیوسته و باور نمی‌کند که ارتباطی با من ندارد و به همین دلیل مرتب اسم من را فریاد می‌کرد .

من چون فکر کردم که اعدام من نزدیک است زود یک یادداشت برای رفقا نوشتم و شعری را در جای مناسب گذاشتم و تا ساعت ۱۱ که مسئول بند آمد و آن حرفها را زد در جنگ اصحاب کشندای پسر بدم - یکی از سائلی که بیادم آمد در یادداشت برای رفقا بنویسم راجع به

* منظر ۶۲ هزار تومان است که رفیق برای خرید پلیط و نهد پل به او سپرده داشته است .

جنگ ایران و عراق بود . در زندان روی حرفهای جانی الحسن فکر میکردم که "عراق گول - فشار نرانده را خود به ایران حمله کرد" . فکر میکردم که یکی از مشخصات این دو جنگ امر بالاستها برای تقسیم مجدد جهان است و حال که آمریکا در خلق تضعیف شده و - کشندهای او برای بازگشت بی‌ثمر مانده است امریالیهشهای دیگر بخصوص فرانسه سمس دارند بطرف مناطق حساس را که قبلاً آمریکا تحت سیطره اختیامی خود در آورده بود به زیر سلطه خود در بیاورند و از این روشی جنگ عراق و ایران شدند . جنگهای آمریکا به ایران که مشکلات بسیار حل گردد تا آمریکا سلاح بدهد و اسلحه‌ای که بطرق مختلف به ایران میرسد تیز می‌شود همین نظر میتواند باشد . این البته فکر خامی است و بایستی روی آن کار کرد ولی مهم این است که در تحلیل این جنگ ، امر تقسیم مجدد جهان و نشان امریالیهها کاملاً نادیده گرفته شده است .

30/1/73

راجع به طلب دیروز مربوط به جنگ ایران و عراق بایش عجله زدم برای حل مسئله گروگانها را هم افزود تا بتواند از آمریکا امکانات بگیرد ، یعنی در این جنگ ، آمریکا موافق شکست ایران و یا موافق عراق نیست .

دیروز بعد از ظهر با ساداری بدربار سلول آمد و پرسید کلید ماشین ! و موتور کجاست که گفتم ماشین ندارم و کلید موتور تحویل شماست . پرسید کافه غریبی چهری نداشتی؟ گفتم همه نامه آن همراه من است . آن را گرفت و برد و نیم ساعت بعد برگرداند و گفت بازجو گفته لازم نیست . حوجه از با سادار پرسیدم که خبری از وضع من دارد چهری گفت : عسک احتمال این بود که برونه من را برای دادگاه تکمیل میکنند و اگر موتور به اسم جملی باشد بعنوان اتهام ذکر کرده و آنرا صادره کنند . یک احتمال هم بود که با ساداران برای من دندان تیز کرده باشند . چون اول کلید موتور را خواست . بهر صورت دیگر خبری نشد ولی در من یکسری توهمات خود بخودی را برانگیخت که این توهمات که سلول آزادی زودرس می‌چرخند و اسفندی دارد که در فرضی دیگر آن را منجمس .

روز ۵/۱۱/۵۶ از سفارت فلسطین نامه گرفتیم که بپرو وزارت خارجه برای اجازه خروج .

داود حنیفه هم يك ایرانی داوطلب بود که به همراه من آمد . وزارت خارجه به ما نامه داد برای اداره گذرنامه . اداره گذرنامه در روز ۶/۱۱/۵۶ پاسپورتها را تحویل گرفت که روز ۱۱/۶ به حد . ولی روز ۱۱/۶ گفتند که پایش به نخست وزیری مراجعه کنید . در همان روز مراجعه کردم . اداره گذرنامه نخست وزیری در حال نقل و انتقال بسمسور و شنبه ۱۱/۱۱/۵۶ بعد از ظهر رفتم . آقای سعیدی نامی بشوئل آنجا بود . خداری از من سوآل کرد و گفت دوشنبه ظهر بها که خلوت باشد از همین جا پایش من شک میبرد که نبودم . روز دوشنبه رفتم . داود هم بود . پاسپورت من را آوردند یا اجازه خروج . من را با اسم به صدای بلند صدا کرد که مأموری که تصد تعقیب من را داشت پشتود . پاسپورت را گرفتیم . و رفتم سفارت فلسطین و از آنجا به سفارت سوریه و سپس شرکت هواپیمایی و خانه که گهیا موتر من مانع تعقیب آنها شده بعدا که مرا دستگیر کردند یادم آمد که ماشین آنها را درم سفارت سوریه دیده بودم که من داشتم خارج میشدم و راننده با نگاههای مهربانی من را نگاه میکرد . فردا صبح یعنی ۱۱/۱۱ یانگ به من گفت که این املای اجازه خروج را به نمی شناسند و تازه عکس هم با پستی امضا داشته باشند که ندا است . باز هم شک نکردم . به نخست وزیری مراجعه کردم . کارمند آنجا جعفری نامی گفت امضا ابلاغ شده و راجع به عکس هم اشتباه شده . الان امضا میکنم . جوانکی آنجا بود شبیه صاحب نیروکسی سرچها را ، نیاب . سگارسن را آتش زد و او نمود کرد که دنبال اجازه خروج آمده است . حتی از ملهها خواست برود یا لا . گفتم نورسرای کارت بد میشود . اجازه خروج را که برگرداند این جوانك پهلوی موتر من منتظر بود . پهلوی موتر مرد حدود چهل ساله ای گفت چند سؤال دارم و کارت شما باسداران را نشان داد و مرا به داخل يك بنزیرد و به سرعت چهار نفسسور سوار شدند . بنز آخرین میسم . بلافاصله با پیسم کراش دادند و جیبهای مرا خالی کردند . آدمی خواست که سفارت فلسطین را گفتم . يك برقه به من نشان دادند که حکم بازداشت بود و به این آوردند . اول بردند منی لاجوردی که گهیا لاجوردی کار داشت و مرا به سلول انفرادی آوردند . ساعت حدود ۱/۵ دستگیری بود و ۱۱ من در سلول

ندارد + تعطیلات عید واد رسول بگذرد و نیت تادادگاه شمشکپل شود + گشتم حالا که
 بایشی منتظر دادگاه بانم ورضم روشن است - کتاب روزنامه نمیدهد؟ گفت چشمون
 همکاری نمیکنید نه + آنهاکه روزنامه می گیرند همکاری کردند و د چهاره بداخل حلسول
 برگشتن ناالان + د چهاره دادستان تهران به بند هاسرکنی کرد که یکی آخر آنها روز ۲۲
 تب بود وگفت هفته آینده اگر رفت بود شبها می آیم کور صحبت کنیم که هنوز نیامده است
 راجع به شیوه های کار اینها بایشی بعداً* نوشتی ولی گویا باز جوهر
 دادستانی به روزنامه ها اطلاعیه داده اند و به همراه خبر دستگیری من سیل اتهامات
 و بیعتنای راحله من ویکار جاری ساخته اند ویکار هم از من و خودش دفاع کرده و همین -
 دنامه هاشده است سند علیه من وگفته ا زمن هیچ دلیل دیگری در دست ندارم -
 مقاله ویکار مربوط به حدود ۲۰/۱۲ بود ویکسری اعلامیه های دیگری در دست بازجویم بود
 که به من نشان نداد + برزنده من راحم گفتند که به من نمی دهند بخوانم و در دادگاه
 طرح خواهد شد + من می گویم سمات ویکار هم منطقی است که با این دفاع سازان
 آنها باور نمی کنند + می گویند این همه سمات دارد ویکار چرا از آنها دفاع نکرد + است
 حالا چه احتمال هایی هست؟ آیه ابراساس همین اعلامیه های حمایت می خواهند سرا
 محاکمه کنند؟ مثلاً* در یک جوهر تلمیض علیه ویکار و مثلاً* به همراه افراد دیگری از -
 ویکار که در نظرهاست و... دستگیر کردند؟ آیه ابراساس این اتهامات و در آن جوهر دفاعی
 که من حشاً* خواهم کرد دلایلی برانداختن باخبر های طویل المدت من پیدا کنند؟ یا
 که نه من رابه همین صورت در سلول انفرادی نگه خواهند داشت؟ و یا در یکی از محضات
 دیوانگی رژیم ملک بهران + من رابدین محاکمه شریرمیکنند؟ نمی دانم + هنوز هیچ چیز
 معلوم نیست -

د وثاقت هست که بایشی راجع به آن انتشار کرد - یکی لیبسی که از همان -
 ابتدای این رژیم از افراد شناخته شده تهیه شد که اتهام آنها از نظرم درست داشت
 در تحمل درونی سعادین و تهرها می باشد + چه در داخل و چه در خارج + این لیست
 براساس اطلاعاتی که از ساواک بدست آورده اند یا اطلاعات افرادی که با جاهد پس

بودم - همه اینجا بایستی اگر فرضی بود بازپرس شود - الان در خود کار و صحنه‌جویی میکنم ساعت ۳ من را بردند بازجویی - دو هنگام دستگیری تنها چیزی که همراه من بود يك - یادداشت بود که کارهای روزانه را در آن نوشته بودم که مربوط میشد به اورژانس و پلیس و هکاس - بازجویی چهار ساعت از من با چشم بسته بازجویی میکرد - از سابقه من پرسید تا تمام - از ارتباط با یگارش پرسید - روی خط انفعال و دانشگاه که بودم جواب دادم - فقط گفت دارید کم لطیف میکنید و بعد گفت حالا بروید داخل سلول شام بخورید - تا بعد از شام - اشکال ندارد سه چهار روزی هم زندان باشید و دیگر نیامد تا روز شانزدهم دستگیری یعنی ۱۱/۴ - در این مدت من مرتب اعتراض میکردم - هیچ کاری نداشتم - و روزنامه و کتاب نداشتم - حتی قلم و کاغذ نداشتم - روز شانزدهم گفت که تو هنگام رأی دادن دو تا محافظ داشته‌ای و از تو عکس گرفته‌ایم - گفتم دروغ است گفتند اعلامیه‌های حمایت از شما صادر شده - شما جزو کمیته مرکزی یگارش و مسئول شاخه نظامی هستی گفتم دروغ است و اخراج کردم یک آدم را از من پرسیدند که تو دانی از کجا بود - رایج به مردی بنام حسین خروای در سه راه ضرابخانه و یک اسم از نودی حسدی که فراموش کردم - دوباره به داخل سلول برگشتم و خبری نشد - هر روز اعتراض و تقاضای رسیدگی تا روز چهارم و پنج خبری نشد - بعد محاسبی ۱۱/۱۹/۶۱ - ساعت ۱۱ من را بردند بازجویی - دو نفر بودند - یکی همان تبه‌کار و یکی بان نفردیگر که گویا همسر بود که چند روز قبل به نیال اعتراضات من به در سلول آمد و گفت که تو دروغ می‌گویی و مدارک موجود است و تا روشن شدن حقایق هیچ‌جا می‌تانی و نه کتاب میدهم و نه روزنامه - بازجو اعلامیه حمایت یگارش را نشان داد و قسمتهایی از آنرا خواند - او پشت سر من بود که او را نیستم - و بعد خواست که اعلامیه کنم و نگذریب کنم که کار من زودتر راه بیفتد - گفت این کار را نسیم - خواست که یکم رایج به تنگبیه یگارش دروغ می‌گوید - گفت تمبیکم - بعد شروع کرد به تهدید - آن یکی گفت پس مرگ را بپرس آمویی ترجیح میدهم - باز موکلت خطش با من که بعد تمام چیزهایی که برای من شهرام پیش آمد برای تو پیش نخواهد آمد - من چیزهایی که رایج به شما میخواستم از طریق دیگر انستادم کردم و گیر آوردم - دیگر با شما کار

کاری کرده اند و یا خدمت و کفایت‌های آنها تهیه شده که دستگیری مجتبی طالقانی نیز در همین زمینه بود. اشپام اصلی که در دادگاه من هم احتیالا* طرح شود همین‌ها خواهد بود. اسم من در این لیست هست و صرفاً* به دلیل سابقه نام در مجامع بین و اینکه من دانستم ما رکنیست هستیم - لیست دوم معسوف است به لیست دستگیری. این لیست را ساواک از افراد مخالف و مبارز مخفی خود تهیه کرده بود به تمام مرزها و ادارات محلی شهرستانی داد میبرد که اگر به این افراد برخوردند بلافاصله آنها را دستگیر و تحویل ساواک دهند. بعد از تمام این لیست‌های خود با من ماند و من جرأت دستگیری را نداشتم چون جرأت من اجازه را میداد و صرفاً* ممنوع الخروج بودند سال قبل که من خواستم بریم خارج اداره گذرنامه گفت بدلیل اینکه اسم شما در این لیست است ممنوع الخروج هستید و یا من به نخست‌وزیری مراجعه کنید قضیه را از گردن خود برداشته و شرح وزارت کشور و نخست‌وزیری بده استند. نخست‌وزیری آنوقت زیر نظر طباطبائی و مسائل امنیتی آن زیر نظر جبران بود. من را پیش فردی بنام میخدا س - توکل را هدایت کردند. ابتدا من خواست کاری بکنم. من با سرخاش که خجالت دارد - لیست ساواک بود استاد خطاب هست از در خارج شدم. او دنبال فرستاد و دفتر ریاست آورد که از کجا من دانی و همین لیست نام افراد ساواکی نباشد ؟ ! بعد باز او قضیه را برگردن اداره گذرنامه و وزارت کشور انداخت که این لیست را پشت گوش انداخته اند. حتی گفت که در بر نامه کار شورای انقلاب این لیست هم هست که چون کارشان زیاد است هنوز به آن نرسیده ماند. حدود ؟ ماه من پیش او میرفتم و هر یکشنبه تا آخر یک نامه به امضای جبران به من داد که خطاب به اداره گذرنامه نوشته بود خروج من از نظر آنها* پلا مانع است. او در ضمن به من گفت که به آنها* (؟) گفته است احتیاج به تحقیق راجع به من نیست. سال قبل به این صورت من با سمیرا گفتم. ولی اسامی در دولت جدید که بسیاری از شاخصها و دوگانگی دولت قبل را ندارد و حزب کاملاً بر آن مسلط است دفتری در نخست‌وزیری ایجاد شده بنام دفتر اطلاعات و تحقیقات که کار ساواک را انجام میدهد و این لیست را اصلاح و تکمیل کرده اند و به

هزاره لیست قبلی و لیست های دیگری که دارند ملاک کاربنان قرار داده اند و ایسن بود دلیل دستگیری من . در دادگاه اگر فرصت شد راجع به این لیست انشاگرمی خواهم کرد . بایستی منتظر این بود که مأمورین رجم شروع به بکزد و دستگیری افراد این لیستها بنمایند . هشدار!

۹۰/۶/۲۶

امروز هفتاد و نهم روز است که من در این زندان بسر میبرم و هنوز وضع روشن نیست امروز قسمت چهاردهم سرودی برای بیکارگران را که مربوط به خطاب به بزرگراست شمام کردم . دوسه روز بعد را که بی کاروبی تولید گرداندم ، این شعر را هم شروع کردم که چیز خوبی نابحال بنظر می آید . این سومین شعر من در زندان است اولی ترانه ایست بنام اسیران ، دومی شعر بلندی است برای دلم و خطاب به هر غرضی ام . فکر میکنم که رضایتش است که این هفتاد و روز افلا تولید داشته شمام در کار تحویل از خود و دستاوردهای آن و مرثیه انوسوس شوم که چرا سال قبل را بجا نیاورد و بدون هیچ دستاورد و با تولیدی سر آوردم . نه تنها سال قبل ، دوره های طولانی و شخصی بودند مثلاً در خارج که بدون هیچ دستاورد و با کارهای بی نهایت فشارهای روحی و ناراحتی گذشتند . در حالیکه به هزاران طوری شد از آن وقتها استفاده کرد . الان فکر میکنم که اگر من را اعدام نکنند در بند صبی یک دنیا کار دارم . مطالعه در حجم بسیار سنگین و بالا ، آموزش زبان فرانسه و انگلیسی اگر شانس داشته باشم آموختن زبان موسیقی ، بحث با دیگر زندانیان و و ادامه شعر و ترانه . سال قبل که رفتم بیرون کار کردم و هیچ دستاوردی نداشتم . در حالیکه افلا میتوانستم به کلاس موسیقی بروم و الان برای فرانسه و شعرهایم از آن استفاده کنم .

در بیرون از زندان گذراندن وقت به هر صورت امر راحت و سادای است و آدم میتواند با هزار چیز مشغول و غیر خلع خودش را سرگرم کند و وقت را بگذراند . ولی در زندان این مسئله امر بسیار سخت و مهمی است . هیچگونه مشغولیتی در کار نیست (البته به دلیل آشفتگی طوری نوشته شده تا رژیم نداند که تا اهل است و مزاحم همسرش نشود .

منظور در سطول انفرادی است) . تنها توجی که هست به وده غذا دادن و هفتای دوبار حمام رفتن است و گاهی هم هواخوری و بی . صبح که از خواب بیدار میشوی - ۱۵-۱۶ ساعت بیکاری آدم را به حسرت می اندازد . فکر میکند که این وقت نخواهد گذشت و یا او تحمل آنرا نخواهد داشت و روزهای اولیه (منظورم سن چهل روز اولیه است) این امر فشار فوق العاده ای روی زندانی می آورد . من نمی دانم دیگر زندانیان با این امر چگونه برخورد کرده اند و خیلی دلم می خواهد اگر به بند عمومی و قسم راجع به این امر سوال کنم . مثلاً تنی چهارم بیش از یکسال و چند ماه در سطول انفرادی بدون کتاب و روزنامه بوده و با سعادتمندی بایسر روی دیوار هواخوری انفرادی نوشتن ۱۷۷ روز یا بیشتر در سطول انفرادی بوده اند . این فشار در حد خرید شکجه بسیار شخصی است . در ابتدا من قدم می زدم ، سوت می زدم ، با خود حرف می زدم ، خودم را تحلیل می کردم . در ذهن خودم برای وفا و یا دلم شمر می گفتم که البته هیچ متن با قافیه واضحی نداشت . خودم را با خمیر نان و یا جوب کبریت که ساختمان من ساخته مشغول می کردم ولی فشار بیکاری مداوم ، همچنان بجای خود باقی بود . راه یساره در برنامه ریزی بود . ورزش را دوبار کردم ، یکی صبح و یکی عصر . سپس حرکات ورزش را از ۱۰ بار به ۱۵ بار رساندم سپس نیم ساعت دویدن را به اول هر ورزش اضافه کردم . به این ترتیب هر بار ۱/۵ ساعت ورزش می کردم و این خود تحول بسیار بزرگی بود و شاید این جسم و روحی آدم را در زندان حفظ می کرد و روحیه می داد . روز نوزدهم به دنبال اعتراضات من قلم و کاغذ آوردند که حرفهایم را بنویسم به هم به یازمو که من نوشتم را طول دادم و با سدار دیگری کاغذ را گرفت و قلم را ندادم و این یک تحول به بزرگ دیگر بود . کاغذ سیگار هم (باکت آن) که بود و دو سه روز خطخطی می کردم و از روز چهارم شمرگشتن را شروع کردم . امرو که حتی بعضی روزها میشد من نمی فهمیدم بیکاری یعنی چه و البته نسبت بر روزهای قبل و همراه به من روحیه میداد . از آنروز

کارن روزانه برنامه دارد - پیگار کشیدن در سر ساختنهای شخص، ورزش همیشگی،
یک استراحت یکساعته از ۱۱ تا ۱۲ ظهر ثابت و اگر چه باشد وقت آن شخص است +
باین ترتیب گذراندن وقت بانتظار میسر بود برنامه بعدی میشود و اختر تحصیل
میکرد + "مخصوصا" اگر با شمر گشت خود واسرگرم کنم این تجربه رایا یستی بوقفا گشت
تا برایشان منی نشود + "مخصوصا" ورزش از نظر حفظ روحیه میارویج میماند و فایده است
و از نظر حفظ سلامت جسمی که در اثر رکود سلول انفرادی با احتیال زیاد مختل -
بشود و یاروش و ناراحتیهای مختلفی مکن است سراغ آدم بیاید که مثلاً در وضع
روحیه او ثابته میماند فاصله میگذارد + راجع به شمر، افرادی که مایعش را داشته باشند
و در زمینه شمر یک کار و براری داشته باشند میشوند اینجا فکرهای زیادی که داشته اند
بنظم در میارند و خاله های خوب بنویسند + میشوند داستان چنانا یشتا -
بنویسد میشوند خاطرات زندگی خود را بنویسند + البته با این احتیال که بدست
دشمن خواهد افتاد + هیچ يك ماهه نبلی نمیخواهد + تمام این امیرا کتای هستند
و در زمان وقت کافی دارند که نرسین کهد و صلاحیت آنرا کتب کنند + تا آنجا که
بیاد میآید من از شمر و روانه مثل يك آدم معمولی خوش بیامد و منی اینقدر
نیود که شعرها را از بنحفظ باشم و منی توانه های معمولی را حفظ باشم + در
گذشته در دوران دبستان دوشه خط شمر آیکی گفتم و منی در کلاس بنحفظ
دبیرستان يك سن شمر گونه میاروانی نوشتم که چیز بدی نبود و بعدا مثقال دبیر
هم ترار گرفت که اگر وقت بود تا آنجا که بادم بیاید آن منی را منیسم و دیگر هیچ تجربه های
در زمینه شمر گشت نداشتم و این اینجا شعرها و ترانه های گفتم که افلا "برای خودم
و شاید بخش بود روحیه میداد و افکارم را تنظیم میکرد + هر از گاهی که دلم خیلی میگرد
شعرها و ترانه هایم را میخوانم + آنها را با موسیقی های مختلف آرمایش میکنم + ...
نخستهای زندان + در این کار با منی مثل هر کار دیگری پشتکار و صاحت داشت +
بر سر برد آکردن يك گلابه مناسب و يك خط شعر گاهی اوقات چند ساعت وقت میگذرانتم
و دم میزد + "مثلا" در مورد سرودی برای بیکارگران + بعد آکردن نقطه شروع وقت
آرشیو اسناد سازمان پیکار در ۱۳۶۷ اه آزادی طبقه کارگر

اول دسه روز وقت گرفت و دست دهم که ترجیح بند تکراری است نیز به همین طریقه بهمسد از ده روز آنرا نظریا "کلا" عوض کردم . خیلی اوقات ما بوس میشدم که این بخت نیست و دیگر نمیتوانم ادامه دهم . با پشتکار موفق میشدم و نیروم گرانبه + بعد از اتمام هر قسمت شام شعرا با آهنگ دوباره میخواندم ، اصلاح میکردم و تغییرات میدادم که لمن آهنگین شود . آری این روزهای بلند میگردد . میتواند باخوار گشته روحی بگردد ، میتواند با کارهای پیچیده مثل بازی با خمیر نان بگردد و میتواند هم دست آورد داشته باشد . باشد . باید بگویم که دست آورده اشته باشم .

۶۰ / ۱ / ۴۵

امروز آن باسداری که در جریان صبح ۱ / ۴۴ بود از جلوی ملول گذشت با اوصافیت . کردم که جریانی چه بود ؟ هیچ اطلاعی نداده قطع نمیشدم که سرچند مربوط به یک زندانی بوده است . بنا براین احتمال تریب به یقین همان ادوات که بیچاره وانا الان نگهداشته اند .

امروز موقع روزن عصر باز به این افتادم که سند مؤثر من را میخواهند (روز ۱ / ۴۴) چه نهتم زد که سکن است نمیتوانستند مرا آزاد کنند و اگر میخواستیم با اسم جعلی باشد به من ندهند . تا این تصویر نهتم آمد یک سری رویاهای بد دروس از آزادی در فردا با وجود فردا در نهتم ردیف شد . از ۲۶ روز زندانم ، بیشتر روزها این توهمات به نهتم زده است . هیچ ناگهی برای آنها موجود نبود و هر حادثه مربوط به ناامنی و نا که در همانست احتمالی شخص قوی نمیتوانست داشته باشد ، با آنها مختلف به آزادی زود و سرطسیدام . این رویاهای در اول نوی تر بودند بطوریکه شبها چندین ساعت من راه خود مشغول میکردند . یک علت مهم آن این بود که فکر میکردم در صورت تمام جبروتی نیست ، یک علت دیگر آن این بود که شنیده بودم انبساط را گرفتارند . یکی در راه بعد آزاد کرد مانند . ولی وقتی به کینه دشمن فکر میکردم و وقتی اطلاعاتی های داد ستانی و خیالاتی که در روزنامه بوطیه من ویکار چاپ گرد مانند به نظر میآورد و وقتی دلاج میکارا بهاد میآورد آنوقت مسئله در حد دادگاه جنجالی و اعدام

برایم بطرح جسد ولی بازارین توهنات مرا راحت نیکداشت اینجاچند مسئله است . یکی اینکه این آرزوی هر زندانی در بند محنت است که بپایند و بگنند آزادی و برو . چندی به آزادی آنگه در برودت است که آدم را به خیالیاتی میکشاند . ولی نیراز آن ، توهنم بود از یک اساس در روی دارد . در مقابل و این واقعات مشخص و خشن تنها میتواند ناشی از همان عوامل در روی باشد که در دو سال قبل من را با نفعال و با جسم کشاند که بایستی به جای خود حاصل تحلیل شود . خطر این توهنات در اینجا این است که برای آوردن طاقت کوتاه مدت را بطرح میکند و در بر خود به واقعات زیر پای آدم را خالی میکند . کمونیست ها نه بر اساس نمایلات خود بلکه بر اساس شخصیات شرایط و تحلیل درست شرایط انکار خود را تنظیم میکنند و هم تربیت ذهنی من در یک مدت طولانی هم در پیرون انعکاس داشت و هم اینجا خود راه این شکل نشان میدهد .

برای صرف جویی در قلم فقط همین را نوشتم که اگر وقت بود آتر بعداً تکمیل کنم . ولی باید فهمید که مثل هر جمعی دیگر خیالپردازی راه بر خود هیچ بدیدهای نیست و هیچ دردی را دواند . بدیده زندان نیز اینجا می کند که بر اساس واقعات شخص با آن بر خود کرده و خود را با آن تطبیق داد . احتمالاتی که " تا معلوم و تا مشخص اگر بر فرض پیش آمد آنگاه به آنهم بر خود میکنم و خیالپردازی روی آن خطرناک است . برای من مسئله دیگر خائلی بودند که این توهنات حول آتش در بر خود و خود نشان دهند همان انحرافات و انگیزه هائی بود که مرا به با سینه هم کشانده بود و اینجا زمینه هائی برای تحلیل از خود میداد . خارج از زندان هم اینگونه توهنات میتواند پیش بیاورد و حتماً پیش آید ولی مثلگرد آندادنا ، ترشان و خود بخوبی داشتند آن فوقی گویی دارد . زندان شرایط مناسبی است که فرد برای تربیت فکری خود میتواند از آن استفاده کند . اگر در پیرون انگره های انحرافی نتوانند تا " نرسند " از خود میتوانند با برورش آنها به آنها محبت بدید و حد اکثر با سینه بشود چاراهش را جدا کنند و با لمس کردن بر خود با رفا آنها را اصلاح کند و در اینجا انحرافات انسان را در بهترین حالت بیک واسطه هولناک نشان بدهد و در حالتی دیگر ابتدای راه خیانت و شجلا به کامل

است . برای فردی مثل من باگرایمائی، که به باسیتیم کشیده شده از ابتدای زندان -
 هارزه درون سختی طرح میشود - که چهارراه آن صرفاً " یارو" یا انحرافات و سرکوب
 آنها و تربیت خرد است ، آنهم در تنهایی و در فشار زندان ، خانه نیمه ایرانی
 که بدست خرد و در خارج بنا کرده بودم و در شرایط عادی میشد آنرا راحت آباد کرده ،
 اینجا در زبیطوخان بایستی بازسازی کرد . در مورد من ، اگر این طوفان شعله
 کم شود وجودم را خاموش نکند ، باعث شعله ور شدن آن خواهد شد ولی باکاری گسه
 باخودم کرده ام این خانه خواب نخواهد شد . طغتم -

این توصیحات نشان دهند عدم درک مهارت طبقاتی عدم شناخت از دشمن و
 حاجت جنگی که با کوچکترین کاری که میکنم با او دارم ، میباشد و این منظر را خدا نسل
 دارد که هنرمندی خود را در مقابل او از دست دهم و روبرو درست نکرده چه دام -
 او بمانم -

۱۰ / ۱ / ۶۶

دیشب بر قهزار خاموش کردند و بلند بگر دو جمله دیگر که در ذهنم بود بنویسم ، معلوم
 میشود که من روی خیال خود از دل مثل حرفی باگرایمات خورده ، بپژش ، اصرار صبیح
 دارم ، دام میخواهد که این زندان منته را با این توصیحات دلخوش باشد ، گستر
 این توصیحات با لکل ، در دوشم رانده شود ، گپا و یک جوری برای من باقی نماند ، البته
 این درست نیست ، این دوگانگی وجود من است که یک طرف آن خاوت کوتاه مدت را
 طرح میکند و گرنه در حدی که یارو بودم ، و در حدی که اینجا باخودم کار کرده ام
 دیدگاهها و آوایهای بیرون را حرکت و شوق من در خاوت بود ، است ، اینجا به
 روزنی دادم که عدم وضوح کافی این دیدگاهها در گذشته جغد باعث هرزوی انرژی -
 استرکتیونی و تنگ نظریهای فردی شدن ، شده است و جغد باعث این شده است که
 اوقات ذیقیمتی را در دهم و هم بخود و هم به جنبش لطمه بزنم ، فوق رفیقی که با
 ثبات این شرایط را بگذرانند و نتایج آنرا حاصل میکند یا روشی که در حدی دجا و فشارهای
 روانی طولانی میشود در وضع همین دیدگاههاست ، علیرغم این تحلیل من دچار

این خوشخوالی نهم که با این ترتیب این نوه‌ها برطرف می‌شود. آنها حصول دها سال زندگی است. و در جریان یک تربیت فکری طولانی و مرحله اصلاح خواهند شد. بندها که هر یک هشت سال دارند و من در شان کرده‌اند که گویا یکی هم زبان با من دستگیر شده بود. سال آنها به‌طور هم بود و مرتبه با هم حرف می‌زدند حرف زدن ممنوع است. و مجازات دارد. آنها حتی برای یک لحظه استراحت یا نوبت از هم جدا نمی‌شدند. باز می‌گفتند و صحبت می‌کردند. همدیگر را محبت و بهرام صدا می‌کردند یکی از آنها می‌گفت با احتمال زیاد او اعدام می‌کند، برادرش را نیز اعدام کرد با نسیب یکی آرزو داشت تا امید آزاد شود که نند. آخر گویا یک با سدار که زبان کردی بلد است و اصلاً کسوف است بعد از اخطارهای زیاد یکی را فریب داد و جای او با دیگری صحبت کرد و چون یکدیگر را نمی‌دیدند و صدای سر (چ) صحبت می‌کردند و وقتی حرف زدن آنها منجر شد گویا یکی از آنها را شلاق زدند و سلولش را عوض کردند و آوردند درست پشت سلول من. از آنروز هر یک در روزی او عمل خود را از دست می‌دهد و ساعتی که می‌کند. از حرف‌هایش پرمی‌آید که غافل هم هست. اینجا می‌شود با سلول چهار گاه اوقات حرف زدن با دو نور چراغ سلول که به دیوار مقابل من افتد سلام و علیک کسوف. ولی با پستی مواظب سلول‌های دیگری می‌بود که افراد و زید و خود شهرین اگر باشی (تو ما با) و ادائیا [کسوف] افراد دیگر + + + ممکن است گزارش دهند به بعضی از ما سواران هم مثل شیخ راه می‌روند. هیچ حدایی از راه رفتنشان دوستیاید. و یکبار از مقابل سلول سرد می‌روند. سلول چهارمین که نور چراغ او فقط می‌توانم ببینم جدا است و حدود یک هفته در روز بعد از من دستگیر شده است. از او زیاد باز پرسش کردند و از حدود هم می‌آیند به بعد به او روزنامه دادند. از او خواستم که از روزنامه‌هاش هشت شوقا سلام بگذارد تا من بپردازم. آخر یک مرتبه که حمام رفتن یک روزنامه مربوط به ۲۰ بهمن هشت شوقا بود که صفحه اول نداشت و آنرا برداشتم و کسی نفهمید. او قبول کرد و پس از آن بعداً در نور چراغ گفت که با او صحبت کنم بهتر است. پس مرتبه دیگر نوی [روزهای] امید با و گفتم قبول کرد و از همان جریان تکرار شد. احتمال

من دهم سلول چهارم دیگر هم که خرد ظاهراً * و از ده ۱ ست گزارش کرده است
و احتمالاً * آن جهاد را یکی دو روز هم تنبیه کردند و روزنامه ندادند *

امروز شول بند به درب سلول آمد * یکی دو هفته است که راجع به مونو ۱۷
توان بول که همراه بود و با سموت می خواستم حرف بزنم که آیا می شود آنها را تحويل
شان داده بدهم یا نه * يك ياستد ار که معلوم بود وارد است گفت که مونو من تحويل
آنهاست * مونو دم اداره نخست ونه ی جا مانده بود (موقع دستگیری) راجع به
باسموت هم یا باز مجموع صحبت کرد و بود و او گفته بود که خود مان اقدام می کنم * باسموت
در سفارت سوریه بود * البته برای من چندان ترقی نمی کرد ولی می خواستم با صحبت
کردن بهیتم چیزی از وضع معلوم میشود یا نه * یا مسئول بند راجع به تحويل بول
و تقاضای روزنامه صحبت کردم * این حرف جدیداً * انتصاب شده است و آدم بسدی
بنظر من آید * تیلا * غرباً می خواستم تنبیه دادند * يك روز خود ش خواستهای روزانه
را نوشت و یک ساعت بعد غرباً آوردند * یاستد ازان می گفتند برای بند عمو می نمود
چیزی از فروشگاه خرید * امروز هم يك ياستد ار که سه چهار هفته غرباً دستش بود
به در سلولهایی که تقاضا کرده بودند مراجعه کرده و غرباً می داد * مسئول بند با
لاچپوری (دادستان تهران) راجع به وضع من صحبت کرده * او میخواهد که
بیاید یا من حرف بزنم * شاید آئین بیاید * راجع به پولها و تقاضای روزنامه هم
گفت که صحبت میکند * راجع به کتاب هم ظاهراً * قول داده داد *

یاستداری که جای می داد بعد از ناهار، با مسئول جهاد حرف میزد * صدایش
بلند بود و شنیدم که به جهاد چگونه الان احتیاج به آرایش هست و هر کس چه
جهاد وجه حزب اللهی وجه مجتهد این آرایش را بهم بزند خائن است و دشمن *
این حرف برای من از آن روحالب بود که حزب به موضع دناهی افتاده و او میگری و -
رشد دادن به جنبش شده ها برای زبان یختر است * آنها آرایش میخواهند که
سرمویشی به وضع خود بدهند * در صورتیکه در مدت قبل موافق با داغ نسکه
داشتن شرایط جامعه بودند * یا پیشی به مبارزه طبقاتی حدت پخشید * این هم از

نمودهای روبه اعتلا بودن جنبش است *

باصدارها میباید جوان و از تپ های مختلف باشند * انسان حق جنایت رژیم را اینجا هم ببیند که چگونه این افراد را رودر روی خلق و انقلابیون قرار داده است * آنها هیچی معتقدند که دارند به انقلاب و نوده ها خدمت میکنند * وقتی با افراد انقلابی در زندان روبرو میشوند حتماً این سؤال برایشان مطرح میشود که چرا این افراد در زندانند * البته حزب بیکار نیست و روی آنها تبلیغ میکند و آنها را هم عوض میکند * در حین گذشته افراد جدیدی آمدند و بعضی از افراد قدیمی نیستند باصدا در جوانی بود که به همه سلام میکرد و خیلی خوش اخلاق بود * بیکار موضع جای دادن آه میکشد * به او گفتم تو که آزادی چرا آه می کشی؟ گفت کسی که کار میکند آزاد نیست * به او گفتم اشتباه میکنی کسی که کار میکند و سرو کارش را دیگران می برند آزاد نیست * نگاهی به من کرد و رفت و از آنروز تا کنون دیگر در درون بند او را ندیدم * یا یک باصدا را دیگر میگویند من به حرام زندانی کاری ندارم * من با زندانی خوش رفتاری میکنم * و به من گفت چرا رفیق جمهوری اسلامی را تأیید نمیکنید؟ گفتم حاضریم بحث کنیم * گفت باشد بگریزی نشنیدیم و بحث می کنیم * امروز باز تأیید کرد که بحث خواهیم کرد * باصدا را دیگری وقتی به او گفتم فدایی شکلات با خرمسای می خواهم (همنفیل) گفت از هر چه بپزیم میخوردیم کپلوشکلات گرفت و فراوانست یک کپلو دیگر بگیرد * البته باصدائش هم هستند که از خدا میخواهند حکم اعدام در بیاورد و یک کپلو در سخره خالی کنند * من تا ۲۶ روز هواخوری ترفه بودم و اصطلاحاً ندانستم که هواخوری هم در زندان افرادی هست * همان باصداری که میخواهد با من بحث کند بگریز که از جلوی سلول من گذشت دید که کنار پنجره سرم را به در تکیه داده ام با دلسوزی گفت که میخواهی بیرون هواخوری؟ که برای اولین بار رفتم هواخوری * هواخوری خودش دنیائی است * عبارت از یک اتاق حدوداً سه دره که سقف آن پنجره آهنی دارد * روی در و دیوار آن مطالب مختلفی نوشته شده است و همایش مربوط به دوره جمهوری اسلامی است * از تودمائی و مجاهد و نرئانیس

و همکاری هر کسی يك مطلب نوشته است : " ما برای مرگ روشی نیست که بپایزیم ، ما برای زندگی روشی نداریم ، ما به نقل از دفاعیات يك انقلابی در دادگاههای شاه - " هر کس به اندازه عصیان که میکند بزرگ است " - به نقل از صد بهرمنگی .

حظی از ما کسب نکردی . نفی شهروان دو جا طلب نوشتند بود که یکی راجع به مدت اقامت در سلول بود و دیگری طلبی راجع به مارکسیسم که قدم اول و عمده آن را نرانشده بودند ، باقی مانده آن به شرح زیر است : " مارکسیسم نه تنها انسان را دلبسته (از خود بیگانه) نمی کند بلکه با نفی سرمایه داری که مهم ترین عامل از خود بیگانه کردن انسان است - عاملی که با جدا کردن محصول کار از کارگر و تولید از تولید کننده ، رشته تمام از خود بیگانگیها را میسازد - و ساختن سوسیالیزم همانا حاکم کردن توده انسانها بر تولید است ، زمینه را برای شکوفایی حالتی است که استعمارهای فردی انسان فراهم میسازد ، و اعتقاد و اختیار و آزادی روحی او را بعد از قریباً گذشتن انواع طبقاتی به او میدهد " . . . و در جای دیگر . . .

" یعنی مارکسیسم معتقد نیست که هدف وسیله را توجیه میکند - بلکه دقیقاً برعکس رابطه و اتحاد ارگانیک هدف و وسیله معتقد است . . . (پاک شده) . . . اصل مذکور یعنی توجیه وسیله توسط هدف دقیقاً يك اصل بورژوازی است نه اصل کمونیسم . - بورژوازی برای کسب سود که همانا بهترین هدف است به هر وسیله ای دست می زند " . نفی شهروان با اسم خودش را امضا کرده بود یا به اختصار . . .

جای دیگر يك شعر کودی نوشته بودند که معنی آنرا نمی دانم . آنرا نقاشی میکرد نا بعداً " ترجمه آنرا به رسم . فقط تاریخ داشته ، ۱۶/۱۱/۱۹۸۱

....

نقاشیها از همه بیشتر نوشته بودند . آنها که قلم نداشتند با وسیلهای روی آجر را ترانشده بودند . - اخیراً " تقریباً " تمام نوشته ها را پاک کرده اند . - هر بند يك هواخوری دارد ، این طالب مربوط به هواخوری بند ۸ است . جالب اینجاست که افرادی که دستگیر میشوند اگر نقشه همراهشان باشد باز نمیکند و میریزند در روداد

بعضی از قطعات کوچک این نسخه‌ها را از تردمهای مقدس به اخیل هواگیری می‌آورد .
 تا بحال دو تکه از جاهد گیر آوردم که مدتها " مربوط به انتقاد از قدائیان و حسرت
 توده بود و يك خطعه از یكزار که اعلان مربوط به کاسیت سرود هایی که به شاصیت قیام
 تهیه شده در آن بود . آنها را بر منی دارم چون بقیه زندانیان از آن استفاده میکنند
 ولی دفعه قبل گفت هواگیری را کاملاً " منته و جارو کرده بودند و هیچ چیز نبود . ۷۲
 روز ناگهون بدون هیچ خبری از بیرون و رفتی يك چندین جیمیری گیر بهاید خیلی خوبست .
 راستی یادم رفته بود همان پاسداری که میخواهد با من بحث کند يك شب روزنامه‌ها
 را بخش میکرد . به حلول جواهر من داد و بعد با من خوش و بش کرد . گفتم به من
 روزنامه می‌دهی ؟ گفت دست ما نیست ، دست بازخواست . گفتم انلا " نیشرها را
 نشان بده . این طرف و آن طرف را نگاه کرد و نصف شب بعد اول را چند لحظه نشان
 داد . خطعه عراق به در فلول و اکثر پیشتر جزئیات حوادث دانشگاه را تشریح کرد
 و " خبرنگار امید انقلاب در دانشگاه دستگیر شد " . اینها یادم مانده است و دیگر ا و
 روزنامه بخش نکرد که باز از او این کار را بخواهم و از بقیه هم اصلاً " انتظار این کار را
 ندارم . روز جمعه‌ی اسلامی برای خودشان شیرینی خریده بودند . او " همیشه
 خودن را آورد دم حلول داد به من و رفت . يك شب جمعه خرم آورد و سه تا داد .
 و گفت اگر سلطان یعنی به ارواح شهدا حلول لفتش بفرست .

: ۱۰/۱/۹۷

دیشب خواب دیدم که يك پاسدار آمده و میگفت اسباب‌بابت را جمع کن ، آزادی .
 این قدر خوب حال شدم که او را بوسیدم . یادم آمد که راجع به مسئله نوبتات این
 را هم اضافه کنم . زندانی که دستش از همه جا کوتاه است تا بیل دارد به حوالت
 نامربوط خود را داخل خوش کند . در من گرایش ضعیفی به نویی خرافانه پیدا آمد که
 مثلاً " چون خواب دیدم آزاد میشم ، آزاد خواهم شد ، آن هم همین امروز " . آن روز
 که میخواستم اجازه خروج بگیرم و بعد میدانستم به من بدهند {روز قبل از دستگیری}
 نیز صبح خواب دیدم که اجازه خروج گرفته‌ام که علا " ناله بود و بعد هم دستگیری . با

مثلاً با خوش‌خیالی حسابیایی که ممکن است دشمن نکند، در ذهن بهاییم که مثلاً میگوید سر ۱۰ روز یا یکماه یا ۲۰ روز آزاد نشویم. این امر بطور خیلی ضعیف به حوادث عادی هم بسط یافت که در زندگی روزمره مشکل اعتقاد به جلسه ناکنش‌جفت شدن و امثالهم به پدیده می‌آید. بی‌ما به بودن خلافی آنها روشن است، ولی بسط به ناخودآگاه من دل‌خوش می‌کردم. مسئله این است که درست است من کارهای نبودم و حتی سمات سرفه‌ای سازمان نبودم ولی دشمن که این را قبول ندارد، او روی حدیثات و سابقه من برایم مضمی در سازمان در نظر گرفته که تا برایش خلافتش ثابت نشود، روی آن حرکت میکند. من فقط میتوانم انوسوس بهیچ که چرا آن چیزی نبودم که میبایست میبودم و گرنه نمی‌توان به آنها ثابت کرد که کارهای نبودم. ولی روشن است که در زندان و تاجای متمایب آن هریچه که میخواهد باشد، صرف‌نظر از نظام انتخابات و انحرافات قبل از زندان، بایستی آتی بانم که می‌بایست بانم.

در مورد توهانات و در خارج از زندان هم به علت مسئولیت‌های فراوان ذهن را به خود مشغول نمی‌دارد و هم براحتی تفراموش میشود و بدین می‌رسد که به آن از آن می‌گذریم. ولی در زندان از یک طرف مثل گنه به ذهن آدم می‌چسبید چون مسئول مهم‌ترین مسئله یعنی آزادی در می‌زند و هیچ مشغولیتی هم نیست که آتـــــرا تحت‌الشماع خود قرار دهد و از یک طرف شطی سر سخت زندان باعث تربیت ذهن و زنده شدن تدریجی این توهانات میشود.

امروز نیست بماند هم سرودی برای بیکارگران که مربوط به خدمت دهقانان میشود تمام شد. این قسمت خیلی وقت گرفت و مشکل بود ولی با دو روز کار کردن آن‌ها سر درش آوردم. مساجد و چنگا بر شرط موفقیت است. از قسمت دهقانان یک قسمت دیگر مانده است تا بروم سر دشمن. امروز یا زود سرگرفته که تباستی به انفعال تکراری و انگار در هم و برهم بی سروته تسلیم شد و با بی‌حوصلگی را مجال داد، بایستی به شعر جمعبندی. در ضمن وقتی روی خدمت کارگران کار می‌کردم تکرار می‌کردم صرف‌چندانی برای روستائیان ندادم که بشمار در آورم. ولی چند ساعت کار کردن مطالب

قابل توجهی را بخواهم به ارمانان آورد که امیدوارم اگر من شما را دیگر نبینم، ائـمـلا^۱ شمـرهای من بدست شما برسد و حاصل کار من و افکار من را ببینید . خیلی آرزو دارم امید دارم که بطرفی این اشعار به بیرون برود . بارها خیال برداری کردم که آزاد شدم و خودم آنها را برای شما بخوانم و با شما بحث کنم که از زندان در اعدام می‌خوانم و با اعدام شدم و این شعرها را از جیب لباسم گیرم، آورم . - بهر صورت خیلی امیدوارم .

۱۳۵۷/۱/۲۰ :

در روز چیزهایی را که خانواده‌ها دم درب زندان تحویل داد مانند به زنده انیسان می‌دادند . روزهای چهارشنبه تحویل می‌گرفتند و روز پنجشنبه توزیع می‌کنند و کسی چیزی برای من نبود . ندادم چرا ؟ خیلی فکر من را بخود مشغول داشت . - خداری باز با میوه نرنگی در شرایط ایجاد نمی‌کند فقط یک نوع ارتباط با بیرون و - شروع است . شاید بشود عرض باشد و با او آورده ولی اینجا به من ندادند . شاید هم دهها علت دیگر داشته باشد .

از سقسی که بازجو گفت منتظر دادگاه باشم ، تدریجا روی من دغایه کار کردم و مرتب در فکر بودم که چه موضعی را بایستی در دادگاه بگیرم و نظریاتم چیست ؟ منتظر تا ببینم شرایط دادگاه چیست و چه اتهاماتی طرح می‌شود و - دفاعیای تنظیم کردم که دیگر لازم نیست اینجا بنویسم ولی قصد دارم که تـد پـدا^۲ - افشاکری کنم هر چند که همین افشاگرها یک بیانه به دست آنها برای مجازاتهای سخت و با اعدام من گردد . الا آن حدود ۲۲ روز از روزی که بازجو گفت منتظر دادگاه باش من میگذرد و هنوز خبری نشده . البته ظاهراً وضع جابج و با یکی در حلقول جابج هم منتظر است . بازجویی تمام شده ولی همین طور منتظر در سلول ماند ماند . تا کی ؟ اصلاً معلوم نیست .

شما دلیلی که تاکنون علیه من دارند فقط اعلامیه‌های دفاع و کار از من است و - چیزهایی که در آن اعلامیه‌ها راجع به من نوشته شده است . مثل " رفیق ما " و " زکریه

هیچ حد و کثرتی در دلایل دیگری ندارند. • من کارهای نبود نام و صلاحیت این را هم ندانستم که بکارا بنظر ازم دفاع کند. • ولی ظاهراً بهر برادری سیاسی از این امر و لزوم دفاع از خود و من در مقابل اتهاماتی که رژیم عنوان کرده است، رقتا را قانع کرده که ازم دفاع کنند. • حتی فکر کرده اند که راجع به من دارند و سبک میکنند. • امید دارم که باعث سرشکستگی و فتنه نشود و شایستگی این افتخاری که به من داده اند را دانسته باشم. • من که سمیات بودم و در منجلیاب با سبک خودم دانستم فرق جستم یکباره شدم رفیق شهرمان کمونیست. • اگر اقدام هم بشوم برای این افتخار کم است و این بهترین مایان برای زندگی من تا کنون میتواند باشد. • این دفاع خشم دشمن را برانگیخته است. • شاید اگر این نبود من را آزاد میکردند. ————— روز ۶۶/۱۴/۹۱ با زوجها اصرار میگفت هر چه کنش قبول، بیا و صاحب کن، بگو بکار و موجود شود و بگویم. • که چون دید قبول نمی کنم شروع به تهدید کردند. • باشد. هیچ هم نیست بهر برادری که رقتا کردند و افتخاری که به من دادند، به هر قیمتی میخواهد برای من تمام شود هم نیست. • مکن است مثل سمات می باشد و ما یعنی از یکسال در انفرادی مرا نگاه دارند، شاید هدفشان این باشد که من را بشکند و به خیانت بکشانند و با در انتظار شرایط سیاسی شایع برای محاکمه باشند و با خطر باشند که در دستگیری افراد دیگری از بکار دلایلهای عوام بستی برای اعدام من گیر بیاورند. • دیگر هم نیست من بای همه آنها استادم. • با وفاداری به آرمان پروتاریا و جهانی که با رقتا دارم و مهدی که خون شهدا و رنج اسیران به گردن من دارد ظاهراً وجود من در زندان با شهادت بیشتر از حضور و بیرون نمید بود. • در طی ده سال گذشته مکن بود در هزاران مورد با هزاران شکل من اسیر شوم با از بین ببرم. • اکنون در بهترین شکل که میتوانم تصویر را بکم این امر پیش آمده هم از نظر موضوعیت خودم، هم از اینکه به همراه من کسی را به زندان نکشاند و سیاست اسواری از من اخفا نشده است (که نمیتوانست بشود)، هم در خارج از زندان در سطح جنبش ازم دفاع میکنند. • هم دلالی طلبه من به آن صورتی که قبلاً نمیتوانست باشد

موجود نیست، هم این رتدان برای فرد من دستاوردهای بسیار مهمی داشته است و در بسیاری گرفته که شاید در غیر از این شرایط نمی توانستم بگیرم و نقطه تحول مهمی در زندگی من به حساب می آید و هم افتخاری و بهر بروداری سیاسی خاص در خان از این امر شده است که در صورت اعدام من بیشتر مینود. دشمن هر کاری را می کند پیشتر به من خدمت کرده و به خودش ضرر زده است. ۷۶ روز مقاومت و درس آموزی به من انرژی فراوانی میدهد که ۷۶ روزه های متعدد دیگری را در سلول انفرادی با مقاومت با دستاورد تولید بهر آورم.

امروز آخرین قسمت مربوط به دهقانان از سرود یونگارگران تمام شد و مطابق محمول به من انرژی داد. از فردا بایستی کار روی خطاب به دشمن را شروع کنم. هنگام ورزش يك اید و دیگر راجع به دو وقتی عصر که شهر در رتدان است و عصر بسیار غرور من صحبت میکند به صورت يك ناهشنام به ذهنم زد. بعد از ورزش هم به رتدان یا سویت آهنگم آلودی را میزد که گویا گریه جالش نداد، این هم ایستاده دیگری برای تسمه شد که در سویت نمود به آنها خواهم پرداخت.

۱۰/۱/۵۵

در سی روز اول رتدان که مبارزه درونی من بشدت جریان داشت البته نه به شکلی که بخواهد مرا تحت تأثیر سوئی قرار دهد، به ناپیچی از تحلیل نمود رسیدم که دو شمر در من متعکس است. ولی این به معنی حل آنها نبود، بلکه به شکلهای پیچیده تری طرح میشد. در بیرون در يك مدت طولانی من بین انقلاب و زندگی عادی بیند یازی میکردم که آخر حاصل آن باسینم بود. یعنی هم میخواستم انقلاب باشم و در این نبرد سخت طبقاتی جامعه شرکت فعال داشته باشم و هم از نمرات يك زندگی آرام و بی درد سر و مره برخوردار باشم که نمیشد و مسئله بایستی به نفع يك طرف حل میشد. در رتدان انعکاس آن امر این بود که هم بخواهم مقاومت کنم و ولسادار باشم هم انتظار داشته باشم که مدت این رتدان کوتاه باشد که نه رتدان طولانی را کشیده باشم و نه اعدام شده باشم و هم دستاورد دانشم و هم صاحب افتخاراتی

سودام . این هستای است که محور بحیاری از خیالی بردازنهای من را تشکیل میدهد
این جنبه از افکار (که جنبه دیگر آن خط انقلاب در دین میباید) مسئله سرنامه ریزی ،
برش به ساعته در روز ، شمرگشتن و مقاومت را تأیید میکند ولی فقط برای کوتاه مدت ،
و بعنوان یک مسکن که با طولانی شدن زندان و ادامه این وضع و برخورد با واقعیت
مبارزه را زیر پای مرا خالی کند . من میبشیم که هر چه زندان طولانی تر بشود برای من
مفیدتر است . به بعضی از این انتقادات بنجامین شمش روز پیش هم رسیده بودم ولی
با آنان غرق نمیکند . زندان شرایط عینی بسیار خوبی است که با اتکا به همیشه
انقلابی درون ، به من کمک میکند تا در تربیت خود مداوم کوشش کنم و هیچ راهی هم
غیر از این ندارم ، مجبور .

۳۰ / ۱ / ۳۰

دیربزه پاسداری که نفاذهای روزانه را با داناخت میکند راجع به محرومیت از
روزنامه و کتاب و ملاقات حرف زدیم . گفت که من بوسم و جواب میدهم که ندارد . امروز
نیو با پاسداری دیگر همین بحث را کردم و دوباره وضع جاسوسان آلمانی که تبلیغ
میکردند و در تلویزیون نشان میدادند صحبت کردم . جالب بود که او میگفت تسو
همکاری نمیکنی و در اختیارات این چیزها را نمیگذاشیم ولی جاسوسان همکاری کردند
روزنامه من بهم تا با اطلاع از اخبار جوابهایت را تنظیم کنی و کتاب هم منم بهم
چون مشغول میشوی و من نمیخواهم تو مشغول باشی . روی این شکجه روانی بسا
آنها بحثها خواهم داشت و در دادگاه نیز افتخاری خواهم کرد .

دیربزه که از دیربزه قبلی و جار یکسری خوش خیالی ها بودم صبح غداری قدم زدم
و شرایط و وضعیت خودم را تحلیل کردم و این امر باعث شد که این شوهبات بازنگار
بودم . گویا که واقعیت به روشی تغییر کرده بود ، در حالیکه این ذهن من بود که بسا
این تحلیلها انعکاس و نتایج تری از واقعیت پیدا کرده بود و واقعیت سر جای خود مثل
اول بود .

قبل از من یعنی تا ۲۹ / ۱۱ / ۱۳ فردی در این سلول بود که اسبش حسین بوده

است و دانشجوی سال چهارم يك جاش که خط زده بود ، تا روز دستگیری من گدا
 ۲۴ روز بوده که در زندان بوده است و بلا تکلیف و محروم از کتاب و روزنامه ، او نیست
 یکی از کافده های که بد بیار چسبیده است نوشته بود که اعتصاب غذا میکند ، بعد از
 يك هفته از آمدنم هنگام غذا دادن نیز شنیدم حسابم در اعتصاب غذا است که یکی
 دو روز بعد و دیگر کاوش درست شد ، اینجا در مقابل شبیه های غیر انسانی دشمن
 زندانها معمولاً به اعتصاب غذا دست میزنند که البته هیچ کس خبر نمی شود و من
 هم روی همین مینا با حسابها و پیش بینی های که میکردم روزیست هفتم دستگیرم
 اعتصاب غذا کردم ، وضع من فرق میکرد ولی من درست آنها درک نکرده بودم ، در
 مقابل اعتصاب غذا آنها موضع بی تفاوت گرفتند و حتی بعضی پاسداران موضع خن
 یکی و نای آنها را دوری میکردند و می گفتند فایده ندارد به خودت ضرر میزند ،
 باز جویها سراغ کسی که اعتصاب کند اصلاً نمی روند ، عملاً چهار روز اعتصاب بودم
 و بعد آنها شکستم ، اعتصاب من درست نبود و شکستن آن بدتر ، اعتصاب کار است
 که بایستی با حساب روشن انجام یابد و وقتی کسی اعتصاب کرد بایستی تا به آخر
 پایش بایستد ، آنها میدانند که زندانی در طول اعتصاب غذا حتی اگر جای هم نخورد
 آب خواهد خورد و مدت ها زنده بماند و حداکثر بحال میشود که او را دکتر میفرستند
 این بسته به احتیالها و با مدارکی است که از خود درست دارند ، آنها به این
 سادگی غلب نمیشوند نخواهند کرد ، سعادت من ۴۰ روز اعتصاب بود که بعداً به
 خواهرها و اقارب آنها را شکست ، این يك نقطه ضعف مهم زندان من بوده است ،
 البته من مدتها در فکر این بودم که چقدر نظام جبری ندارد و این اعتصاب غذا بنوعی
 به آنها بیگانه می کند ، این افکار نوعی بهتر نبود و در همان موضع
 اعلامیه های حمایت از من را داشتند ، در طول اعتصاب غذا چون فرد هیچ
 مسئولیتی ندارد حتی مسئولی که در مواقع عادی داشت ، مثلاً سه وعده غذا با
 بیژن و با ۰۰۰ نفر بسیار بیشتری روی او می آمد و تعداد پاسداران همان در جهت
 مأیوس کردن و دلسرد کردن زندانی است .

روی حاشیه بنو هم يك نفر نشسته است ۲۲ روز زندانی بود و بهلا تکلیف - دیروز از پاسداری که خوابت های روزانه را مینویست سؤال کردم معمولا چند روز بین آخرین بازجویی تا دادگاه طول میکشد ؟ از بقیه هم سؤال کرده بودم جواب نداده بودند . او گفت حدود يك ماه ، چهل روز . که تاکنون حدود ۳۶ روز گذشته است . البته منم اگر ۱۵ روز تعطیل عهد را کم کنم میشود حدود ۲۱ روز . آیا در دوسه هفته آینده دادگاه من تشکیل میشود ؟ آنها میفرماید که حتما " نظاهرات هست (اول اردیبهشت) عدای دستگیر میشوند و همه را با من محاکمه میکنند " و با احتیاط در این روز خدماتی پیش می آید که دشمن دیوانه شده و بتلاشی آنها من را بیرون کنی - و اعدام میکنند ؟ یا مثلا " روز اول ماهه ؟ تن دادم - ایشیا در دهم من چرخانند - لاجوردی دادستان شیران هم که هنوز نیامده است .

امروز مضمون خطاب به دشمن از سرود یکانگران تقریبا تمام شد و من کار میکنم تا نقطه شروع این قسمت را گیر بیاورم .

روز جمعه (دربور) يك پاسداری که تازه آمده هنگام جای دادن طبر بن گفت چرا همیشه گرفته هستی ؟ پاسداری با اوصاف کردم ، رنت و کمی بعد برگشت و پاسداری میوه و خیار و جاز دستش بود . گفت این را یکی از هم زندانیهایت برای تو داده . دیگر او را ندیدم که از او در بیاورم چه کسی این کار را کرده است . با فریاد های آن روز صبح در داخل زندان با پستی همه زندانیان بداند که من اینجا هستم . در مقابل ، پاسداری شکایت دادم که به همراه شکم به آن فرد بدهد .

۱۰ / ۲ / ۶۱

دربور دهم مواخیری . تقریبا تمام نوشته ها را پاک کرده بودند و چیز جدیدی هم نبود . از روی نوشته تنی ششرام توانستم بخوانم که بعد از دوام شکنجه های مختلف و در سلولهای مختلف او را در ۱۰ / ۲ / ۵۹ به سلول ۴۱ یعنی شماره ۱۱ منتقل کرده اند و اعانه کرده بود در بد به تمام روشندگان راه آزادی و حاکمیت طبقه کارگر .

در غیاب من احتیاجاً همین پاسداری که مرا هواخوری برد سلول مرا بازرس کرده بود که چون یادداشتها و ضمائم را با خود برده بودم و همه چیز در جای مناسب قرار داشت به چیزی نرسیده بودم . و ناگهات من بود که گویا توجه نگرفته بودم . گیریت های خالی را که زیر شوناز گذاشته بودم با يك ستاره پنج پیک از خیر نشان درست کرده بودم را برده بودم . این نشان میداد که پایش سوار و شوی جمع کرد . اول خیلی حساس بودم ولی بتدریج پلک توأختی وضع و بی توجهی آنان به این گونه اسیر حساسیت آدم را کم میکند .

چند روز است که مخصوصاً بعد از ظهرها صدای بلند نردی از بند ۹ با ۱۰ بهگوش می رسد . صدا ، صدای همان نردی است که آن صبح شنبه نام مرا در زندان غریب می کرد . گویا دیگر کنترل اصحابش را از دست داده و دیوانه شده است . داد میرسد گریه میکند ، با خودش حرف میزند ، می خندد ، گاهه سرود میخواند ، طفلک اگر داد و داد باشد . . . واقعاً اینها جقدر جناحشکارند . نمی دانم چه چیزی از او دارند که تا بحال او را نگه داشته اند و با شاید اصلاً این روش آنها باشد . حتی میکنند خودش را به دیوانگی زده که آزادش کنیم . شاید غریب های آن روز صبح هم یکی از محروم های دیوانگی اش بود . . . واقعاً یکی از بدترین تکنیکها میتواند همین باشد که فرد را در داخل يك سلول پندارتد با بیکاری مطلق و بلاتکلیفی و ماهیسمه اصلاً بصرفهش نریند . اگر به حد آرزوها واهدات زندگی ، فرد روی خودش کار کند و با بی باه باشد فشار سختی را متحمل خواهد شد که احتمال دارد — سر از دیوانگی در بیاورد . همین الان هم صدای داد و می آید که پاسداری قصد آرام کردنش را دارد و او داد میزند بالله برو ، برو بهیرون و . . .

دیروز در تحول مهم اتفاق افتاد . یکی این بود که بعد از مدت ها سؤال از شویل بند راجع به موله های مرده و کتاب و روزنامه ، دیروز صبح یادداشتی برایش فرستادم که چرا خواسته های من را کلاً سکوت گذاشته اند و چهار آنها را بوشم و در آخر راجع به حقوق زندانی در مقررات و قوانین آنها سؤال کردم که مثلاً آب —

نی‌تواند نامه بنویسد و با ۰۰۰ ظهر پاسداری که غذا می‌داد ، همان که میخواست با من بحث کند و گویا دیگر از داخل بند ها به قسمت اداری زندان منتقل شده و فقط غذای ظهر را او بطور ثابت می‌دهد به من گفت که یازموی گفته است میتوانم نامه بنویسم ولی حاشیه لایم . من هم خنداری فکر کردم و حرفهایی که میشد بفغانواده نوشتن را نوشتم . البته آنها حتماً قسمت‌های زیادی از نامه را سانسور میکنند و با تکرار میکنند که حتماً چیزی لایبای نوشته‌ها هست که برای بچه‌ها بفغانم فرستاد عام و حسابی آنها زیر و رو میکنند . همین قدر هم از من خبری برای رفا برسد که سالم هستم و بسا روحیه ابرام خیلی خوب بود . حالا نامه را بفرستد یا نه نمی‌دانم . هنوز خبری به من ندادند . آنها امروز صبح رد کردم .

مسئله دیگر روزنامه بود . داخل حمام يك روزنامه متوسط به ۶۰ / ۱ / ۲۷ را پیدا کردم که کلی برای من ارزش داشت و مقدارن از خبرهای بیرون بعد از ۸۰ روز بهخبری را برایم به ارمغان داشت . این دو مسئله دیروز و امروز من تا ظهر را تحت‌الشماع قرار داد و برنامه های بیکارم را بهمرز يك نوع عدم تعادل در این سكون ۸۰ روزه بدید آورد که آدم دلش میخواست که اگر این سكون بهم میخورد فقط با دادگاه یا بند همی و با آزادی باشد .

مسئله نامه بهانه‌ای شد که من يك خودکار گرفتم و آنرا می‌دادام . مجاهد به خودکار ندارد و اگر توانستم يك خودکار را برای او میدهم . در حال نوشتن این خط آخر بودم که مداهای از سلول دادند . به احتمال قوی بند ۱۶ است . مدای نلاق و بعد هم گریه‌های او . هنوز هم دارد گریه میکند . جنایتکارها .

مجاهد چند روزی است که جانی گرفته است . يك شب هنگام خوابیدن سرم به دیوار غریب و صدا داد . او هم بلافاصله جواب داد . از آن موقع تا امروز وقت رسی وقت او روی دیوار ضرب می‌کند و من جواب میدهم . اگر موریس بلند بودیم و بسا میتوانستیم با هم صحبت کنیم و شواقی کنیم میتوانستیم به این ترتیب با هم حرف بزنیم . بجای خط نقطه در موریس اینجا از ضربه انگشت و با دو ضربه پشت سر هم و با یک

فاصله و یا ضربه انگشت و ضربه پشت چنان استفاده کرد . اگر رنفا در بیرون روی این کار قرار داد واحدی را بین خود تنظیم کنند در رفتن میانه توی ارتباط برقرار کرد . مسئله اشنی هم ندارد چون اصلاً قابل کنترل نیست .

۶۰ / ۶ / ۲

دیروز صبح که داشتم نامه را برای آخرین بار مرور میکردم دیدم که لاجبوری از خایل حلیم رد شد . صدایش زدم و راجع به وضع سؤال کردم . گفت که خیلی کار دارد و نرسیده است بیا به حرف بزنم و بنظر میرسد که به این زود بیا هم وقت نخواهد کرد و یا گفتن انشاء الله بک شرتیبی بعد هم رفت و حتی احتمال اینکه در خلال یکی دو هفته آینده وضع من از نظر دادگاه روشن شود نیز نمی رود تا چه رسد به گرفتن و بیا به ملاقات با آن توهانات گفتی که دیگر بظهر تا خود آگاه هم برانگش نمی آید چرا که تقریباً تمام زمینهای آن بر باد رفت . این امر را مقداری در خود فرو برد و بعد از شام قدم میزد و فکر میکردم . مسئله مؤثر دیگر ناهای بود که به خانواد نام نوشته بودم و طبعیتم " من توانست نامهای باشد که دلم میخواست بنویسم چون نمی گذاشتند رد شود و این نامه که مقداری من را پیاپی جو شانواده انداخته باز راجع به دهنهای زندگی خود و آرومانهایم فکر کردم ، راجع به اینکه ۲۶ هزار تومان در مقام قایمه یا آنها چه حساب می آید ؟ در مقام قایمه با رفقای که سالهاست زندان بودند و تحمل زجرها و شکنجههای وحشتناک شده اند چه حساب می آید ؟ در مقام قایمه با رفقای که جان خود را گذاشته اند و یا همین الان در گوشه و کنار ایران با هزینه کمیته‌های مشغول فعالیت چه حساب می آید ؟ در مقام قایمه با زمینی که زمینشان و غلاتها محصل میشوند ، چه حساب می آید و می دیدم - بعضی که هیچ . فقط این من هستم که این دیدگاهها در من وضع کامل ندارد که به مدد آنها دچار این افکار نشم - منی به ذهنم زد که من میگویم آنسرا در شعور بگجانم : چه سودی دارد آن زندگانی که در ساختن تاریخ آن ما هیچ سهمی نداشته باشیم ؟ یا از دسترنج کسانی که این تاریخ را با رنج و کار خود مساوت

بهره بگیریم ولی در ساختن این تاریخ برای آنها و بنفع آنها هیچ کاری نکنیم . تاریخ جامعه را زمینگشان میسازند و این تاریخ را عاقبت به نفع خود دگرگون خواهند کرد و ما برآنیم که در جهت تاریخ و برای حاکمیت زمینگشان به زندگی خود معنا و مفهوم ببخشیم . چون ما کمونیستیم ، آیا هیچ معنایی بالاتر از این برای زندگی میتوان یافت ؟ آری ما کمونیستها از سرشت دیگری هستیم .

امروز پنجشنبه بود و باز میوه ها را تقسیم کردند و برای من خبری نبود . مقداری من را تحت تأثیر قرار داد . در زندان دل خوشی گشاهایی مثل این فقط برای زندانی می ماند وگرنه هیچ تأثیری در وضع او نمی گذارد . حداکثر یک میوه در طول روز و یا یازدهمراه غذا است ولی از این نظر که ارتباطی با بیرون هست و شوی و آدم یسه آن دل می بندد و انتظار روز پنجشنبه را میکشد که به همین نسبت وقتی خبری میشود دل آدم میگیرد . فکرهای مختلفی به ذهنم زد که برای هیچیک دلیلی ندار و کسی فکر را مدتی مشغول میگرد ، مثلاً " آیا شیر مرغهاست یا حادثهای برای آنها اتفاق افتاده است " منطقی نیست که آنها مرا فراموش کرده باشند . محتمل ترین امر این است که باز پرس مشغول کرده باشد برای من چیزی بیآورند . پنجشنبه قبل هنگام ورزش صبح یک نفر که گویا باز پرس بود به همراه مردی که یکبار بدوب سلول آمده بود و گفته بود تساروشن شدن حقایق تو اینجا عیدانی وحتماً " شغلش بازجو و یا همراه بازجوهاست آمدند و آن باز پرس راجع به شرایط و شکایت از آن سؤال کرد که لعن من یا او و با آن مرد که تمرض بود و مخصوصاً " یا آن مرد که سابقاًم را به مرض کشیدم وگفتم حالا افتخار من آنکه من نصیب شما شده است و احتمال دارد این امر خوش بازجو را برانگیخته باشد و بعد از آن برای فشار روی من مشغول کرده باشند که از بیرون برای من چیزی بیآورند . واقعاً " که خیلی خفیه و هیمت هستند . البته ایشا هنوز احتمال است و ولی وقتی از کتاب مشغول میکنند ، این هم از شان بر میآید . تأثیرش روی من مطمئناً در حد چند ساعت در طول غور و رفتن است و نه بیشتر .

امروز فهمیدم که در این ردیف من به دوسه نفر دیگر نیز رفته اند - آدم -

احساس بنشین دادن و محرومیت را بد جبری لمس میکند . خودم را بخایه میکردم یا افراد محرم جامعه که می‌بستند کارفرما و یا نروغندان همه چیز دارند و اونیا دارند و رحمت میکنند ولی محرم است و هیچ کاری هم از دستش برنی‌آید . تا نبودن هیچ‌گونه مسئولیتی در زندان مثل کتاب ، روزنامه ، هم صحبت و ... و یا مثلا " حتی بیستوسه واقعیت زندان مرمانتر خود را نشان می‌دهد . در حالیکه تمام مسئولیتها برای بدنی فرد را بدشای خارج میبرد .

این هفته را تمام کردم در حالیکه برای وضع درویش با هفته‌های قبل فرق داشت ، هفته‌های قبل با دچار توهم بودم و یا در انتظار محاکمه یا بازجویی یا لاجوردی - ولی این هفته‌ای که می‌آید در انتظار هیچ چیز نیستم و هیچ خبری نمی‌شود و همین بیشتر مرا در خود فرو میبرد و بیشتر واقعیت جسم را برام طرح میکند . نمی‌دانم فقط من هستم که با زندان اینطور برخورد میکنم یا بقیه هم همینطور هستند . بعضی مواقع بنظر می‌آید که زندان را جدی نیگیرم و یا این هم مثل کارهای فله‌ای است که بدنیسی دیگر خاتمه می‌پذیرد و پول‌هایی از سر گرفته میشود .

یکی از مشخصات من دو کار بیرون هر هری بودن و قرار از درك چهارچوبها و بالکنهایی که کار انقلابی و ضروریات آن داشت بود و طبیعتا " هم بخودم لطمه می‌زد م و هم بکار و هم به تمام کار خودم و بالقوه ایجاد خطر و سر به می‌کردم و هیچگاه کاری را نمی‌کردم که از آن کمالا " راضی باشم . در مجموعی از ضروریات کار و تأیلات - خودم به این درویش در می‌آمیزم . حالا هم اینجا بنویس همین وضع بوده است که شرایط را بطور کامل درک کنم و خودم را با آن تطبیق دهم و تمام آن شایلاتی که بر خلاف این واقعیت مرصخت هستند کنار بگذارم . دشمن روش خود را مطابق خواست من تنظیم نمی‌کند و من با پستی خودم را با آنچه واقعیت دارد هماهنگ سازم . همین است که وقتی واقعیت مشخصتر و مرمانتر خود را نشان می‌دهد ، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرم و در طول درویشم . نمیدانم این حرف در حد است یا نه ولی بنظر میرسد که تحمل یک اعدام سریع خیلی راحتتر است از تحمل چنین زندانی ولی طولانی . البته

منطقه از نظر تطبیق نمود و هماهنگ کردن خود با شرایط است . اینجا آدم بنوعی با محدودان وحشی در افکارش با یازیمو (انکار نه ، توهمات) به سازش میروند و فراموش میکند که درد و جبهه مقابل قرار دارند . آنها فراموش نکرده اند و تمام کینه - نشان را بجای خود دارند ولی من هستم که این گونه هستم ، و پیش یک نمود کینه نوزاده می بیند (مثل میوه) و با یک بحث کوتاه میکند و آنها بصراحت میگویند که منم دشمن آنها هستی ، آنوقت یکباره گویی که از آسمان روی زمین افتاده ای + البته اینها نسبی است و برای بیان روشن امر این جملات را بکار میبرم .

امروز دستاورد هم داشتم . یک قسمت شعر خطاب به دشمن خیلی سخت بود و هر چه کلیات هم روزی که پیدا کرده بودم زیر و رو میکردم آن ضمیمی را که میخواستم نمی توانستم به شعر بگویم . این قدر بشکاک بخش دادم و ساجت کردم تا آخر قبل از روزن صبر آن را در آوردم .

۶۰ / ۲ / ۴

د شب هنوز ساعت ۸ نشده بود جرافها را خاموش کردند . اصلاً حساسی نداورد . یکبار ۲/۵ خاموش میکنند و یکبار ۱۰ . شب جمعه قبل دعای گمیل را که گویا رادیو ایران بخش میکند بلند در داخل زندان بخش کردند که اجباراً تا به آخر آن که گویا حدود ساعت ۱۱ بود نگذاشتند کسی بخوابد . گاهی هم اذان صبح را بخش میکنند ولی اخبار حال است . صدای رادیو تلویزیون که گویا از قسمت فنی این مباد ، گاهی بصورت خیلی بم شنیده میشود ولی کلیات اصلاً قابل تشخیص نیست . شعرها و سرودها و با شروع اخبار را میشود فقط تشخیص داد .

راجع به شعر گفتن حرف دهنی من ناتمام ماند . شعر گفتن برای من چندین خاصیت دارد . بیشتر از همه اینکه فشار روحی که در اثر شرایط زندان وارد میشود برای چندین ساعت یکتا میروید و ساعاتی که به هر صورت می گذرد برای من بشکل خوبی و با اغلاً بدون فشار میگذرد . دیگر اینکه شخصولیتی داشتنم و کار میکردم . هر چند که کار فکری و سخت است و گاهی پیدا کردن کلمه با جملهای خیلی سخت است ولی

بهر صورت کار می‌کند . دیگر اینکه از انگار در بدوی که مرتب به ذهن می‌آید و اصلاً
 شخصی نیست و از این شاخه به آن شاخه می‌برد و انسان را کلافه میکند نجات پیدا
 میکند و فکر جهت منظم و شخصی را دنبال میکند و در نهایت هم دستاوردی بسعوی
 خود و احیاناً " برای جنین" داشتیم که به من تهر می‌دهد و برای من می‌ماند . الان
 فقط بکار اجراء با آهنگ سرود پیکارگران تا آنجا که حاضر شده است حدود نیم ساعت
 وقت می‌گیرد و شاید در مجموع نزد یک به دو ساعت معهود خط شعر گفته باشم . مطلب
 دیگری که می‌خواستم بگویم این است که یارها به ذهن می‌زنند کلمات هم ریزی که برای یک
 مطلب در آورده‌ام می‌توانند نیستند ولی در عمل ثابت شد (یارها و یارها) که ظرفیت
 کلمات برای بیان مطلب خیلی زیاد است . فقط بایستی بتوان جای آنها را پیدا کرد .
 نمونه شعر در پروژ من خیلی گویا بود . وقتی در سبیل قدم می‌روم و روی یک کلمه کار می‌کند
 ظاهراً " مثل دیوانه‌ها هستم چنین در و صرف کلمه را با تمام صورت‌ها تقی به ترتیب و در
 ترکیب با هم آزمایش می‌کند . ولی فقط با این وسیله توانستیم کلمات مناسب و هم وزن یک
 کلمه را پیدا کنیم و شیوه مؤثر و درستی بوده است .

امروز صبح از بامداری که خواسته‌های روزانه را سؤال می‌کرد و ارجع به سوره تبارون
 خانواده من و علت آن سؤال کردم . یک ساعت بعد که خود او سبکار می‌فروخت آمد و به
 من گفت که مشغول بند گفته است که معنوع کرد مانند برای من سوره بیاورند . به اینستن
 ترتیب فکر در پروژ من درست بود . حالا دلیل این کار آنها چیست زیاد مهم نیست .
 با اقبال فشار بیشتر روی من و کهنه‌فروزی آنها با کمونیست‌هاست و یا احتمالاً " سر
 و صدایی که خانواده ببرین راه انداخته‌اند دلیل این کار آنها بوده است . بهر صورت
 این هم جلوه دیگری از کینه و حقارت آنهاست . در دادگاه میشود بخوبی از این امر
 بهربرداری کرد . در نظردار وضع خود را با رفتاری که با جاسوسان آمریکا پس
 داشتند در زمینه‌های مختلف مقایسه و انشا گری کنم . این هم جلوه دیگری هر چند
 کوچک از دشمنی عمیق آنها با انقلابیون و انقلاب است . قانون واقعی آنها فاسون
 کهنه‌طلبانی است و نه شریات خوش طاهر . در کافدی که به دیوار زد مانند و مقررات زندان

موت را توشه نماند. نگرفته که روزهای چهارشنبه خانوادها میتوانند با اجازه یازوس وسایل ضروری و مورد نیازش را بدوب زندان تحویل دهند که یازوس اگر نخواهد - نماندند. وضع من وضع انقلابیون کمونیست با هرکس دیگر با سجاد با ندائی با تودهای و ... کیفیت فرق میکند. ما دست به تیردی و دایم که سرنگونی آنها در مایلان آنست و همین هم سیاست آنها را در مقابل ما تعیین میکند. این تازر ابتدای کار آنهاست.

۶۰/۲/۶

بدش است که دیگر سروصدای داد نمی آید. شاید سلول او را عوض کردند مانند دیشب سروصدای فرد دیگری از بند های ۷ یا ۸ می آید که او هم دیوانه شده است و مسایه اش اعتراض میگرد که اینجا که تیمارستان نیست. یکی از مسائل که حول ووش آنها در مقابل من به دهم زد این است که تاکنون اکثر کسانی که دستگیر کرده اند افراد ی بودند مانند که با وابسته به رژیم قبل بودند و با افراد مخالف بودند و نه کسانی که سرسختانه با آنها به نبرد انقلابی دست زده باشند. اکثر آنگونه افراد هم در مقابل غنا و اقامت دولتی در زندان و خطرات احتمالی و مجازاتهای سخت میماند شروع به تکرار خود نمی کنند و تعریف از همه چیز و افراد سرخستی که اطلاعات خود را ندهند و مطلع قاطع خود را حفظ کنند کم شده اند و بنابراین یازوسها هم بدست آمدند و در مقابل این گونه افراد شدت عمل پخش می دهند.

در شروع من اشاره به تحلیل از خود و زندان و تازر زندان روی این تحلیل از خود و این نقطه عطف زندگی ام کردم. و اما در زندان غنطیک چیز مطرح می شود آنهم با تمام جزئیات خود است و آنهم امر مبارزه است. در بیرون من اگر مبارزه می کردم سعی می کردم که شرایط را با تمايلات خودم تطبیق دهم و آنها را در این جهت تغییر دهم و این امر ممکن بود. مثل وقت گذرانی به صورتهای مختلف، نواز از زیر کار و نیست خود و پرداختن به چیزهای غیر از امر مبارزه که می توانست در نهایت پر ضد آنهاست تبدیل بشود. اما در زندان اصلاً هیچ امکانی برای هیچگونه شخصیت و تغییر سر

شرایط نیست . شرایط معمولی است که فقط و فقط می توان به مدد آنها حضور فعال و دائم آنها در ذهن و به مدد حس و اندیشه و سرکوب تمام تمايلات ديگر که اينجا آدم را بخود نرسيں بود و تحت فشار قرار می دهد ، فقط به مدد آنهاست که میتوان مقاومت کرد . از اين نظر اين يك توفيق اجباری برای تربيت خود است و بايستی از اين شرایط بپرسد بوداری کرد . تمايلات غير مبارزاتی اينجا و در مواقع مختلف با تمام فشار خود يسراغ - آدم می آيند حتی در حد اينکه صبحانه يا غذای خوبی داشته باشد و با اختلافی داشته باشد که - چون اصلاً در دسترس نمی تواند باشد آنها به مدت طولانی روی آدم تأثير می گذارد اينجا بهترين نمونه است که ما خود را نتيجه کنيم که شرایط را تحليل کنيم ، درك كنيم و خود را با واقعيت تطبیق دهيم ، خیلی وقتها حوصله آدم سر میرود ، دلش شديداً هوای بهرین را میکند ، از اينکه مدتهای طولانی دیگر يا بعضی در همین سلول انفرادی یا تکليف بگذراند دچار سرخوردگی و خست میشود . اما هيچ راه ديگری غير از درك اين واقعيت و تطبيق صبرانه و بگيرانه خود با اين شرایط نیست . پس صبري و از دست دادن حوصله نه تجربهی در روشن شدن می دهد و نه شرایط سلول را بهتر می کند و نه گذشتن وقت را تسريع می کند ، بلکه بر عکس وقت در تحت فشار شديد روحی به همان شکل قبلی ميگردد فقط در يك صورت همه جيز فوق می کند و آن هم در صورت فروختن خود است . به اين دليل اين شرایط با اينکه بسيار سخت هستند و با اينکه اصلاً خوب نیستند و خیلی بد هستند ولی وقتی بر ما تحميل شده اند می توانند در صورت برخورد مداوم ما با آنها و تطبيقی مداوم خود به عامل سازنده ای تبديل بشوند . در مورد من ، اين زندان هوای من نقطه تحول عظيمی به حساب می آيد ، و تا كنون هر چه حساب می کنم به نفع من بوده است و امید دارم که به همین ترتيب آنها ادامه دهیم . هر چند که آن جنبه غير مبارزاتی در من مرتباً خود را مطرح می کند ولی من هم سعی می کنم از همین طبع شدن استفاده کرده و آنها را مورد تحليل قرار دهم - مثلاً اينکه تا بهر درن میوه با نهدن خرمای با هزار مراد تأثیر خود قرار دهم به اين دليل هم می تواند باشد که دوستی قبل از زندان من خودم را به تن سوختن و اهميت دادن به روبرو بودن صبحانه و ناهار و شام و ...

عادت داده بودم و به سرگرم کردن خود به يك كار غير جاري و فراوان كار باوراني (حتی بصورت طالع یا حوصله) عادت داده بودم و اکنون که بایستی تحت این شرایط سخت/گیرانه خود را به جنبه جاری و روزم بچسانم روی من فشار می آید که بایستی بصورت از این فاکت بخوش بهره برداری کرد و خود را تربیت کرد +

۶۰/۴/۷۷

یکی از مختصات شرایط زندان این است که این حرفها برای کوتاه مدت مطرح نیست بلکه برای زمانی طولانی که طول آنها اصلاً " مشخص نیست مطرح است و مثل انتقاد از خود های پیرین هم نمی توانیم داشته باشیم که هم براتیک باشد و هم کمک و تقوا هم کارهای دیگر که بصورت وقت را میگیرد و فکر را مشغول می کند + اینجا مستمر و در تلك لحظه ها این مسائل روی ذهن آدم فشار می آورند + در زندان - گذشتن وقت يك محور اصلی است + از صبح که ساعت ۶ بلند می شویم تا شب ۱۰ ساعت بیکاری چگونه خواهد گذشت ؟ و این شاید به عنوان هر چیزی دیگری روی آدم فشار می آورد + محرومیت از کتاب و روزنامه هم تاثيرش را در همین جا می گذارد + در همین جا هم اهمیت برتاء بهی و اهمیت بسیار زیاد به سرگشتن نهفته است + هر چند که وقتی شعرها بیک جایی می رسند و متن خوبی از آب در می آید + دل من شدیداً هوای - رفتار (حتی که پراچان بخوانم + بارها مثل امروز صبح بعد از ظهر زد (در حالیکه روی شعر کار می کردم) که نور و رفتاری و در معرض خطرهای مرگ و ... آنوقت تشنای شعری کوی ؟ حلقه جالبیست + آری من در خطی و اینرا کاملاً لمس می کنم + من تحت فشار دشمن هستم ولی من بایستی مقاومت کنم + من بایستی مبارزه کنم من نمی توانم شرایط معمولی را عوض کنم ولی می توانم با ورزش طولانی و تمرین و برتاء بهی، با این شرایط مبارزه کنم + با حفظ تقویت روحیه خودم مقاومت کنم و تشنای به این طولانی و اگر در بیکاری بر من تحمل کرده اند + به این صورت برخورد می کنم اینجا هم سنگری از سنگرهای مبارزه است + از یک طرف با سرسختی و خاویست در خایل دشمن می ایستم و گاهی او را به صورت های مختلف تا اتمام تحمل می کشم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

و در مقابلش زانوسی و تیم و از طرف دیگر با شعر خود که برای انقلاب و برای رفقا و برای
 پروتاریا و زمینگشان و برای هسبر نریضام میگویم با رژیم او (و دشمنان مبارزه را ادامه
 میدهم - امید فراوان دارم که این اشعار بالاخره بیرون خواهند رفت و بعضی از -
 ابیات آن حتماً مورد توجه و درود تیان خواهد شد و این هم مبارزه من است با دشمن
 ما در هر شرایطی به آرمان پروتاریا وفاداریم و به مبارزه خود ادامه میدهم - آخر ما
 میخواهیم کمونیست باشیم - میخواهیم نریزند خلف تبار جبهت کمونیستی این سرزمین -
 یا نهیم - میخواهیم شایسته آن باشیم که در جبهت از انترناسیونالیسم پرولتاری جاسای
 داشته باشیم - میخواهیم بهیچ کارگران بخوانیم * ۱۰۰ - انترناسیونال است رژیم
 آخر پنهان * - فقط در دم میخواست که چهار روز دیگر که اول ماه مه است خودم اینجا
 برای وفقا - برای کارگران میخواندم ۱۰۰۰ سهم نیست فرصت برای اینکسب من شعر بخوانم
 با شعرهای من را برای کارگران بخوانند خیلی خواهد بود - من فعلاً بایستی روی
 شعر خود استمرار و وفاداری کنم -

راجع به وضع بدنیام نیز دو نکته بنویسم - اینجا به مدت هشت ماه در صبح
 و عصر دوبار به مدت ۱/۵ ساعت که نیم ساعت کامل هر دفعه بدنم به حالت استقامت
 در سلول است تاکنون سلامت جسم خودم را حفظ کرده ام - یک دو بار احساس
 سوزش خفیفی در سینهام کردم که نتیجه نان و پنیر به همراه جای صبح بود و یا جای
 شیرینی که گاهی بعد از غذا میدهند که با جدا کردن جای شیرین از نان و پنیر و
 خوردن آن بعد از هشت صبح ساعت ۱۰/۵ این امر هم برطرف شد و حالا دیگر هیچ
 مشکل نیست و خیلی هم سلامت هستم -

: ۶۰/۹/۱۰

در روز هنگام ورزش صبر پاداری آمد و از طرف خانواده برایم میوه و سبزی و کاهو
 و ... و لباس آورد - معلوم میشود که نامه من بدست آنها رسیده است - احتیاطاً
 تذکرات هم آورده بودند که آنها نداده اند - سبزی و کاهو این قدر زیاد است که
 بایستی آنها را تبدیل شد بصوف کم چون غراب میشود - همچنین گوجه ها را - این

گونه چیز فرستادن فقط برای بند عمومی خوب است . برای سلول انفرادی پایشی چیزهایی را فرستاد که در شرایط مختلف انقلاب یک هفته سالم بماند . مثل یاز، خربا یا سیب و شکلات و دیشم عادت میکردم که فیر از سه وقت غذا و چای مقدار کمی شکلات که برایم مانده صرف دیگری نداشته باشم که حالا اینقدر زیاد شده که اگر زیاد صرف نکنم فقط یکی دو روز خراب میشوند . این هم مؤخت است و میگردد . اینکه دلیل آن حریمیت چه بود و چرا برطرف نشد هنوز برایم معلوم نیست .

شمر گفتن من ادامه دارد و این هفته چند قطعه خوب در آوردم که مربوط به مسه یخش خطاب به دشمن است . احتمالاً دو قسمت دیگر در بیاید شعر سرودی برای ییکارگران شمام میشود . تا بحال ۲۳ قسمت داشته است .

هنگام ورزش کردن ، قبل از انجام حرکت ریفی همایون کتیوائی یک نوع قسم تاسهای را برای یاد آوری وفاداریم به شهدا و اسرای راه آزادی و آرمان بولتائو و زریختکشان و جیش کوشیستی و رفقای مبارز تکرار میکنم و این کار مداوم من شده است . و بسروژ عصر که ورزش میکردم به ذهنم زد که این هم میتواند موضوع یک شعر باشد . " سوگند نامه ییکارگران " که سعی میکنم در نوبت خود به آن بپردازم . اکنون با یک حساب - تنجی برای بخش از یک ماه آینده کار شعری دارم و حتماً در طول این مدت ایده های دیگری نیز به ذهنم میریزد . فقط افسوس میخورم که چرا در زندانم و از گنک نسیسگری و تمذیه از دیگران و آثار آنها محروم هستم . هر چند که اگر شرایط زندان نبود معلوم نبود که هیچگاه من به سراج شمر گفتن برور . گاهی به خودم انتقاد میکنم که کم کاری دارم . نمی دانم این انتقاد بجاست یا نه . ولی جمع کردن افکار و تروکوز آنها روی یک خضون در چنین شرایطی کار بسیار سختی است که اگر مسئولین دیگر پیش بیاید آدم خیلی میل دارد که از شمر گفتن فیر بکنم . هر چند که هرگاه دست آورد های قبلی را مرور میکنم باز تشویق میشوم که مرتب کار کنم . امروز پنجشنبه است و مثل هفته های قبل هیچ خبری نشد . فردا اول ماه به است . حتماً نظا هرات هست . چه پیش خواهد آمد ؟ دوشنبه هم ۱۴ اردیبهشت است و در این روز به ماه از زندانی بودن من در سلول انفرادی میگذرد . به یک ضابط دیگر هم ایمن

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

روز برای من مهم است که خدای آزادی را بگویم که ای کاش آزاد میشدم و ... ولی اینجا در عهد
آزوست و عهد هم افسوس - حد اقل چیزی که دشمن نصیب من کند کمتر از سه سال زندان
نهیست و خدا اکثر آنهم که کاملاً - محتمل است معلوم است که چیست .

۱۰ / ۲ / ۱۱

برای آزادی چیزی دارم . آزادی که سالهای زیادی و میتوانی مبارز و شورش در راه
زمینکشان برآوری . آزادی که هر روز بتوانی انرژی بیشتری را در راه آنها آزاد کنی .
و من با تمهیل این اندوه بر شو که ممکن است سالها ادامه داشته باشد یا ...
وضع را روشن آورده که امید دارم تنها نتیجه آن بروراندن گفته بهتر و انرژی گرفتن بیشتر
برای کار باشد . اکنون توهم مثل دیگر زمینکشان ، گیمه وستم دشمن را تحصیل میکنی
البته خدا بسیار کمی از آنچه بردوش آنان است - این را ما در ذهن قبلاً به پرخته بودیم
و اکنون در عمل با پستی نشان به هم . هم به خاطر اتفاقات و با سبب طوفانی که
برایت روشن نبود و دتهای جدیدی تحت فشار شدیدی روحی قرار داشت و هم به خاطر برضورد
متین رفاه و درم آموختند و ۱ - مدیون هستم . اگر فرصتی برآیم نمائند که خون مبارزمندان
موزش به بر - در ک لیمن زادی که در آن بودم و خواست در زندان و دساردهای
آن چه اینها چه در بهرین را نا احوال قادی مدیون اینک کار میدانم .
با مقصودت خودم و با برخورد مثل يك رفیق با این شرایط من میکنم و این خودم
را ادا کنم و اگر باعث اختفاری باشد ، اصلاً " تقنی که در طول مدت با سبب و آموزگار است
در ساختن این اختفارات خواصی نخواهد شد . آنها میشود در آزادی ، يك روزی حرفها را زسم
در يك راه يك هدف و يك رنگ [نه دوگانگی] ، قدم برداشت + آزادی آتشمنی است جیوا
که مدیونم و این مدیون در جیوا رجب يك شخص نیست بلکه در جیوا رجب منافع زمینکشان
که در این زمینه هم با آنها لطف زده ام ، مطرح میباشد . با تمام وجودم آزادی دارم و
امید دارم ، آزادی که سالهای سال فعال و بر شو برای انقلاب جهانی ، تپیک ...

۱۰ / ۲ / ۱۱

چند مطلب هست که مدتی است میخواهم آنها را بنویسم ولی از يك طرف ادامه

کار شعر بود و از طرف دیگر روز ۲/۱۴ که برای دلم چند خط نوشتم و به مناسبت ۶/۱۴
 (که سه ماه من هم تمام میشد اثیریکی نوشتم) شد بد ا^۱ تحت تأثیر قرار گرفتم و دیگر یقه
 مطالب ماند. البته مطلب مهم است. آن نیست که بایستی می‌نوشتم ولی اینجا گس
 نی شود هر چیزی را نوشت. اگر دیگر تمام کردن پاکت‌های سرود بود که دیروز تمام شد.
 در ضمن نوشتن خاطرات را هم گذاشتم برای ظهرها که وقت طولانی است و هم نور کافی.
 بهر صورت روز ۶/۱۴ بالاخره سرود تمام شد. تقدیم به همین روز و تمام رفقا از سگر-
 رتدان. چیزی که در این شعر شهید است و این است که تجربه من تأثیر خودش را
 بروش در این شعر نشان می‌دهد که قسمتهای آخر هرگونه هستند و قسمتهای
 اول را بایستی بیشتر بنویسید [خواننده] داد! این هم طبیعی است و به
 معنای آن نیست که ارزش قسمتهای اول را کم برآورد کم. مضمون آنها و معنی این کار
 در این شرایط برای من ارزش زیادی دارد. حداقل بسیار بهتر از شعرهای نوی است
 که در فراغ بال گفته میشود. در پایان سرود به ذهن میزد که اسم خودم را بگجانم و
 نمی‌دانم این کار از نظر اصولی درست است یا نه. که چهار خط اضافه کردم و اسم خودم
 را آوردم که میتوان بدون آنکه به سرود لطمه‌ای بخورد آنها را حذف کرد. راستش یا
 یادآوری و آوری اینکه خودم این سرود را برای وفا بخوانم دلم شد بد ا^۱ گرفت.

هنگامیکه قسمت‌های آخر را تمام می‌کردم یک نوع نگرانی من را فرا گرفته بود که این
 سرود دارد تمام میشود و ما نتوانیم ساحت‌های طولانی را بنگار و تحت فشار خواهی بود
 این البته واقعیت داشت چرا که چند سوره دیگر در دستور کار هست. ولی این یک
 کار آسان بود. قبلاً در خارج از رتدان مثلاً در سوره هنگامیکه یک کار فنی یا
 تأیید تمام میشد یا رو به اتمام بود نیز همین وحشت به سرانجام آمد. از بنگاری وحشت
 داشتم و از یک طرف به دنبال هزاران کار مفیدی که در هر شرایطی میشد جور کرد (کتاب
 خط‌العمل، آموزش هزاران چیز و...) نمی‌رفتم و از طرف دیگر خودم را با کارهای اصلی
 و با غیر مفید سرگرم می‌کردم و به این ترتیب لطمه بزرگی بخودم و بکار می‌زد. این عادت
 که در یک زمان طولانی برای خودم بوجود آورده بودم اینجا در رتدان که هیچگونه امکان
 سرگرم کردن خود نیست آنها در مدتی بسیار طولانی و بدین درینجا شد بد ا^۱ روی من

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فشار می‌آورد که در ابتدا سعی می‌کردم با کارهایی مثل باوژی با خمیر نان و ... خودم را سرگرم کنم که تا به حدی داشت تا طاقت شعر گفتن خودم را تحمل کرد. الان یابستی روی این کار از خود بیگیری نشان می‌دهم و در این زمینه از شرایط زندان برای تهیته خودم استفاده کنم. این هم یکی دیگر از زمینه‌هایی است که زندان برای من مفید بوده است علاوه بر اینکه آرماتها و مفهوم زندگی‌ای که بر اساس آن زندان و نتایج احتمالی آنرا تحمل می‌کنم بتدریج دارند بشعور می‌آیند که برای یادآوری آنها دیگر شعر بنویسم و این بسیار تیر و پخش است.

حالا تا ببینم که بعد از این سرود چه کار می‌کنم و چه برنامه‌ای را در دستور قرار می‌دهم. قرار ما ده هفت روز دیگر. مطلب مهم دیگر این بود که در روز عصر باصداری هنگام روزنی آمد و مرا برد عکس گرفت. این عکس گرفتن یک معنی مشخص است که من را مراجعین نگرداند و به باطنی نرسد مانند و پیوند هم در جریان است و احتمال دارد که مدتی دیگر دادگاه تشکیل بشود. ممکن است که دهها علت داشته باشد مثل تکمیل پرونده و یا ... ولی در این خلاصه فکری را بفرستد آورد که بعدها بایستی بسا یادآوری آن به همراه رفقا به این شواهد و خوش‌حالیها بخندید و هم انوسوس خوردن من که دلیل این کار آنها را نمی‌دانستم بخودم گفتم حالا بعد از ۶۱ روز چه دلیل دارد عکس بگیرند؟ حتماً میخواهند پیوند هم را بسته و من را آزاد کنند. مگر از حکومتی فاسط در زندان دادم نیست که عکس می‌گیرند؟ تازه چرا بعد از ۶۲ روز آمدند و عکس گرفتند؟ این توهم خیلی بر دلت بود و مدت‌ها یا شروع حرف زدم و شرایط را تحلیل کردم تا که در برخورد با واقعیت روی من تأثیر سوء زیادی نگذارد هر چند که تا یکی دو سه روز دیگر مرتب به ذهنم می‌آید. تمایلات غیر جاذباتی و غیر اخلاقی و ریشه‌های باسیفیم که در طی این مدت با تحلیل‌های من و تحت تأثیر شرایط سخت زندان عقب زده شده بودند با یک نمود غیر مربوط ناگهان با تمام قدرت خودشان را در این توهم نشان دادند. یک نوع وحشت خفیف داشتم که اگر امروز بگذرد این توهم صورت واقعیت به خود نگیرد. صریح است و همین امر باعث شد که از آن دل نکشم و هر چه واقعیت را توهم می‌کردم باز نه دل این توهم وجود داشته که با گذشت امروز تا شنبه رخت بپوشاود هست. فکر کردم که چقدر

من هنوز احتیاج دارم روی خودم کار کنم و جقدر هنوز من از درك و اتمیت د باطنی و
 تعلیمی خود با آن فاصله دارم و چو با یمن هنوز منتظر باشم که تجربه فقط يك نگر
 را جا بیفتد از د . ملت دیگر این توهم فرق عظیمی است که بین آزادی زودرس و یا زندان
 اذلا " سه سال و یا حد اکثر اعدام تبعه است که هر جقدر فرق واقع بین باشد این فرق
 عظیم او را به خیالی بردازی میکنند . احساس میی است که انسان نمی خواهد از
 توهم دل بکند البته در این شرایط فکر کردم به پیچیدگی انسان که او را باین شکل اینجا
 به توهم میکنند .

میباشد دقیقاً همان چیزی باشد که به صورت پرستش موهوبات در زندگی بشر نمود
 پیدا کرده است . در واقع هیچیک از آن موهوبات هیچ نقشی در زندگی بشر نداشته
 و هیچ تشبیهی در روای عادی د باطنی که طبیعت نمی دادند ولی بشر عا جز از درك
 ملتها و عاجز از علاج ناچارهای خود لاجرم دل می بست و از يك پست ها ستاره و یا
 خدا میخواست که جبران چیز او را بکند . افراد مذهبی که به زندان می افتند اینجاست
 شدیدا " مقدم می شوند . نیاز سرقت و دعا و عجز و لایه . روی در و دیوارها هم از
 حسین و یا خدا طلب کمک کرده اند . آنها لاجرم فکر میکنند که یا تعهد و التزام
 به این پرستش آن موجود وهمی در روای کار بانموها و یا دانستن و سر نوشت آنها
 ایجاد تغییراتی به نفع آنها خواهد کرد . جالب است که در تمام ادیان استعداد نه
 فقط از خدا بلکه از شخصیهای مذهبی هم پیدا " رواج دارد . یا حسین و یا علی
 گشتن برای اینکه ایشان به او کمک بکنند و یا نذر کردن همگی جزو همین خرافه ها هستند
 که حتی با پرستش خدای یگانه و مؤثر دانستن او به تنهایی در کارها تصاد دارد و در
 چهار جیب فکر مذهبی يك نوع کفر است ولی چون تمام ادیان در اساس خود مشرک
 هستند بیت بر منی اولیه بشر اینک به انصوحها و به صورت تخی پرستش این شخصیهای
 و اسم زبان ها تجلی میکند و رهبران به اصطلاح متونی مذهبی هم هیچگونه سعی ای در
 ممانعت از این کفر به عمل نمی آورند .

این بحث خیلی سرد را زد دارد و نمیدانم اصلاً لزومی دارد یا نه . حدتها بسود
 که در فکر مطالبی را جمع به پرستش و وظیفهای تمام پرستش که در ادیان مطرح میشود و

اینجا در لیست کتابهایی که به دیوار زد مانند راجع به این مطلب چند کتاب هست ، مطالبی در بریزند که میگویم برای بعد ولی برای يك انقلابی که در صد و تخمیر دینای گهمن است و یا بشی واقعیت یعنی وارد كن كند تا بتواند آن را تخمیر دهد و یا خودش را در صورت اجبار (مثل من) تطبیق دهد ، هیچ راهی نیز از تنگنای بالکنیکسی نیست ولی چگون و ارث بسیاری از معایب این د پناهستم چون با عدم تربیت خود ، تقاضای بسیاری در این زمینه دارم آنهم در چنهم شرایط سختی که از حد اقل سه سال زندان تا اعدام در انتظار من است و یا شرایط زجرآور سلول انفرادی ، مجموع اینها باعث پدید آمدن این توهنات و دلخوشی کردن به آنها میشود که اگر فرد در تربیت خود برخورد جدی نکند ، هنگامیکه در برخورد با واقعیت این توهنات فرو میزند میتواند دریابد او هم خالی نبود .

یکی از اموری که این توهنات را جایی اندازد همزمانی تصادفی این توهنات با يك حدوت واقعیت میباشد که در زندگی مردم معمولی باعث اعتقاد جدی آنها به این یا آن موهوم میشود و در زندگی ماننجر به این میشود که این یا آن توهم را انعکاس درست واقعیت بدانیم . این نوع عادت کردن به توهنات اثر بسیار روشنی در تربیت فکری میگذاورد که مانع میشود در برخورد با پدیده ها و کاربرد تفکر علمی فرد خودش را تویته کند و در واقع محبوبی از تفکر علمی و توهم پردازی های خود را همیشه به همراه می کشاند .

در مورد توهم من و مطلبی دیگر نویزه قدرت گرفتن آن که كك كورد ، یکی با بیان یافتن سه ماه اقامت در زندان بود که فکر میکردم اگر سر نخواهند مرا حاکمه کنند (که در توهم و فکر خود این احتمال را میدهم) در سر یکی از این مواعید مثلا " سه ماه یا چهار ماه آزاد میکنند " حالا چه سابهایی واقعا " در بین خود باز جویها در این بین مورد میگردد و من چه دلیلی برای فکر دارم اصلا " معلوم نیست چونکه واضح است توهم است و نه واقعیت چکی در روزنامه به با بیان سه ماه در این توهم بودم که احتمال دارد مرا آزاد کنند .

طلب دیگر این بود که سلولها همه پر شده است و در بعضی از سلولها ۲ نفر

زندانی نگه میدارند. هر روز که بخواهستند يك زندانی ديگر به سلول ۲ يا ردیف سمن اضافه کنند شديد م که به فرد اولی ميکنند فقط يك انتخاب است و ۰۰۰ فکر کردم که خوب احتمال دارد که فکر کنند نگه داشتن من ديگر بهبود است و احتياج به جا هم که دارند پس مرا آزاد کنند . حالا چرا جا که کم دارند اصلاً " زندانی ديگری را آزاد کنند و چرا مثلاً " آنها را بجایهای ديگر نفروستند و با فکرهای جديد نکند و بعضی ها را محاکمه کرده و به بند همی ببرند و با چرا از من اين همه زندانی بيايند و من را آزاد کنند ؟ ۰۰۰ و واقعا " در فکر دشمن چه ميگردد ؟ ۰۰۰ خنک دارای - نفس تریش بود نام ، حول مسترین مستلهم یعنی آزادی و در کمال عجز و ناچاری فقط عنوانستم و بها بوداری کم و فکر کم که من را آزاد خواهند کرد که اين دو مسئله بيسا مسئله عکس هم که همزمان شد ديگر داشت يثين حاصل شد . آنها را نوشتم با اين يقين که اگر زنده بودم بعد ها مرور کم و برایم درس باشد و چون من فرد استثنائی ای نيستم اين امر برای خیلی ها ميتواند درس باشد . در واقع من دارم جواب نقطه - ضماهای طواني ام را بچهره که برای هر روشنفکری با انگيزه های من ميتواند وجود داشته باشد . در لبنان و در شرایط سخت آنجا آرزو داشتيم نگاری بيش بيايد و از - لبنان و با از سنگرها بيايم بيرون . در سالهای ۵۲ - ۵۰ فکر ميکردم بطور چشمه من هم مانند يك زمينکش زندگی ميکردم و اين بار مسئوليت که اين قدر خطرناک است را به عهده نداشتم و در اينجا هم آرزو ميکنم که اين شرایط سخت موقت باشد . به ايمس ترتيب من هيچ خود را بطور موقت هماهنگه ميکنم تا اينکه شرایط بگذرد به اينکه از مبارزه طبقاتی و جنگی که به آن دست زد مايم دور درستی و عميقی داشته باشم و نه اينکه در ميوند يا زمينکشان اوج و عقب زهر آنها را دور کنم و از راهسان و آيند صان درک درستی داشته باشم . جنبه غير مبارزاتی درم در اينجا هم برنامه مبارز نام یعنی مقاومت شرایط ، تطبيق خود ، ورزش ، شعر و ۰۰۰ را ميخواهد که به عنوان سکون و موقت باشند . در حالیکه اينها جزئی از زندگی و مفهوم زندگی است . اگر هم اين شرایط موقت باشد نبايش هيچ تشييری در حضور شاداب و برونه ارواها - واهدافان در دقت همان ايجاد شود . نبايش در وفاداری مداوم تا به زمينکشان

فتوی حاصل شود . ممکن است همان فرد ای روز آزادی دوباره دستگیر بشود . در صورت آزادی هیچ کاری غیر از مبارزه نمی توانیم داشته باشیم . این درسها را زندان میدهد و زندان برای من چه معلم خوبی بوده است . بخصوصاً که شرایط آن کمک میکند تا این ضعفها را بهتر و عمیقتر لمس کنم و به آنها برخورد کنم . سال قبل در آغاز طرح ماسکبیم خود اشاره کرده بودم که احساس میکنم این وضع میتواند بسبب روپوشیم هر ختم شود . فرار از درك واقعیت مرصخت مبارزه طبقاتی و تحلیل آن براساس نمایانلات در نهایت جوړوا مآبانه خود که وقتی در حد انقلابیم بصورت ماسکبیم جلوه میکند و میتواند بصورت طرحهای روپوشی نیز جاده عمل بشود بپوشاند . من هنوز خیلی یابستی با خودم کار کنم . ای کاش که از کمک وفاق برخوردار بودم . انگار مرا نکشند ، امید دارم که بتوانم این شرایط را به نفع تحلیل خود مثبت و نتیجه گیریهای انقلابی از سرنگردانم . شعر من و افکار من و کاری که تا بحال کرده ام به من دلگرمی زیادی میدهد . بین تکرار لفظی يك آرمان با ایده تا جا افتادن آن در فرد خیلی فاصله است و شرایط زندان در صورت برخورد مداوم میتواند در این جهت بسیار — مطلوب باشد که این افکار و آرمانها جای خودشان را باز کنند . آیا من در صورت تغییر شرایط وفادار خواهم ماند ؟ من خیلی تغییر کرده ام . خیلی هم مصمم هستم و امید دارم که اگر فرصتی باشد در عمل نشان دهم . يك حضور مدد زندگی من تا قبل از زندان خوب نشان دادن خود به این و آن بوده است . اکنون ۹۳ روز است که من برای خودم و صرفاً برای خودم زندگی میکنم و نه برای خودتانی و به نتایج این امر خیلی دلچسبم . گاهی به ذهنم میزند که از این شرایط خسته شدم . واقعا شرایط بسیار سختی است ولی نه به این معنا که ما را خسته کند چون ما نمی توانیم خسته شویم . همانطور که در بیرون خستگی از مبارزه طبقاتی فرار ماسکبیم و کناره گیری و در واقع خیانت به زحماتشان ندارد ، در اینجا و در شرایطی که معمول شده است خستگی فقط معنای این را میدهد که وفاداری به آرمان های————— و بهمانهاییان را از دست داده ایم و بدین معنی است که آماده سوانحی در سوانحی خیانت هستیم و به این ترتیب خستگی از شرایط برای من اصلاً نمی تواند مفهومی داشته

باشد چه در اینجا چه در صورت حدوث تغییر در شرایط و هر آنچه که بخواهد
این فکر را پیش بیاورد يك فكری است که ریشه در تمایلات بورژوازی من دارد و باینست
آنرا بیرون کشید و تحلیل کرد . تجربه ۹۲ روز در سپاه گرانهبان دارد که کشاکش میکند
از زبانیهای بعدی سر بلند بیرون پیام *

۶- روز قبل با سداوری که نام میداد (نخست مرغ) سؤال کرد يك نفری یا دو نفر ؟ -
نهمیدم که بعضی سلولها دو نفری هستند . دوسه روز قبل يك نفری سلول ۲ این
بند مراجعه کرد و به زندانی میگفت که يك نفر دیگر را می آورند در سلول شما و شما
هر چه از او نهمیدید بنا بگوئید و راهنمایی های راجع به توالی کردن و ... میکرد
البته ایشان را از حرفهای شنیدم چون سرصدای بیرون و سیفون زدنها و بیج چ کردن
آنها مانع میشد که حرفهایشان را کامل بفهمم . بعداً يك نفر را آوردند توی آن
سلول . این هم يك شوگردی است برای اینکه به اسرار زندانی بیایند . اینطور
که از صحبت های آن فرد اول در روزهای قبل نهمیده بودم و واضحتر به همکاری شده
بود و آزاد بود و به همین دلیل این کار را از او خواسته بودند . اینجا با پسری
مواظب چنین افرادی بود . چه از افراد رژیم گذشته چه کسانی از تودهای هـ
و فدائیانها [اکثرت] و ... که زیر فشار زندان حتی تغییر ایدئولوژی میدهند . -
الان شبکه سداوری نیست و از این شیوه ها برای بیرون کشیدن اطلاعات استفاده
میکنند . البته جا هم ندارند . این را يك پاسدا ربه همان زندانی که يك شب
از سداوری ناله می کرد میگفت ، که هیچ جا ندارم و همه سلولها براست . این از یک
طرف نشان دهنده اعتلای مبارزه است و از طرف دیگر هجوم رژیم برای سرکوب انقلاب
عدتها قبل هم از سلول جابجایی کرد کلماتی به این مضمون شنیدم که زندانی -
میگفت اگر راجع به خبر دادن از این همکاری (من) است که من حاضر نیستم و مرتب پیش
ما سداورها گریه میکرد و میگفت من گناه است و ضعف نشان میداد . احتمالاً راجع به
صحبت کردن من با مجاهد ها و خبر داده بود . يك مرتبه که او با پاسدا ری با گریه
حرف زده بود دلم براهی سوخت و چند خیره با انگشت روی دیوار زدم . تا آن
موقع با مجاهد مرتب خیره رد و بدل میکردم . جواب نداد . پس از یکی دو روز

بعد شروع کرد و هر از چند گاه او هم روی دیوار ضرب می‌گسید + دیگر هم گریه
 ۱ را تشدید + این ضرب گرفتن بعضی مواقع خیلی زیاد می‌شود + هر دو طرف
 به دیوار می‌کوبند و من جواب می‌دهم و خود من یک نوع ارتباط با همسایه است و فرد
 را از تنوی خودش بیرون می‌آورد + بجای تا او آخر شب هم ول کن نیست و یک
 ضرب ثابت که به معنی شب بخیر برای او می‌رسم تن می‌دهد ولی آن دیگری همان دفعه
 اول نمی‌دهد و او هم مشابه آنرا تکرار می‌کند و دیگر تمام می‌شود + صدای این ضرب گرفتن
 از سلولهای دیگر هم می‌آید و خصوصا " تیل از خواب هم می‌شنوند + طبیعتا اگر
 باشد ارضا می‌شوند و با بیخود مجازات دارد +

ردیف ۱ یک نفر را تا به آورد مانند + احتمالا محل آن کرد که گریه می‌کرد و -
 بدنه است دیگر صدایش می‌آید + این فرد جدید از همان اول با صدای بلند
 با صداهای را صدا می‌کرد آقای با صدای آقای یازمرو یازمرو من! دوسه روز
 به او اخطار کردند ولی او مرتب صدا می‌کرد و تذکرات آنها که پویش حرف می‌زد
 دروغن، آقا نگویید در و ۰۰۰ گوش نمی‌کرد تا به روزی که داشت صدا می‌کرد -
 صدای مشول بند را شنیدم که با شلاق را رد سلول او شده و چند ضربه به او زد و
 برخاست کرد و از آن وقت دیگر صدای او در نیامد + کسیکه اینجا می‌آید بایستی
 برای بلندگویی طولانی (مثل من) خود را آماده کند + باز ممکن است دوسه
 ماه به سرافتن نیاید + این امر فشار قوی الحاد می‌دهد به روی فرد می‌آورد که بایستی
 تحمل کند + حفظ روحیه را بایستی یک امر دراز مدت و طولانی در نظر گرفت و
 شیوه‌های از قبیل آنچه این فرد انجام داد نه روحیه خودش را در این مدت نگه
 می‌دارد و نه تأخیری در کار آنها می‌گذارد چون آنها لا ریح از فشار توده‌ها در اینجا
 هر طریقه بخواهند رفتار می‌کنند +

آن باشد و ی که رفتار خوبی داشت و ناهار می‌دهد سه هفته است فرا راست
 برای من خرمای بگیرد که می‌گوید که روز زیاد است تنه است + صبحها با تان
 و شیر با کره نمی‌توانم جای بخورم و اگر خرمای باشد با خرما می‌خورم و در ضمن خیلی هم
 لذت می‌برد + فقط وقتی ظهرها از جلوی سلول من رد می‌شود ظاهر " یاد خرمای

می‌افشد + سرروز به همان فرد واژده (۷ پا) میگفت : آقا نمی‌دانید اینها
 - بجای بدن - بهرین جگرا میکنند ، هر چه جوان خوب داشتیم برد مانند ضایق کرد مانند
 دخترها را به نجاش کشانید مانند موسی خجایانی رفته است با بیکار ، کمونیستها بهین
 آنها نفوذ کرد مانند ۱۰۰۰ اگر یک روز بشود خشم + جلوه‌ی را خودم روی سروهمیران
 آنها که می‌شناسان خالی بیکم ۱۰۰۰ اینها حرفهای او نیست . اینها را از آموزش
 - های حزب گرفته است . اینها در یک جهت کوتاه نمی‌توانند روی نظرات این
 چنینی بایستند . آدم اینجا هم مثل هر رژیم ضد خلقی دیگر حق این جنایت را به
 وضع میبندد که چگونه زمینستان ساده دلی را گرفته و با سرکردن ستر آنها از دروغ
 و ترس و سوء استفاده از اعتقادات آنها ، آنها را به حفظ سیستم خود و در مقابل
 انقلابی که برای رها می‌هین زمینستان بنا شده است قوارچید .

امروز را بر آوردم در حالیکه توهم آزادی در روز پنجشنبه فردا از سر دست
 برتی دارد . بهر صورت تا شبه عصر کار این توهم بکسر میشود . فقط بایستی فشار
 بیشتری را تحمل کنم . غفلت از تربیت خود در گذشته کفاره اثر اینجا سوختن و ساختن
 و خود را تربیت کردن در این دوره زندان است . این کافدها هم دارد تمام میشود
 و اگر روحانی نفوسند که لای این کافدها پیچیده شده باشد بتدریج بایستی خاطرات
 را در بیکم .

۶۰/۲/۱۹

امروز شبیه است و تود و ششمین روز زندان من و همانطور که معلوم بود هیچ خبری
 نشد . سرروز ، در روز و مخصوصاً در شب توهمات فوق‌العاده‌ی مرا زنج داد . این
 تازه با وجود کاری بود که با خودم کرده بودم . اینجا بهر صورت زندان بهت است
 و زندانی دائم انتظار می‌کشد که بکینند یا او بکار می‌خواهند بکنند . این انتظار به مدت‌های
 طولانی برای زندانی زجر است مخصوصاً با شیوه‌های اینها که مثلاً در مورد من
 بین بار اول و دوم و سوم بازجویی هر یک ۱۱ و ۱۱ روز فاصله بود و ۲۲ روز هم از -
 آخرین دفعه می‌گذرد و هنوز خبری نشده است . حتی اگر کسی را فقط بدلیل اعلامیه
 بخش کردن گرفته باشند همین وضع را دارد و بی‌انگیزی . من هم جدانم کسه

احتمالا^۱ بایستی محدثهای جدید دیگری را در همین شرایط بگردانیم. توهّمات در چنین شرایطی برای فردی مثل من خودش را به عنوان آنتروپومورفها مطرح کند و اگر زنده شوند ظاهراً^۲ دیگر مستمکنی برای تحمیل فشارها نمی ماند ولی حتی برای زندان کوتاه مدت توهّمات نیستند که آنتروپومورفها بلکه مقاومت و مبارزه است. در من این تاییدات پیوسته نیست که اصل است بلکه این پیدایش و وفاداری پیوسته هر لحظه با اصل است. بنابراین اگر ۱۶ روزه همراه با برخی توهّمات پسر آمد. روزه های بیشتری را بتواند یا زدن توهّمات و با تکیه بر مقاومت و مبارزه پسر آورد و فقط این محسوس است که ونج زندان طولانی را بتواند برآدم هموار کند و نتایج آنرا از اعدام تا هر چیز دیگری سرنگونی تحمل کند در حالیکه توهّمات در صورت بسته دراز کشیده شدن مدت و بیش آمدن آن نتایج یکباره زیر پای مرا خالی خواهند کرد. دوگانگی شخصیتی من اینجا خیلی موضوع خود را مطرح میسازد و وقتی که من خودم را تحلیل میکنم و با وقتی این توهّمات پیش می آید گویی که دو فرد متفاوت هستند و آن توهّمات را فرد دوم دارد و بر من بدون اینکه بخواهم تحمیل میکند.

یکی دیگر از دلایل این توهّمات تحریف بر خورده بازجویان است. من هیچ - اطلاعی در بازجویی اول و دوم ندمادم و حتی همکاری با همکاری را نکرده بگسردم. در بازجویی سوم که افلا^۳ دیگر محسوس بود من دقیق همکاری هستم و وجود اعلامیه های حمایت و آن را ثابت می کرد نه از من قرار خواست و نه خانه و نه نتایج ای از رابطه و ... فقط گفت "چیزهایی که راجع به توهّماتم گهر آوردم، برو تو سلولت بنمسا دادگاهت تشکیل شود." در حالیکه افلا^۴ میتوانست راجع به آنها سوال بکند.

لا جوری دادستان تهران که گویا نفوذ او مطلق بازجوهاست و خودش بازجویی نهایی را میکند گفته است که میخواهد با من محرفه بزند خیلی بظاهر محترمانه و خوش بویخورد که در بعضی ها ممکن است توهّم ایجاد کند و به آریه چشم دشمن نگاه نکند. جایستی تجربه اش از تمام بازجوها که عدالت جوان و کم سن و سال هستند بیشتر باشد و من میدانستم که نباید به او کم بیا بدهم و بایستی شدیدا^۵ مواظب باشم که او هم که نمیداند است و حالا که بعد از ۳۵ روز نبادم معلوم میشود که پرتا هشان

راجع به من شخص است و در واقع من نخواهد نباید . در دنیا اینها به تدریج می گذرد که در دادگاه چه اینها من طرح می کنند وجه دلائلی + فقط اعلامیه های حمایت وادارند و پس بنابراین آنها حائزانه تر نیستند که از محاکمه من صرف نظر کنند ؟ مخصوصاً با انتشار و تبلیغ بجای سازمان که این محاکمه و مجازات را به ضد خود می تبدیل می کند . من از این فکر نتیجه آزادی زودرس من گیرم در حالیکه دشمن حتماً در این فکر نیست و مثلاً من می تواند فکر مدارک از اول برود . زندان موت و اعدام " جای عجیبی است . درین از فکر اعدام نارهایی زودرس هر روز در گشت و گذار هستند و هر روز منتظر شرایط سخت و تنهایی را به جاده بهار و حضور زنده و شاداب آرمانها و اهداف زندگی و تحلیل مداوم خود و زندگی نقاط ضعف + چیست - اینجا اشاره کنم که الان هنوز شکجه برای پیوند کشیدن اطلاعات [طوریستشان] است اول شده است و از تهیه های دیگر استفاده می کنند . اگر تحقیق محمل هایش چهار باشد و بدون بدست آنها داده باشد می تواند اینجا کوچک ترین اطلاعات به آنها ندهد و از همان اول هر چه هم که از او گرفته باشد بگوید من هیچ حرفی نخواهم زد . البته بایستی بهای آنسترا بپردازد . بایستی ماهها در سلول انفرادی بگذرانند و با عقوبت دادگاه می برآیند و با هم می بپردازد ولی می توان هیچ اطلاعی نداد . اینجا اهمیت فوق العاده نیز بودن جیب هم و خفا و مراقبت از تعقیب و ... بسیار و من خود را نشان می دهد . پیش نرفتن دید رفتن نسبت به دشمن و شرایط سلول انفرادی می تواند در کارها بسیار مؤثر باشد و هر چند که به محافظه کاری هم در این شرایط روبرو افتاد نباید افتاد ولی هر دو جنبه بایستی مورد نظر باشد . البته اینجا ناچار به شکجه بنابرند و شکجه ادامه منطقی سرکوب خود و هر وقت سرمایه داری است و آن بدون اینکه اینها بروی خود بیاورند در آگاهی ندهد ؟ شکجه رواج دارد و در مورد افراد سیاسی هم که کوس و مساوی آن همه جا را برداشته است و چیزی که آنها را تا بحال مانع شده که سیستم استفاده کنند فشار توده ها بوده است و گرنه شرایطی که مثلاً برای من فراهم کرده اند در واقع فقط باید تا احوال فشار روانی و شکجه روحی است که به شکجه جسمی هم خواهد رسید .

هفته قبل از خانواده خبری نشد ولی امروز به کسانی که خانواده شان میوه نداد میروند

میوه فروخته يك كيلو برتقال + این دو اثر فشار باسداران جدیدی است که اینجا شروع بکار کرده اند و معلوم نیست ادامه داشته باشد + بایکی از این باسداران بحث می کردم که اینجا شکجه روانی است، فیه عاد لانه است و... و او مرتب می گفت درست است + و قش یا من حرف می زدگیا در مقابل رئیس ریاستشاده و هنگام رفتن اجازتی می گیرم... شاید عادتش باشد + به همه سلام می کند و خسته نباشید می گویند +

مضمون سرود شهید! تنهایی + تهیه شده و بایستی سرودن آن را آغاز کنم + بعضی بلافاصله بعد از همین جملات + تا بیستم چه از آب در می آید +

۶۰ / ۲ / ۲۶

مدتی است که وقتی می خواهند زندانیان را حمام ببرند (روزهای شنبه و سه شنبه) به من که می رسد ترتیب را بهم می زنند و من گذارند من را آخر از همه و بیک حمام درینستند و بگری می برانند + ابتدا فکر می کردم که این کار را بدلیل جلوگیری از ارتباط بین من و بچه ها و یا دیگر ملول ها می کنند + و با از میان رفتن احتیاجی که از نوع حمام گرم آسره است طبعی شده اند + امروز با صدای که جدیداً آمده وقتی نسبت من رسید رسید که درجه و ارتباطی دستگیر شد می وقتی به او گفتم بکار من را حمام نبرد و گفت یا دشان رفته است که روی درب سلول محاکم من را بنویسند و وقت کاغذی آورد روی درب جیباند و سپس مرا به حمام دیگری برد و گفت این حمام مخصوص جنیکهاست (کمونیستها) + باز به ذهنم زد که در مقابل کمونیستها آنها روش بحثناشته تری را پیش می گیرند + و قش مرا از حمام آورد و رسیدم آنها چون ما را نجس می دانند این کار را کردند + مقداری صحبت برت و بلا کرد و جواب ندادند و در واقع گفتند به این دلیل نیست + و قش او رفت دستم را دراز کردم و بدیدم کاغذی که جیبانیده در دسترس است + يك ورقه معمولی شهم به یازجو بود که پشت آن نوشته بود " کافر " و به سطریل یا خطرهائی کشیده بود + روی ورقه هم واجع به معمولی شهمی بود بنام شاهنده از سلول ۱۲ + به بازجوئی بنام کاشانی در ساعت ۱۱ صبح امروز + واقعا + که با چه ملاکهای رسید می آنها مجبورند به جنگ کمونیستها بیايند + سلاح کهنهای که آمیگانی ها از جنگ جهانی به این طرف در توجه جنابات خود در همه جای دنیا بکار می گرفتند + دلاخ از تمدن

پیشری، جمعیت و پایت و مرکب گذارد واقع و هیوان جمهوری اسلامی برزی دریند کردن
 انوری انقلابی ماسدوان ساه دل ویکارگرفتن آن یرضد انقلاب و انقلابیون راستین هیچ
 پیارهای جز بنامبردن به همان شیوهها را ندارند. این ماسدواصلا تصور درست
 و واضحی از سازمانهای چپ ندانست و همه را زیر عنوان چپک می شناخت و یک کلمه حرف بمثل
 نی دانست و فقط می گفت که من با چشم های من بینم که شماها برضد توده ها کار می کنید
 و خودت هم این را می دانی! آگاهی انقلابی برای حزب جمهوری اسلامی مثل طامون است
 تمام بیکار و را ستلاشی خواهد کرد. هیچ یک از این ماسدوها نمی توانند در بحث خطبی
 حتی چند لحظه ای دوام بیاورند و فقط شعارهایی که حزب در کله آنها کرده را تکرار می کنند
 مقتضی ساختن هر چه بیشتر رژیم رشد جنبش، چشم بسیاری از این ماسدوها را باز خواهد
 کرد. اینجا طبق مقررات بحث یا زنده اندی مشغول است ولی گاه بیکاه صحبت های کوتاهی
 پیش می آید.

طلب مهم دیگر این است که دیروز صبح از همان ماسداری که ناهار می دهد پرسیدم
 با پان ۹۸ روز است اینجا هستم و لایکلیف چه می خواهید بشکند؟ گفت که انشاء الله همین
 روزها کورت درست می شود روی این حرف تاکید کرد. طهر هنگام ناهار دادن از او پرسیدم
 این حرفت هم مثل غربا گرفتن است؟ گفت نه درست همیشه از کار او غم می خورم که در رابطه
 با بازجوها و پرورد ها هم هست و می تواند خبر داشته باشد. این امر نشان می داد که
 پرورد ها من در جریان است و همین روزها بیک جانش باید برسد. محتمل ترین امر دادگاه
 است که بابه شهادتی بابه همراه جمعی از بیکارگران می خواهند محاکمه کنند و با احتیاط دیگری
 که نمی توانم روی آن تصور داشته باشم. ولی بلافاصله و در تمام دیروز تا الان فکر آزادی -
 زود و من به دهنم زد و گفتم احتیاطا چه او شنبه یا شنبه که حدیث من تمام می شود -
 را آزاد خواهند کرد و بیک گرفتن یک هفته قبل را هم به این خوف ربط می دادم. البته در تمام
 طول مدت هم همیشه از این توهمات را باور می کردم و می دانستم که محاکمه محتمل تر -
 چیز است. فشار و نجات قبل روی من نبود و این فشار شکن است و سه روز دیگر باید ولس
 فکر اینکه انتظار طولانی دارد می آید، کی میسر خواهد آمد؟ چگونه میسر خواهد آمد؟ و... و... و...
 تا ساعت حد و یکدیگر است من بخواهم صبح قدم بزرگ و بزرگ بگذارم که من در انتظار و آزادی و رسولان این

آزادی و آزادی وادار - برای چه ؟ برای اینکه فقط از این فشار طولانی رنج آورده‌ایم ؟ خوب بعد چی ؟ اگر در بند عیسو ادامه داشت چی ؟ اگر به اعدام بخشش شد چی ؟ اگر آزاد شدی راحت می‌شوی ؟ چا آزادی به تلافاصله آغاز يك دوران تحمل سختیهای مبارزه و پیوند با زندگستان و هموار کردن يك زندگی مشابه زندگی سرخج آنها به خودت است ؟ در واقع آزادی آزادی و تمام زندان نیایستی فقط برای رها شدن از زیر فشار باشد چا با آزادی يك زندگی راحت + چون تا وقتی که در عرصه جامعه زندگستان زیر چرخهای سرمایه‌داری له می‌شوند ، زندگی برای ما غیر از مبارزه و تحمل فشارهای آن هیچ معنایی نمی‌تواند داشته باشد . توهم آزادی که در اکثر خستگی از شرایط سلول انفرادی پوشش بدهد اگر که تحقق نیابد چا سالها ن دراز ادامه داشته باشد پاسختی های شدیدتری در انتظار ما باشد و ما با این توهم که پیشه در ثبات و جزوایی ما دارد بد رستی مبارزه نکنیم ، به کجا می‌انجامد ؟ آيا می‌تواند به سازش با دشمن بیانجامد و نجات ؟ آيا می‌تواند وقتی که فشارها چه اینجا چه در بیرون در واقعیت مبارزه طبقاتی بجای خود هستند به تایل برای خواباندن مبارزه طبقاتی و تبلیغ و آزادی آنتی طبقاتی - یعنی روزی نیستیم - بیانجامد ؟ نمی‌تواند به ترك میدان مبارزه واداری به زندگستان و پیوستن به جرگه منفعتین از قدرت ارزش اضافی متعبر شود ؟ همه اینها می‌تواند تحقق یابد . مسئله محوری اصلا " نیایستی فشار و نظرات در ذهن ما باشد . مهم این است که این زندان با چه محتوایی و با چه سرانجامی روبرو می‌شود ؟ خشم می‌شود حالا هر چند که می‌خواهد طولانی بشود . دشمن بواسطه حساسیهای خود این یا آن وضع را برای ما پیش می‌آورد . ما با انعکاس این وضع در درون خود می‌توانیم به این یا آن راه به تنظیم ، این اسرا بدها " کوتاه مدت و در يك لحظه بکسر نمی‌شود . این مبارزهای است طولانی برای تربیت خود که تا پایان زندان و تا پایان مبارزه طبقاتی ادامه دارد . تکرار آسانها بر روی نیرو گرفتن جهت مقاومت نیست ولی اصلا " کافی نیست . این تحلیل مداوم خود و به بهای ریاضت خود است که می‌تواند متعبر باشد . آموختن آنها به معنای تسلیم شدن به جرمشان خود بخود یعنی گذارفتن به نفع و جزواری است . معنی توهم آزادی و ریهایی بعد از آن که به ذهن من می‌آید آنهم بعد از ۱۹ روز زندان و تحلیل خود و تحلیل دیاکتیک زندان می‌تواند در جهت تساهل قوی هم باشد . + من مدتهایی مدتی به پیشگفتار " عدم پیوند با زندگستان و درك عشق

زجر آتیا و حق نبرد طبقاتی را پس بد هم واگر بخوایم هم چنان سرزده و شاداب به حیات خود چه در زندان چه در بیرون ادا به د هم واگر بخوایم به منجلا ب با سیسم روز و نوبسم سازش و اخبات کشانیدم نسیم مداوما " بایستی روی خودم کار کنم و در این راه خستگی فکسط معنی تسلیم را می دهد ، اینجا چیز از تمام مسائل و حوادث اجتماع و دوتنهائی ، پس خبری طبیعی است که صرفا " حالت های مختلف روانی نه هن فرد را مشغول کند و همین هارصه بیارزه او را تشکیل دهد و بایستی این را با برخورد مد همی با انتقادات اشتباه گرفت . بهر صورت اینجا محل آموختن و تربیت خود است آنهم تحت شرایط سخت . " همین روزها " چند روز طول می کشد ؟ چگونه بسر خواهد آمد ؟ من چگونه برخورد خواهم کرد ؟ اینجا در ظرف د یروز د و امروز تا سه چهار روزه بگر مری خود مشغول خواهد داشت . هیچ فاکت د بگری برای فکر کردن و قضاوت ندارم ، بایستی مواجب بانم که توهیات مانع تمرکز فکر من روی محتمل ترین امر د اگاه = نسیم + بایستی مواجب بانم که در حصول این انتظار چه مسائلی در دهنم و در ثقات نسیم می گذرد که اگر بهر صورت حوادثی قیر از تامل من حادث شد تا " نورضی زیادی روی مسن نگذارد . بایستی اراده مقاومت و آمادگی مقاومت دراز مدت و تحمل عقوبات سخت دشمن را هم چنان فعال و بر تهرک حفظ کنم تا ببینم فردا پس فردا = شنبه = که صد روز من تمام می شود چه پیش می آید . انتظار بخشی است +

(دنبال برخورد مد همی) برای روشنفکری مثل من تعبیر بایگاه طبقاتی مهم ترین مسئله است . وفاداری به چمانها و آرمانها فقط در صورت حد و دمدام این تعبیر د ر بایه طبقاتیسی است که می تواند ضمانت شود . این تعبیر د تعبیری همه جانبه و در همه عرصه های زندگی روشنفکر بایستی باشد و گار نیست سخت و مدام خوشنگی بر ندارد . در بیرون در صحنه مملکت و سیاسی و طر حیا و اید مهای سازتانی و زندگی فردی و عرصه های گوناگونی این امر می تواند صورت بگیرد . در زندان افرادی شاید فقط در عرصه تفکرات و دید مهای روانی این امر خلاصه نبود . البته بطور موضعی برخورد با دشمن د اگاه ، و اعدام و ... هست ولی امر دام و = دوازده ت تحمل شرایط طولانی و سخت سلول و از سر گذارند افکار و حالت های روانی و بکمره کردن آنهاست + امر قضاوت و تحلیل روی تمام گذشته است ، امر و یها و آرزوهای است که در این شرایط به نه من می آید . امر درك موضع خود د دلیل زندانی بودن خود و دلیل

و نتیجه خواست خود، آن هم در مبارزه با عوامل شنی درونی است. ممکن است در روند عمومی
 مرحله های دیگری هم باشد ولی اینجا بارزه طبقاتی در درون ما در همین مرحله هاجرایست
 واپستی یا برخوردی انقلابی و ملی آنها را از سر گذراند و نباید آنها را اصلاً به حال خود رها
 کرد. باید به حد ممکن کرد چون این به معنی سپر خود بخودی و انحطاط است.

گذراندن دوران زندان و فشار آن ناپستی بر اساس لحظه شعاری و یا روز شعاری و این ساعت
 را بگذرانیم تا ساعت بعد، باشد. ناپستی روی فشار و تحمل این روز و یا چند روز دیگر حساب
 کنیم و اگر در زمان مشخص نبود لاجرم به فشار و محنتی دچار شویم. حتی زندان و محنت و این سبیل
 و ناپستی برای این اساس فقط تحمل کنیم که این محنت است و یک روزی بالاخره پسرش آید پس نا
 آن روز صبر کنیم. نه. و اجماع به تحمل فشار و ناپستی یک دیدگاه کلی داشته باشیم دیدگاهی
 که به تحمل سختی ها و فشار و در کل راهمان و مبارزه منظم شود که بدون نپای مختلف و اینجاست
 هم بصورت زندان انفرادی و خطرهای مختلف پیدا گرفته است و هم تعداد روزها اصلاً نیست
 مهم این است که سرانجام چه میشود و چگونه و آنچه حاصل شد آنها از سرش گذرانیم آن دیدگاه
 حداقل حاصلش تحمل فشار و محنت و این دیدگاه تحلیل زندان
 به عنوان بخشی از روند گرد انقلابی و ستگری از انقلاب که ناپستی با مبارزه و با سر بلند و وفاداری
 یا دستاوردها و حصول طی شود. حالا هر چند روز که دشمن می خواهد تحمل کند یا هر چقدرش
 که می خواهد بپای آورد. آنها از حیطه آراء ما خارج است. آنچه بخود ما منطبق میشود و
 این دیدگاهها میباشد.

به بازجویی ها که فکر میکنم می بینم نقاط ضعف بعدی می داشته است من با خودش خیال می
 از همان اول هر چه سؤال راجع به گذشته شد تا حدی و در محضر کلی جواب داد و در حالتیکه
 هیچ لزومی نداشت و من ناپستی از همان روز اول روی علت دستگیری یا فشاری می کردم و در حد
 همان حد هم حرف می زدم. بخداری از تصورات آنها روی من و این حرفی های اضافی من راجع
 به کلام در فلسطین و خارج می سازد. در بازجویی من بدون فکر قبلی روی خطانفصال قبل
 از زندانم حرکت کردم که هیچ ضرورتی نداشت و هیچ تاثری هم در کار آنها نداشت و مثلاً
 به عنوان یک آنتی تله پاشی می توانند از آن استفاده کنند و بگویند این فردی که بکار این طرز
 از او حرف می زند خودش راجع به خودش چه می گوید؟ نمی دانم آنها را در برابر دشمنی

داشت که بخواهند بنهند آهمن حاضر بعد از این مدت حرف بزنم پانه راجع به خانواده هم
احتمالا " برای خالی نبودن می‌بخیه بود " بعد از این همه فشار یکباره سیریان شده اند!
معنی این کار آنها می‌توانست این باشد که بودند من در جریان است و احتیاطا " بیک سر فصل
دارن می‌رسد " ولی بدنیال هم شدن سه بدیده و رطبی یک هفته دیگر تقریبا " برای من
یقین می‌کرد (در توهیات و آرزوهای جی‌تاگم) که امروز یا فردا من را آزاد خواهند کرد و از جیو
خواسته است قبل از آزاد کردن بنیفسد کما با حرفی دادم بزنم پانه " راستش منی تا ساعت ۱ بعد از ظهر
منتظر بودم که بیایند و آزاد کنند بعد از ۱-۲ ساعت سیر و سیاحت و این توهیات در سیاحت
۳/۴ به ذهن زد که شام این بدیده ها می‌تواند در جهت نژاد یک شدن معجزه دادگاه هم
باشد و این با واقعیت بیشتر می‌خواند " راستش خیلی افسرده شدم که امروز و فردا آزاد نمی‌شوم
ولی تحلیل‌ها و تکرارهای گذشته خیلی راحت به کمک می‌آمدند. بعد از شام هم همان مسئول بلند
که قبلا " آمده بود و رب سلول تقریبا " به همه سلولها مراجعه کرد و مشکلاتشان را جمع بست
چون داشت می‌گردد " هیچ نشانمان و حرفها پیش از آزادی زودتر نمی‌شود بد و او از همه
با بهیستی بهتر خبر داشته باشد و نقطه شکا بنهارا نوشت و گفت که ما بدیم باز جویها نرنج این نمی -
دهند خود مان خواستهارا می‌نویسم و برای مقامات بالا تر می‌فرستیم " مراجع به روزنامه و کتاب
قول مساعد داد " من بنابراین باز هم همان انتظار کلی که در آینده ای نزد یک تحولی بهیشت
باید دادیم در حالیکه محتمل ترین شکل این تحول و ادگاه است و در حالیکه قوی ترین توهیم
حول این تحول رؤیای سورتان آزاد است " تا بهیشت هشتمه فردا چه بهیشت باید "

امروز آن زندانی که آقای پاسدار صدا می‌کرد هنگام ورزش عصر بدتی صدای کی‌کاش
می‌آمد و صد صبرش را از دست داد و در بند می‌گشتید " آهای باز جویهای نامرد چسرا
رسیده کی نمی‌کنید مگر من چه گاهی کرد ما " آهای زندانی های پزدل چرا صدائون در نهاده " و
بدتی داد و در نهاده هرا با گریه کرد " یک پاسدار آمد و می‌خواست او را ببرد که او حالتی نمرضی
بخود گرفت و بعد از بدتی خلاصرا " او ابر دارند و دیگر صدای شنیده نشد "

سرود شهدا را و سه ریز است که شروع کرد ما ولی هم سخت است و هم نعت این توهیات
و فشاراتش از زود و بد شدن توهیات خیلی برایم سخت است که رویش کار کنم " امروز که اصلا "
کار نکرد ما چون نوشته ها را استباطا بهیشت تیار مردم که اگر آزادی در کار بود و پاسدارها مراجعه

کردند چشم‌شان به آنها نیفتد. * خواستم بعد از ظهر قسمت‌هایی از سرود تبلی و روی دیوار هواخوری پنجم با این فکر که فردا آزاد می‌شوم. * به دو پاسدار گفتم و هر دو گفتند: «باید ولسی هیچ‌یک نماندند. مرا ببرند. * حتماً» که فوآموش نکرد مانند وایرد بگری در میان است. * پاسدار روی که گفت باشد بعد از مدتی آمد و یک کافه روی درب سلول جیب‌بند که زیاد درد شتر من نیست ناآترایکم. * من بیش‌خودم گفتم که احتمالاً چون فردا من خواهند مرا آزاد کنند هواخوری نمی‌یونند تا برای کسی اینجا پیغام نگذارم. * آن پاسدارها هم دیگر نماندند که بهرسم جرم‌انبرد و احتمالاً جواب ساده آنها این خواهد بود که ببخشید یا دسان و غصه».

۶۰ / ۱۴ / ۹۹

آخر شب کافه را گفتم. * غرض بود که باز جبهه‌ها و ارجع به ششم به افسر نگهبان بند انفرادی من دهنده که به چیزهایی به ششم داده‌شود چه چیزهایی داده نشود. مند بسیار مهم‌مسی برای افشاکاری شیوه‌های وحشیانه و غیرانسانی آنهاست که از کتاب و قلم روزنامه و کتاب دعا و قرآن و هیچ تبلیانه گرفته تا حتی سوره و تبارک و هواخوری بدست بازجست و برای من همایش را شروع کرد می‌یونند. * البته همه پاسدارانی که توی بندها هستند به این موارد مثلاً هواخوری و اخف نیستند و وقتی از آنها می‌خواهیم ببرند هواخوری و برایشان مهم نیست که به یونند و نبرد مراجعه کنند و عملاً امروز هم هواخوری و دو قطعه از شمر را روی دیوارها نوشتم. * در هواخوری آن پاسداری که کافه "کافر" را جیب‌بند بود آمد و بعد از زیادی بحث کردم و صراحتاً به او گفتم که اینجا زندانی است سرمایه‌داری و نه انسانی و مردمی. * او می‌گوید که منتظر هستند وضع من روشن شود و می‌بایند با من صحبت و بحث کنند. * بچه‌های بدی هستند ولی کله‌شان را تبلیغات دشمنانه و کین نوزاد حزب بزرگ کرده است که وقتی بحث می‌کنیم تغییر و رفتار آنها با من بهبود می‌شود. * این قدر هم شرمس آنها و حجبایان است و اینجا در برخورد با ما زندانی هم که با جواب نمی‌دهند پاسداری به توجه‌های مسخره می‌زنند.

امروز هشتم بود همان‌طور که تحلیل من از قبل نشان می‌داد هیچ خبری نشد. * دیروز و امروز را در انتظار سختی گذراندم که برنازه شعر گفتن واکلا" تحت الشعاع قرار داد و نگار آزادی داشت به عنوان یک احتمال جدی جای خود را باز می‌کرد و همین امر به مناسبت آن هیچ خبری نشد و مرا تحت فشار می‌گذاشت. * از پاسداری که گفته بود همین روزها

وضع من درست می شود هنگام تا هفت سالگی که خبری که شد + او مثل اینکه انتظار است باشد باین صحبت کرده وضع مرا روشن کرده باشند باین حرف زد + از حرفهای او و سؤال بند و پند و پاسداری که با او بحث کردم يك چیز استنباط میشد + که آزادی یکنی منتهی است و احتمال اصلی همان دادگاه است که پایش مشطو و آماده بود تا هفته آینده بهینم چه میشود + در واقع ثابت شد بار دیگر که تحلیل من درست بود و نه توهم ها و آرزوهای درود راز من + هر چند به برتری این امر بسیار و بسیار توجیه کننده است ولی واقعیت این است و غیر این نیست من بایستی برگردم بروی همان آمادگی برای دادگاه و قوایب آن که حداقل چندین سال زندان است و حداقل اعدام + این فوق عظیم آدم را خیلی در خود نرسیده و افسرده می کند ولی بسیار کار و فطرتا است و بارز و شرایط بسیار به مداوم با نقطه ضعفهای است که در برخورد با واقعیت در تطبیق من با آن ایجاد مشکل می کند + این می تواند شریکیش از شنیدن باشد که حرکت نه من با همیشه نه بر اساس تأییدات و آرزوها به جهت تا "نیر آنها بلکه در چهارچوب دیالکتیکی باشد که هر شرایط شخص تحصیل می کند + افسردگی من علاوه بر فشار زندان و این نوع رها ها که به طور طبیعی سراغ هر زندانی می آید + ناشی از عادات طولانی من است که در طول عمر فعالیت سیاسی و انقلابی ام نخواستم بیدم و نتوانسته بودم که چهارچوب دیالکتیکی هر وضع شرایطی وارد رک کرده و خودم را با آن تطبیق دهم + بلکه همواره برخورد هام تحت تأثیر تأییدات و ضعف هام بود و تنفیتی بین این و آن که طبیعتاً " جبر چهارچوب دیالکتیکی دست آخر نشان می داد که کار به گونه پیش نمی رود و این گونه کار کردن شرایطی و شبیه بهار می آورد و من این درس را خیلی کم درس گرفته ام و در زندان بود که بسیاری از جوانان آنرا در زندگی گذشتم درک کردم + شرایط جبری خوش و هر یک زندان چنین دوسی را می دهد و تا کجا آهای توانم درس بگیرم ؟ و تا کجا می توانم ذهنم را تربیت کنم که اگر احتیاجاً " در يك تاویلی آزاد شدم در شرایطی که این چنین جبر میانی نیست جبر دیالکتیکی و آن را کم و خودم را در چهارچوب آن تطبیق دهم -

بهر صورت + آن پاسداری که ناها را می دهد گفت شنبه می آید ببیند که وضع از چه تواراست و ده ها امر دیگر نیز ممکن است در جهان باشد که هیچگونه شعری نمی توانم نسبت به آنها داشته باشم و اکنون دیگر نه من هم بیال خیال بود از روی ربه قدر زیادی از دست داده است

نقطه بایستی منتظر بود و دید که هفته آینده چه خبر میشود . آیا این زندان انفرادی بالاخره
 کسی و جنگنده پسر خواهد آمد ؟ یا ناصح مرتب ضربه زدن بدل می کنیم و هم عادت کرد ما هم
 وقتی ضربه می ریزیم گوی یا هم هستیم و حرف می ریزیم من هنگام ضربه زدن ناله می روم و مقاومت
 و یارو می کشم ولی او که نمی تواند بفهمد . روشن است که او هم از ضربه زدن یا من حرف میزند
 هر چند که من نمی توانم خط و روش را بفهمم ولی هر یک زدن و بر زمین خوردن دیگر محتاجی است
 می شود . او با فاصله یک هفته دنبال من است و هنوز دادگاه نرفته است ولی کتاب روزنامه
 و ملاقات و میوه مرتب دارد که من از همش میخورم . من دانم آیا او خیلی اطلاعات دارد
 که اینجا را به او داده اند و یا بازده است و یا بازچینش خرق می کشد . طاهره که روحیه اش
 خوب است .

امروز هفته بود و باز برای من چیزی نیاوردند . فردی که دیر و بیای بازجو با من حرف
 زد گفت یک کرد که من را میبرد کرد مانند و گفت محتاج اشتباه شده است که دروغ می گفت یک دلیلش
 محرومیت های قبلی و هفته قبل چکی کافی که به دو سه سال چسبانده بودند و یکی هم نمونه
 امروز . شطرنج نیست اصلاً که منبر من را غرامت کرد می باشد . به صورت و اتمیت این است
 که ما بدترین دشمنان آنها هستیم و آنها هم بدترین کینه های خود را نار ما می کشند و بگه اریکتند
 این هم دلیل دیگری بر صحت خطی ما است و ما است افتخار ما . در ضمن این هم دلیل دیگری
 است که حرفهای دیر و راجع به خواننده و چیز آوردن آنها چنین خالی نبودن عرضه بودند .
 در واقع بازجو هر چه که می توانست روی من اشرار آورد و من آورد و چند روزی می کرد با شلاقی
 مرا بحرکت می آورد که این برآل طبیعی است و به شلاق هم می کشند .

۶۰ / ۲ / ۲۵

قبل از اینکه آن باشد اریکتند که همین روزها وضعیت روشن می شود و خدای کار کرده بودم
 رئیس فکرها را نوشته بودم که در خطرات بیاورم که حرف او و دیگران به روز خارج شد و الان که
 دیگر و باها بکناری رفتند آنها را می فهمم . راستش من در روزها حش به اینجا رسید بودم
 که جمعه همراه عزیزان که می روم با در سفر میشد و اینها من شش تا می دادند و خطرات
 برای من خواهد بود . . .

بهر صورت بایستی هر گشت روی و اتمیت . سلفه اصلی این است که من موضع خودم را درک

کم موضع من نه در چهارچوب فردی بلکه در چهارچوب جنبش - صرف نظر از تمام نقاط ضعف گذشته موضع صمائی من و آلان من به عنوان واقعی از پیکار - پیگیرترین جریان کمونیستی معرفی شده ام - فردی با حاشیه از بخش محل یکی از سرسخت ترین دشمنان این رژیم (پیکار) با سابقه ده ساله مبارزه در سنگرهای مختلف و مخصوصاً "پیکارها" وجهه سیاسی و توان تبلیغی سازمانی خود از او حمایت کرده و خواسته است که قاطعانه از او حمایت کنند - بهره برداری سیاسی خوبی تاکنون با پستی از این امر شده باشد رژیم از این کار خود تا بحال یا پستی بیشتر ضرور کرده باشد - او در روزنامه ها مقاله نوشت که مارالین مال کند و پیکار رستی و سه موضع بهره برداری کرد و مطرح سابقه من و دفاع از من و حرم را ضبط خود دشمن برگردانند - فشار بازجویی من و اینکه خواست صاحبه کم و تنگدلی دلیل مؤثر بودن تبلیغات پیکار بود - است - از نظر توده ها آلان من بیک تحوی نمایندگی من کم جریان انقلابی و در مقابل دشمن نمایندگی من کم جنبش کمونیستی سازمان پیکار را جای پستی حسن را توضیح بقیسم تا بتوانم ذهن خودم و رفتار و باها آن هماهنگ کنم - دشمن بر اساس همین فاکتور است که روی من فشار می گذارد - او هیچ بدوکی علیه من ندارد غیر از اعلامیه های حمایت و بر اساس همین اعلامیه های حمایت و چهارچوب تبلیغاتی پیکار و روی من به عنوان یک آدم مهم حساب می کند که در پیکار دارای مسئولیت های مهم بوده ام - رفتار گشتنیزانه آنها هم یکنواگون بر همین استبدادات بوده است - ۱۰۲ روز محرم از همه چیز دشمن فکر می کند سبب از پیکار گرفته است که بدترین و خطرناکترین دشمن اوست - درک همین حرفها کافیست هر گز خوش خیالی و توهم را از حرم بیرون کند و تقابلاً "ولیفه بسیار حساس و خطیر دفاع دودادگاه و مطرح کند مجموع - این ها است که فوق بین وضع من یا وضع رفتاری که سه چهار ماه پیش رفتان نبوده اند و روشن می کنند - اینهاست که توهم آزادی را هر چند که بر فردت باشد به هیچ وجه باور من نمی دهد - در مجموعه همان توهنات حدوت آن را بیشتر يك مجموعه می دانم - اینهاست که حتی بیک حاکم زود رس را بعد می نماید و بیشتر این احتمال را به ذهن می آورد که هر از چندگاه من با من صحبت کنند تا بپایند حاضر صاحب و همکاری کم پانه - همین پس - در اینجا و ظریفه من مطرح می شود - علیرغم تمام ضعف ها و انحرافات در قبل از رفتان من بایستی صلاحیت ها من لازمه را برای حفظ این موضع و این نمایندگی کم کم - رفتان من چه انفرادی وجه احتمالاً -

دریند عمومی بسیار طولانی خواهد بود و سخت - آید میشود تحمل کرد ؟ حتماً * می شوهر رفقای
بود و هستند که در آنها برابری را در شرایط بسیار سخت تر تحمل کردند و وفایت های بالایی
را از سر گذراندند - آیا من می توانم تحمل کنم ؟ تجربه حدود هورزیل نشان می دهد
که آری می شود * آری آنها و اهداف زندگی ام می گوید که آری حتماً * می شود و باید بشود - ولی
فقط بشود مقاومت و مبارزه مداوم چه با دشمن و شرایط تبعیضی او چه باضعفها و انحرافات
رشد دار درش * علیرغم همه نمود هامن فکر نمی توانم بگویم که سلول انفرادی در هفته آینده
یا بعد از آن بسر بیاورد و من اینجا ماندنی هستم * در صورت تشکیل دادگاه باهمی بسیار -
همیشه باشم که به راست روی تهنتم و با خصایجی شروع میروم و با بانه روی جان خودم و در -
ورزیدن از آن به جنبش و سازمان و به انقلاب خیره میروم * در حالیکه چپ روی هم باهمی
کرد ولی چپ روی اصل نیست - محنت ترین مسئله همان تامل به راست روی است * وظیفای
بسیار مهم و سخت است تا ببینیم که وفاداری من که در حرف گفته می شود و تاکنون هم در عمل
ادامه داشته است در آنجا به چه شکل نمود میانی کند * آرزوهای دوردست را من در آزادی -
چیزهای بدو می نمودم می نمود ولی باهمی نمیید که الان جای آنها نیست و نیایستی در قفس
آنها بود * موضوع فعلی من که تصمیم جزئی بر این نمایندگی در حد شایسته آن وفاداری است
علاً * چه نقشی را بازی کنم * خیلی امید دارم که از این امتحان سخت سرزند بیرون بجای
هست آید و آنها را بیرون گرفتن از همانجایی که با وفا و پایداری میمانند * از فردا شنبه منتظر
هستم تا ببینم چه پیش می آید *

زندگی من الان در شرایط کاملاً " متفاوت باقبل می گذرد - در قفس بعد و خارج و بعد و داخل و چه
در دوران باسیفیم * تحت فشار و گانگی درونی * بند بازی بین تعالیهات غیر انقلابی و انقلاب
باسیفیم * ناراحت از آزادی و شدن تیارها و ... بود هر چند که در آزادی بودم و در -
دوره هایی از رفاه نسبی هم برخوردار بودم مثلاً * سال قبل زندگی راحت داشتم ولی بداجا
تحت فشار و وحشی و زندان سرگرفت شده * یک سر به حد رفته و ... ولی اکنون از زمین نا
آسان وضع فوق می گذر - آن تعالیهات و آرزوهای بیرونی دیگر جای قابل تکی ندارند
آری آنها و اهداف زندگی سرزده و فعال هر روز تعمیق بیشتری می یابند * سر زندگی و تصمیم
من برای آن بسیار واضح است *

وجدان بسیار آسوده و راحتی داد + بسیاری از نقطه ضعفها و بیرونی کشیده و تحلیل کرد ما با طرد کرد ما و ملی شرایط زندگی ام بسیار سخت است ، که حدیث را این وضع به وضع با سال ترجیح داد . من در این مدت دوره انقلاب و تندگی و چاره تنگ شده و من نسیم و احساس من نیروی آزاد شده و عطش در دوزخ من کم که نمی دانم آیا شانس این را داد که بکارد بگر در آزادی یوازم فرصت باشد تا فعالیت کم و من خود را دانستم بانه . بهر صورت این دست من نیست و بسیار آسوده و طبعم خیلی روشن است هر چند بسیار سخت و طاقت مداوم میارزد ما او را تا به آخر + اینها نقطه انگاز و امید من هستند .

۶۰ / ۳ / ۱

یک هفته گذشت و خبری نشد امروز جمعه است . در طی هفته قبل چند مسئله پیش آمده که به ترتیب می نویسم . اول آن با داری که گفت همین روزها کارت درست میشود دیگر نیامد و احتمالاً به سامی رفته است . با داریان دیگری هم بودند که مدتی از آنها خبری نمی شد . مثلاً همان فردی که برای من شکلات گرفت . و من دوباره آمد گفت که مسائلت بود و با و زندگی بوشن من شد حدس زدی که به جیبه رفته بوده است . قرار بود روز شنبه بیاید بهیچند که وضع من چه شده که قبلاً به جیبه رفته است . خیلی دل بسته بودم که شنبه از او چیزی بفهمم که وقتی نیامد ریم تا برگذاشت . البته تحلیل اصلی من بجای خود بود که اولاً " این فرد یک با داری بیشتر نبود و او نبود که من خواست تکلیف مرا تعیین کند و ثانیاً روال کار دهنش بد و من او هم پیش می رود فقط اگر او بود می توانستم خدای از وضع خود مطلع شوم . معلوم نیست که هفته آینده بیاید بانه . اگر بیاید سعی میکنم از او بفهمم که چرا تاخیر افتاد و " درست میشود " به چه معنی است ؟ آیا همان دادگاه است ؟ یک مسئله این بود که بعضی از با داریان (تک و توکی) خوش اخلاق هستند و خوش وشی یا تر دانی می کنند و وقتی آنها نیستند همین خدای آدم را تحت تاخیر قرار می دهد ، آن با داری نبود ولی با داری که شکلات گرفته بود روز چهارشنبه خبر آورد ، بود و به سلولها می داد که دوستم گزافم و خواهش می نمود قبول کرد که برایم از بیرون یک کپلو شکلات بگیرد . فکر می کنم که این کار را برخلاف آئین نامه خودشان می کند که نهایش برای رتدانی از بیرون چیزی خرید .

مسئله دیگر این بود که روز شنبه لاجرمی به سلولها سر می زد و تا رنج یاز داشت

زندانبهاراس نوشت وراجع به شرایط زندان وشکایات سؤال می کرد ، خداری بااومصرف
زدم که وضع من کی روشن می شود ، گفت اصلاً " تحلیل نیست وبنابراین " حقوق زندگه درجهت
تحلیل من بود " آتای فاضل وقتی باهنگ دیناحرف هیچ چیزنی گوید " - - - " این منطقی
آنها در رفتار با من است یعنی این قدر ترانگه می دارم که باخودت بحرف بپای ویا د ارکسی
از تو لو ببرد ، اما با این حرف غلطلان بر تمام توجهات من کشید ، اگر خبری بود ایا یحیی
خبر می داشت وگفت وقت هم نگرد ، بیاید با من حرف بزند ، اینکه حتی قریب بودن تشکیل دادگاه
رابا بر من کردم حق داشتم تجربه این مدت واین مسئله باعث شد که تحلیل من جای خود را -
بهتر باز کند - هر چند که دلم می خواست تحلیل من درست نباشد و مسائل دیگری باشند -
که من غیرتداشته باشم وه روشن شدن سوچ وضع بیانجامد ولی با ناگفت روی این تحلیل
توانستم به خودم تقریباً " بطور کامل بقبولانم که محور کار من بر خود من در زندان یا خودم و یا
شرایط چیست ؟ و اینکه به این محور تکلیف توجهات و تالیفات چیست ؟ این نتیجه در طس
هفته نیل بسیاریه من کمک کرد و بسیار راحت تر از سر گذشت ، فکر میکردم آیا هراس به دلم
راه افتاده که تحلیل من درست است و سایر آن بایستی بدنه ای زیاد وناستخفی را در من وضع
بسر ببر و یا هراس به دلم راه افتاده که بایستی بعد از این مدت دادگاه وواقف آنرا اوز سر
بگذرانم ؟ و فکر می کردم که هراس از این آخر چیز پیبوده ای است ط اوز رک واقعیتی که هیچ
قدورت افعال اراده و تغییر آنرا ندارم نباید هراس داشته باشیم ، هراس فقط آنجا می تواند
معنی داشته باشد که نتوانیم تا نیروی نگذاریم و اگر نگذاریم به نتایج سوئی ختم میشود ، اگر هراس برای من
معنی داشته باشد بایستی در این باشند که نقطه ضعف ها و تحرفات بجای خود بدانند و در
کار من تا " تمر بگذرند " هراس از این که این نقطه ضعیف مانع مقاومت و مبارزه من با افسس
واقعیت می چون و چرا شویم ، هراس از اینکه بدلیل وجود آنها نتوانم در دادگاه درست
برخیزم ، تحلیل درست من در چنین شرایطی هراسی ندارد بلکه فقط غر جز و کمونیستی
می خواهد که خود را با آن تطبیق دهیم - بهر صورت محور کار من مقاومت و مبارزه چه باشد من
و این شرایط وجه با نقاط ضعف خود و اینکه بدنبند ادو زهای این سلول و شرایط آن اصلاً "
مهم نیست ، مهم محتوا و شکلی است که بالاخره باها می گیرد چایستی آنرا یا شکلی انقلابی
بسر آورم - انتظار من برای سر آمدن این شرایط انتظاری کلی است و بایستی ذهن خود را بسر

اساس تعليم از د يالكتيك زدن ان تنظيم كنم و بهر اساس تاللات و ذهنيات . امرى كه در طى هفته قبل به من كلك كرد تا توهمات و خيالپردازيها را بعد زناى بهر يراتم . حالا هفتـ آينه و هفته هاى بعد چه بوش آييد يا بختى با ثبات كنونى صبر كرد . يك مسئله ديگر اين بود كه بالاخره ناصر زود تر از من رفت . روز چهارشنبه صبح حدود يك ساعت و نيمـ او را بردند و بعد از مدتى برگشت و سپس اسبابهايش را جمع كرد و رفت . و شى برگشت خيلى دغ بود جواب ضريات من را نمى داد و هر وقت ضرب مى زدم فقط چفت تا مشت مى دسى مى كپيد و ديگر جواب نمى داد در حاليكه قبل از مدتها ادامه مى داد . به اين دليل نكرم كشم كه به بند عموس رفته باشد . و مدتى او از محكم شدن بوده است ، آدم بطريقه ناخود آگاه و لى مى خواهد كه حالا كه وضع ناصر درست شد فردا هم بيايند وضع من را درست كنند و در حاليكه اينجا زدن است و هر فرد اتهام شخصى دارد بر اساس اتهام روزى دشمن با او رفتـار مى كنند و به بر اساس ديكرى . سلولهاى دو طرف من چند بار هوش شده باند و من هنوز باند هام از رفتن ناصر به ام مدتى گزشت كه بعد ها دى شد . پلافاصله فرد چيدى را آوردند كه من برائى اينكه مطمئن شوم ناصر هست بانه ضربانى زدم و آن فرد پلافاصله خواست كه با من حرف بزنـ و رتبه از اسم و جرم و . . . من مى برسيد كه چون هنوز او را نمى شناسم جواب نمى دهم بختى مدنى بگردد تا معلوم شود او كيست و چند مرد علاج است . به ذهنم زد كه ممكن است به او گفته باشند از من اطلاعات در بياورد بهر صورت اينجا بايد مواظب بود و بطريقه ساده اعتقاد نكسـورد .

روز سه شنبه كه توبت حمام بود از روى حمام بر دنها فهميدم كه در روى من در سلـنول د بگر نيز و نفرى است . در حاليكه آن او اهل تمام سلولهايك نفرى بود و گاهى بعضى از سلولها خالى بودند . در روى موق روزى صدائى " آقاى باستار " در آمد ظاهرآ " د بوانه شده است . نويادى مى زد كه روى . . . كشم كه كپالتى چاكشم بكار چند . باز مى نامرد در غذائى من د اروز بختانند . رتبه نكرامى كرد تا آمدند و بر دندش بعد برگردانند . تا ب حال ساكت است . اين هم دليل ديگرى كه با اين شيوه ها نمى شود سختى هاى زدن را از سرگدوانـد امروز نماز جمعه را كه از راه بويختى مى شد و بند ها بلند كردند از روى شمار ها يك شمار توجه مرا جلب كرد . : توجه در روى اسلام را رها كرد و بعد دست كاهنـ شده .

ارشيو اسناد سازمان پيكار در راه آزادى طبقه كارگر

این هفته خدای سیوه بدست من رسید ، بعد از دو هفته محرومیت ، ظاهراً " هسبر دو هفته یکبار می گذارند به من سیوه بدهند . از بازجو طی یادداشتی خواسته بودم که اگر اشکالی ندارد به خانواده بگوید برای من خرما ، حلویا شکلات هم بیاورند که خبری نشد . از بازجویی و ... که خودخواسته بودم می آورند وند از فروشگاه اوین هم خبری نبود ولی هم این بود که امروز ظهر مسئول بند آمد . یک شوشه نیرازی و ویرا هنی که خانوادۀ داده بود به من داد و گفت در آستینش برای تو پیغام نوشته بودند . و اگر یکبار دیگر این کار را بکنند دیگر هیچ چیز بهت نمی دهم . نگاه کردم در جای بسیار ناشیامای طلب نوشته بودند که اینجا کاملاً " خط زده بودند و امکان نبود فهمید چه بوده است ، شاید فردا صبح خواهند مراجع به این نوشته ها سؤال کنند ، بدلیل ناشیانه بودن حتماً " کار خیر بوده است ولی چی نوشته بود ؟ وجه امری بوده است که او را وادار به این کار کرده است ؟ مخصوصاً " که من لیبر خواسته بودم و آنها خودشان اقدام به این کار کردند . فقط امید دارم که چیزی نوشته باشند که اطلاعی به دشمن داده باشد . سؤال بند شماره تلفن را گرفت که ظاهراً " به آنها هندارده شد . امروز بازجوها نبودند و فردا از این امر مطلع می شوند . " بسیار بیخیم چه پیش می آمد . به احتمال زیاد آنها سخت میگیرند و " کزوا " مواجروم می نمایند . سرودی برای شهدا تقریباً " تمام شده و احتمالاً " قسمت آخر آن امروز فردا در میآید در نظردار بعد از آن پیام اسیران را شروع کنم که در واقع یک نوع بازسازی اولین شعری سرایند ولی یا تجربه ای که الان دارم .

شنبه باز رفتم هواخوری و به همان پاسداری که هفته قبل بهت کرده بودم گفتم اگر وقت داشتی بیام صحبت کنیم . آمد و بدش بهت کردم . اگر تعصب در کارش نبود خیلی راحت تر حرفهای من را می پذیرفت . بهت ناتوی سلولم ادامه یافت و آخر او که مرا تعجب من و اطمینان به نتیجه های پوشالی بنده برد ولی دستم را هم محکم فشرد . در بهت قبلی به او گفتم بودم اینجا یک زندان اساساً " سرمایهداری است و به خلق و انسانی ، این خودش می تواند موضوع مخالفی باشد در بیگار که در این زمینه هم ماهیت سرمایۀ دارند این رژیم را افشا کند . محرومهای

آن می تواند بر روی نوع افرادی که دستگیر می شوند، پلان زندانها و از آنها برگرفته اند شیوه های کار آنها و مخصوصاً "مخایسه و بدگاه آنها نسبت به زندان و بدگاه و روش کمیته ها نسبت به زندان - آنچه آنها با مخالفین سیاسی خود می کنند نمی تواند چیزی جز همان روشهای معمول در کشورهای سرمایه داری باشد - در حالیکه کمیته ها نسبت به مخالفین سیاسی خود و زندان اساساً "بازسازی شخصیت آنها و فراهم آوردن شرایطی که بتوانند آنها را تربیت کند را در نظر دارند - اینها صرفاً "نمایش آورند و محرم می کنند و فقط شایسته آن هستند که ساواکها و توده ها و افراد بی مایه که نمی توانند نشر زندان را تحمل کنند در مقابل آنها براه آنها به کوشش در آیند و تعریف کنند - این فرق اساسی است در موضوع دیکتاتوری و دیکتاتوری سرمایه داری و دیکتاتوری پرولتاریا - باشد به موجب خود را اگر نتوانستید ولایت دیدید جنیه های دیگری اگر نه ذهن زیاد داشت می گم -

۶۰ / ۳ / ۸۸

هفته گذشته یک تحول در امر زندانی بودن من رخ داد و آن امکان استفاده از کتاب بود - شبیه قبل که در هواخوری با آن با صدراعزیزیت می کردم و او گفته که نتوانسته بهم کتاب بدهند تا یکشنبه خبری نشد - یکشنبه از خودی که مسکول کتاب بود کتاب خواستم - او هم خود از برای کتاب ناوخی برای من آورد - فکر می کنم که صحبت های من با ماسداران و مسؤولین بند مسکول حریمیت از کتاب و نشر آنها روی مسؤولین در این تصمیم تأثیر داشته است - ولی خود آنها که به زندانها ننگنه بودند کتاب آزاد شده است و من هم مصداقی طالع شد عام و فایده زندانیان که محروم هستند حشاً نمی دانند و از این امر استفاده نمی کنند - و در گذراندن این روزه های بلند کتاب خیلی کمک می کند مخصوصاً "از ظهیر به بعد - با اینکه کتابهای آنها دستچین شده است و محدود ولی خیلی می توان از آنها استفاده کرد - شمولیت های تازه فکری زیادی بود اگر دوام حول تصویر بود اگر در از تاریخ مبارزات گذشته ایران و تحلیل مسائل مارکسیستی آنها - امری که کمیته ها در آن بسیار بسیار کم کار کرده اند و شدیدا ضرورت دارد که بتوانیم تحلیل و رستی از مبارزات توده ها و تحولات گذشته ارائه بدهیم برای کار امروزان نتایج روشنی بگیریم - در بیرون هم کم کاری و اهمیت ندادن و عدم و تأثیر فلسفی روزمره که شدیدا "بسته گیر هستند و هم حجم بالای طالعمانی که حول مسائل روز طرح است

از شیوه استاد سازمان پیش از راه آزادی طبقه کارگر

حاجع این کار می شود. وظاهر آن "رتدان فرصت بسیار خوبی برای این کار و شمارش رود" فکر می کنم اگر به بند عموس بریم وظاهر آن "آنجای حجل و سحر و کتاب نراوان تر خواهد بود، یکی از وظایف من مطالعه و کار روی این زمینه است" این وظیفه با پستی به هبت همه رفتایی که فرصت پیدا می کنند بسر انجام برسد و نه بک فرد" ولی من ابتدا بصورت جدا کردن تصویر سعی در تحلیل مارکسیستی به این کار اقدام می کنم تا چند ها چاکلک رفتا به خطایی برسیم" ولی آنها اصلاً این امکان فراهم می شود؟

هفته گذشته بالاخره آن پاسداری که گفته بود " همین روزها ... آند و پرسیدم که جریان چی بود؟ او جواب داد که چنتی با و گفته بودند همین هفته (دو هفته قبل) با زرجوشی من شروع میشود و اطلاعات جدیدی از من بدست آنها رسیده است" اولاً که با زرجوشی رتدان وقت از اول تا آخر آن هست و این معنی " درست شدن " کار نیست و ثانیا " با زرجو قبیل از عهد به من گفته بود که بروی سلولیت نادادگاه تشکیل شود و ثالثاً " حرفهای آن مرد کسی که بجای با زرجو با من حرف زد برایشما " اگر اطلاعاتی از من گیر آورد و بودند نا الان چنتی سه هفته صبر می کردند و سراغ من نمی آمدند؟ بعدد بنظر من آید " من قبل از اینتکه این پاسدار از مسافرت برگرد و سراغ او را از چند پاسدار گرفته بودم و گفته بودم که اوجه گفته است " آنها هم حتماً به دویاز جو گفته اند و این جواب را با زرجو دیکته کرده است (احتمالاً) اصل ماجرا چیست نمی دانم ولی جواب این هم درست نیست " بدین ترتیب وضع من بار دیگر برای مدتهای نامعلوم دیگر به همین صورت بمانی می ماند " او صحبتی که در یک هفته دیگر با همین پاسدار و کردم او اشاره کرد بیک اعلامیه " زیگار که " سلطان علیه جمهری اسلامی " که اصلاً نمی توانم هیچ تصویری واضح به آن دانسته باشم ولی مسلم است که در این صورت وضع من اینجا بدتر خواهد شد " هفته آینده هشتمه چهار ماه من تمام می شود " دلم می خواهد توهم برداری کنم که در این روز مرا آزاد می کنند ولی هر چه نمود دلم برسد این توهم است " هر چند اینها مانع نمی شود که منظور آمدن آن روز باشم ولی قرار ما جمعه دیگر همین جا و خارج از توهمات ولی باز به امید و توهم اینکه سه ماه ممکن است بگیری بشود " از اینها گذشته وضع من با هفتشهای اول دستگیری یکی تفاوت است " آمادگی روحی و قلبی بسیار بالایی برای تحمل مدت طولانی رتدان و نتایج آن دارم و آن شانسی را که دلم می خواهد و فکر می کردم با پستی

دانسته باشیم اندکی کسب کردیم چیزی که بقیم دارم دیگر طول بردن و فشارهای آن روی من
ناخیر نخواهد گذشت بلکه من می توانم آنها را به نفع خود و نهایت خود و دستاورد تبدیل
کنم و می گفتم *

این هفته بازار میوه خیری نشد * طاهرا * همان دو هفته یکبار است و اجماع به بهانه‌های
که روی آستین می‌راهن نوشته بودند نیز خیری نشد * بدنیال یک ماه تقاضای مکرر یک کارتن
خرما برایم خریدند * یک کیلو هم شکلات آن با صدای برآورد * همه چیز رو به راه است
در هفته قبل بدلیل خط‌العمله کارسود ثریا * شوق ماند * در حالیکه حجم هشتم نگذار
تعطیل شود * ثریا * سرود شهدا تمام شد * فقط جورج و تمهید و جابجائی واحسانا * تکمیل
دارد * وقتی مطالعه آن هم بعد از ۱۱ روز بیکاری حلقه دور و دور فراوان گیرد طبیعتا *
ذهن را خیلی اشغال می کند و درگیرهای روزمره فکری تحلیل خود و حتی خیالپردازی‌ها
و به قدر بسیار کمتری داشتیم * یک جنبه آن خوب است و یک جنبه که به شعور و کارنگری زیاده
روی شمر بر می خورد و خوب نیست *

۶۰/۲/۲۰

مدتی بودی است که خاطرات نوشتنم * علت اصلی آن مشغول بودن به مطالعه
کتابهای بود که اینجا به من داده اند هفته‌ای یکبار کتاب می دهند و هر بار چندتا کتاب * یا
اینکه کتابها دست چپین شده‌اند ولی خیلی می توان از آنها استفاده کرد چه از نظر دانستن
طالب جدید * چه از نظر حلقه شدن به نقطه نظرات فلسفی اید یا لایسم و پرشورهای آن یا
مانعاً لایسم و کار کردن روی این زمینه ها که می تواند برای هر رفتنی مفید باشد * یک کتاب برای
آموزش زبان عربی بود که فرصت را مستقیم سرده و برای تکمیل زبان عربی آنرا گزینم و روی یکس
دو ساعت درسی خوانم * از بازجو سوال کردم که می توانم از بیرون کتاب بخوانم * جوابی
نی داد تا روز تلقین که با خودش حضورا * صحبت کردم * گفت لیست بد * تا سوال کنم چه
خواهدی دارد * بخداری کتاب درسی (عربی * فرانسه * انگلیسی) و منتخبات و کتابت سال
و نالین [آنرا توله * ترجمه حمید خاص] را خواستیم که فکر نمی کنم با منتخبات و کتابت مواظقت
کنند * آنروز دارم بقیه اش را بدهند و هر چند که بازجو گفت فکر نمی کنه مانعی در کار باشد

نادره روز دیگر معلوم میشود که جکار کرد مانند « واقعا » که اگر کمال و ششخاست را می دادند
 و یکریس نداشتند « کتابهای دوس هم اگر بیاید خوب است » وقتی که کتاب نبود و ســـــ
 حد اکثر مشغولیتش شعر گفتن بود و فشار زندان و برخورد با خود و تطبیق خود با شرایط امـــــ
 غریبا * مدام و ساحتی بود چرا که هیچگونه مشغولیت ذهنی نبود و قرار آنچه فشار زندان آدم را
 بخود مشغول می داشت و متقابلا در مثال فشارها یادآوری آموختها و تصمیم به مبارزه بـــــ
 که با در دستر قرار گرفتن طالع آمد آنها غریبا * بطوریکه يك نوع بی تفاوتی بوجود آمد مـــــ
 که وقت و سبب به يك هفته در روز اول بود و هر طرف شد « بهر صورت کتاب مشغولیت های فکری
 بسیار زیادی برای آدم خلط می کند و حالت راحت تر بودن از فکر و شعر آدم ترجیح می دهد
 بیشتر به آن سردازد و به این دلیل است که شعر گفتن تمهیل نده است « این هفته هنوز
 کتاب نداده اند و فردی است تا شریعتی را شروع کنم »

هشامه * روزی نام دارد و از گروه طرفدار اشراف و حقانی است در اثر تصادف يك
 پایش را از دست داده که دو سه شب از درد می تالهد و به او قریب آنتی بیوتیک های دادند
 و گفت پایش چونه کرده نه قطع می کنند و نه قریب می دهند که چرا که اینکافه « روزهای
 اول خیلی روحیه داشت شعر کردی می خواند و روزش می کرد (یایک ما) مرتب می خواست
 با آن حرف بزند ولی بعدا * حاکت شد سه روز پشت سر هم او را صبح اول وقت می بردند
 و عصر می گردانند و بعدا * گفت که او را باز بولش و شکم می گردانند ولی وقتی همیشه
 صلیب سرخ آمد با او حرف زدند و ملاقات با او را منع نکردند در حالیکه ملاقات با سمن
 منع بود « او از من بدام » سیگار می خواست و وسیله مـــــاری که تا هار می داد و تنـــــ
 سیگار به او دادم و گفتم پشیمانگو باید سرفه جویی کند و روزی ۱۰۰ تا بیشتر نکشد و مـــــ
 روزی به من گفت مسئله سیگار که نیست مسئله این است که بایستی خروار اینجا وادرم ریخت
 ولی دیگر هیچ خبری نشد و هیچگونه اندامی نکرد و فقط یکبار دیگر سیگار خواست که مـــــارها
 قبول نکردند رد کنند و توسط سلطانی رد کردم « امروزها به سلول * برده اند و واقعا * شانس
 بزرگی پیدا کردیم سیگار خانه می گیریم فردا اولی است که ریتامه می گیریم و مصححیت دارد و
 هم چون يك ماند ادا و ککشی می کند « بلافاصله يك نفر دیگر به * آوردند که نداشتیم
 کت »

هفته قبل روز شنبه (امروز دوشنبه است) احساس کردم يك كافه پدرب سلول جعبانده اند
 مرد بودم كه آنها يكم با من مي ترسيدم كه اجازه دادن روزنامه باشد كه اگر آنها يكم با دست
 خودم خودم را محرم كرده باشم . اينجا چسب يائيني را كنند و با قه بلند كردن توانستم يك
 كلمه را بخوانم كه " متوجه مي يابند " ديگر نوديد نگردم و آنرا كنند . نوشته بوديه دستسور -
 دادستان تماس صليب سرخ با اين زندانر متوجه مي يابند . اين هم يك مسئله ديگر + خودم
 را آماده كرده بودم كه افشاگري كنم و اگر صليب سرخ آندگي حرف بزنم و بپرويه نواز صليب
 سرخ آندند و به همه سلولها رنشد صحبت كردند و در مقابل سلول من باسداری به آنها گشت
 با اين زندانی هم نمي توانيد حرف بزنيد فقط نمي توانيد آوازنگاه كنيد + حش منويل بنده هم
 آمده بود كه نكند اشنهاي بشود و با من حرف بزنند . اين هم دليل ديگري به وضع درست
 ما روحش كه دشمن از كار ما دارد + با اين حادار تا حال خيلي حرف زد ما مي گويد كسه
 به من از همه زندانها بيشتراشتم مي گذارد . بيستم فردا جواب مراجعه مي دهد و چگونه
 شوييه مي كنند .

مامان و خواهرم روز چهارشنبه قبل گوي تلفني با بازجو صحبت كرده بودند و ماما گي
 كرده بود بازجو ميا برد كه چند كلمه تلفني صحبت كنم و گيت اگر يك كلمه بخواهي حرف بگيري
 غير از سلام و احوال بوس بزي قطع مي كنم . چون از هر نظر خانليگر شده بودم و انتظار نداشتم
 فقط سلام و احوال بوس بود و فهميدم كه پدرم ميخواست ولي خواهرم و پدرم و بقيه خالسان -
 خوب است كه خودشان كلي ياغت خوشحالي بود . خواهرم گفت كه دنبال كار من هستم و نميدانم
 بچه شكل ؟ ! يا اينكه روز چهارشنبه بود و بچها براي نرسندان ميوه آمده بودند چهزي بيه
 من ترسيد . آيا يك هفته در ميان براي زندانی اجازه مي دهند ميوه بياورند يا خودشان نمي
 آورند ؟ بهتر است واقعا هر هفته ببرند و هر چه هم بيشتر مي توانند ببرند . باز -
 شكلات هيچكوت همه شرايط را تسهيل مي كند و خوشبختانه ماما شكلات وسيلار خواستسم
 كه نمي دانم اجازه مي دهند يا نمي دهند .

در حين روز بعد از تلفن از بازجو راجع به وضع سوال كردم ، گفت چهزي نميدانم است
 دوسه هفته ديگر دادگاه تشكيل مي شود (البته من سوال كردم بودم موند دادگاه چه وضع
 است) فقط كارهاي اداری آن مانده است + از يك طرف غير خيبي بود كه بالاخره دارند اين

وضع يك سرانجامی می رسد و خوب بود که دیگر بجای یوای نویم آزادی در پایان « ماه
 زندان » که به آن هم سه هفته دیگر مانده است) باقی نمی گذاریم و این انتظار من دیگر
 تشدید می شود و فکر يك آن مراها نمی کند که چگونه تمام خواهد شد ؟ چه دلائل و سببی
 در دادگاه مطرح می شود ؟ اصلاً " غیر از اعلامیه های حمایت از من مگر چیز دیگری دارند ؟
 اگر دارند چرا نمی آورده اند بازجویی گفتند ؟ چه خوابی برای من دیده اند ؟ آیا می خواهند
 بهر صورت اعدام کنند ؟ چه نقشی را بایستی در دادگاه بازی کنم که وظیفه ام را بخوبی انجام
 داده باشم ؟ آیا این احتمال هست که اصلاً " دادگاهی در کار نیست و در پایان « ماه یستم
 را آزادی می گفتند ؟ این برخلاف تحلیل من از شرایط و خلاف تمام نمود های است که موجود
 است . ولی به همان دلائلی که قبلاً " گفته شده تا در بند محبت همین و تا قطعاً " حکم
 تشدیدام از سرم محبت بر نمی دارد . در پایان « ماه نیز همین طور بود البته خفیف تر
 محبت به قبل . بهر صورت چیزی که از من بر می آید فقط آمادگی ذهنی و روحی برای برخورد
 با دادگاه و نتایج احتمالی آن - هر چه که می خواهد باشد - هست و تحلیل اینکه بایستی
 مثل يك کمیست و وفاداری به همانها و آرمانها این نقطه حساس را طی کنم و ثواب آنرا
 تحمل کنم . من قدر ایجاد تغییر و اندام و تنم توانم هم در دادگاه برخورد تا در محبت
 بکنم . تنها راهی که هست بافتاری بر روی جاذبه و حفظ روحی که رفقا و شرایط به دست داده
 اند می باشد و هر چه میسر بیاورند من این بیزم را برافراشته نگه خواهم داشت . دادگاه
 و مراحل بعد از آن چه تا اعدام چه در بند عمومی نقطه ای است که تمام نقطه توتها
 و جوهر وجود من خود را به تماشا می نهانم و آزمایش می گذارند و بایستی از این آزمایش نرود و ها
 سبیلند بیرون بیاورم . بایستی نزد خودم قبل از همه " سر بلند بیرون بیایم چون می خواهم
 يك رئیس کمیست باشم و همانم . در اینجا من در سنگری از سنگر هایی هستم که بیکار علیه
 دشمن گشوده است . وضع من هم بد لایل مختلف وضع خاص و ویژگی گشته و این سنگر
 اهمیت پیدا کرده است . من هم وظیفه خودم را سعی می کنم انجام دهم و تمام زندگی وجود
 خودم آنچه شایسته است را انجام دهم ، مثل هر وقتی که در هر سنگر دیگری می گذرد
 و قفسا ! زندان من سخت است . هر روز سخت است . آهنگش منم نیست
 ویران خطر است ولی اینجا من شور مبارزه را می بینم . اشتیاق . شهر مبارزه با این شرایط سخت

دوراء آرمانها و هدفهای جاویدام . شور تولیدی د یاره ، شور کشف نقطه خفیه و انحرافات و درگیری و کتله‌ارزائیم با آنها و سرکوب آنها ، شور درک عمیق تر اهداف و آرمانی که به خاطرش جاوید می‌کیم . شور کارکردن و شعر گفتن برای شما و انقلاب تحت این شرایط . من مصمم هستم نامه آخر آنرا این شور و شعله و رنگه دایم و اگر قرار است با جان رندگی من اینجا باشد بسا چنین روحیه برشوری بگذازتم و بسود .

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or document. The text is dense and covers most of the page area.



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

[illegible]



واپسین پیامهای پیکارگران شهید

رفیق محسن فاضل

تاریخ شهادت ۲۱/۳/۲۰

با درود به نیام شهیدای راه آزادی و حاکمیت طبقه کارگر.

با درود به تمام روزندگان راه آزادی و حاکمیت طبقه کارگر.

"بالاخره بعد از ۱۳۶ روز در زندان مجرد بودن و محروم از همه چیز و دوچین جبر سیاسی و با یک دانه گاه سیرج و محکم به اعدام شدم." اینها مانی یروطیه من عنوان شد که هیچ دلیل بر آن موجود نبود و نمیتوانست باشد و مرا "پراساس حد سبب آنها استوار بود و من از آنها بوی عسقم ولی اینها به این مسائل کاری ندارند." سألہ اساس اینست که من انقلاب عسقم و مارکسیست و مارکسیست در قاموس آنها مرند است و محکم به اعدام. نقطه یک راه برای ادامه زندگی من هست و قنهم راه زندگی ای خفت یاره یعنی خیانت به آرمان رستگشان و یولتارها. مهم نیست و در طول ۱۶ سال گذشته در هزاران مورد با خطر مرگ مواجه شدم و از آنها بچسم ولی بالاخره رژیم جمهوری اسلامی انتخاب آنرا بدست آورد که من را از بین ببرد. مهم طول زندگی و چند سال بیشتر یا کمتر نیست. مهم اینست که چه محتوایی در این زندگی نهفته بوده است و من خوشبختم و آسودم که زندگی تا حدی عمر بطی داشته ام.

انفعال و سال قبل بلکه سیاسی در زندگی من است و کم کارها و اعمالی های زیادی که میتوانم بیاد بیاورم ولی امید و ایم یابندی من به آرمان و یولتارها و یاداری من تا آخرین لحظه به یمنهایی که با رفقا و جنش گمنامی و تنبدا داشته ام و خون من به جبران آن باشد. در تمام این دوره در زندان و شمار من مقاومت شرایط زندان و تمام کینه‌هایی که آنها من خوانستند برسم برترند بسود و مقاومت کردم. من برای شما صدها بیت شعور دارم. شعر من شعر مقاومت و شعر وفاداری و یارزه است و هر چند که نتوانستم آنرا بدست شما برسانم. من خوشحالم که لیاقت اعتمادی را که رفقا به من ابراز داشتند نشان دادم. کینه‌ای که دشمن بر من و رفقای دیگر می‌زد و نشان دهنده و رستی و صحت راه ما

واید ثولوی ماست، چون من و آنها برای شما با همی نیروی فیزیکی در راه مبارزه و انقلاب ایجاد کند. من فطریاتی بودم از بود برخورد و جوشان پسر شده کمونیستی، و من افتخار این است که تا به آخر همراه و قطره‌ای از این رود بودم.

رفقا! تصور من و کاربلشونیکو که شما در زندان و دریای جبهه دایره من نیرو و امید میدهد. ستاره صبح بالاخره خواهد آمد. راه سوسیالیسم، اگر احتیاج به هزاران هزار شهید از ما کمونیستها داشته باشد، تمام وفای ما بکسر آمده این فداکاری برای این آینده بوده و هستد ما برای آینده ای پرشکوه برای زخمستان و بیولنا مبارزه میکردیم رنه برای مرگ یا شکست و نه ولی هرگاه مرگ و رنج های مختلف بهر صورت برای ملی این سهر شوروی باشد و کشتن چهلین در نزد ما همین جان است.

و قضا برای نوده هاراجع به من و دیگر شهید و وفاداری آنها به نوده هاراجع خواهند گفت نوده های فلسطینی که "سامی" را از نزد یک من شناسند و در جبهه های مختلف و کارهای مختلف با او بوده اند، او را شناسند به آنها بگویند که سامی در واقع در راه رهائی و آزادی آنها تمام نوده های محرم منطقه از جنگال سرپایه داری و سوسیالیسم جنگید و شهید شد. و نفسا! در بسیار مهمی که در زندان گرفتن از تحویل گذاشته زندگیم بوده، رفقا! یک آن برای درک ما و کسیم لنینیم انقلابی در شرایط ایران و سازمان و تطبیق آنرا با شرایط و در مورد انتقاد ها و گرایشات بهر روشی در درون خود با همی قاطعانه و کمونیستی عمل کرد. این آنت انقلاب ما و سازمان ماست. رفقا! انشای خائنین و ریزش نیست بهر روش و شکل ضامن رشد و شکوفائی انقلاب است و هیچ ملاحظاتی نباید در این راه کرد. من عموری را در واقع تلف نکردم که بین گرایش به انقلاب و گرایش به سوسیالیسم مترزول بودم که در حد خود شبهه هایی به کار نبودم و دم.

رفقا! راجع به تضاد امریالیستها در تقسیم جهان و انعکاس و تأثیر آن در تحولات منطقه و جنگ موجود (ایران و عراق) با همی طالع جدی نمود. رفقا! من زندگی را دوست داشتم. دوست داشتم برای اینکه جازه کم و زندان را دوست داشتم و راجع میگذاهم چون به مسائل بسیار مهمی رسیده ام و توانستم سرباز انقلابی را در زندان پیدا کنم. و قضا! رنج زندان، بیش از این حقیر است که ما کمونیستها و انقلابیون را از همان باز دارد. من

آرشو اسناد سازمان پیکار ۱۳۰۶ راه آزادی طبقه کارگر

طبطن هستم که من و دیگر شهیدان تا ابد در خون شما و دیگر انقلابیون زنده هستیم و در
جشن نان و مسکن و آزادی زحمتکشان بهیروز شما و آنجا های خواهم گوشت *

من ثروتی ندارم که راجع به آن وصیت کنم هر آنچه در اینجا همراه من است و هر چه
به اسم من بود و یا پدرم میخواست بمن بد هدایایی در همان راهیکه زندگی را در آن گذاشته
- ام صرف شود - آن قطعه زمینی که پدرم میخواست بولش راه من بد هدیه شامل همیستن
نضیه و امراست * در مرگ من کسی نباید سیاه پوشد و سوگواری کند + برای من این هیبت
نیست که شهید شدم و برای شما هم نباید باشد. پدر و مادر و زن و بزرگوار دوست داشتم و برای شما
از این قس که نصیبشان میشود مناسبت ولی من راجسته به جریان طبقاتی دیگری بودم نسبه
خانواد عام و دست همه را بگرس میفشارم *

و تقاضا از خون من و دیگر شهیدان + برای شما قطعه ای امر و اغیار بد میزند :

* به پیش + به پیش ! *

- مرگ بر امپریالیزم + مرگ بر سرمایه داری + مرگ بر استعمار +

- زنده باد مارکسیسم + ملتزمین شما اید + ثولوی طیف کارگر +

- ژانویه + بمباران جنبش کمونیستی +

- زنده باد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر +

- ژانویه + باد پیکار +

حسن فاخر - ۱۰ / ۲ / ۵۱

رفیق کریم جاویدی

تاریخ شهادت ۶۰/۵/۱۹

از وفاتای تشکلات تبریز - دانشجوی سال آخر پزشکی شهریز

به سازمان ، به طبقه کارگر و خلق های قهرمان ایستمران :

وصیت نامعام را با چند بیت از سرود سازمانی شروع میکنم (یاد یاران)

" گفته بر ما اکنون بزم ما / دارد از یک کارگر نشان / یاد یاران کنیم زنده در جهان /

نوده هاراد هم سازمان / یک صف یک صدا / بزرگربا کارگر / تکجه بیما یاران "

بعد و دانش ماه و بیست و روز از یاد افشمن میگردد . این اولین نامعی است که من تهیه کردم . در این مدت هر چند گونا و سرور حاد مبارزه طبقاتی در کشورهای به شدت تیره و وحشی راه خود را می پیمایند . جنبش انقلابی باید به نود و معاد نظام حاکم را سرور هدفت فراواند . گرایشات و انحرافات خطرناک و جنبش نوده هارامورد محاصره قرار دارد . است و هم آن می رود که اگر با این انحرافات برخورد اصولی و پیگیرانه نشود به انحرافات جنبش نوده های شجر شود . مسئله ای که در شرایط فعلی نقشه دارد و قابل برخورد شده است و در انقلاب برای دارد و بجای این خلق است . جدا حد بین خلق و بعنوان یک تبریزی بجزوا و مثرات و انتخاب سیاست و برنامه و تاکتیک و ادای اختیارات فراوان و انحرافات همی هستند . همسوی و اعتماد عمل مشخص آنها با جناح بنی صدر (لیبرالها) و تشکیل شورای ملی مقاومت نخند و ش کردن آشکار و انقلاب و ضد انقلاب است . تهر و سلطانه و بعنوان یک منی جدا از نوده و مجار و حیوانه لطافت فراوانی بر جنبش انقلابی و کمونیستی وارد کرده و - مسائل و مشکلات بیشتری را به سازمانهای انقلابی و کمونیستی تحمیل کرده است . در حالیکه (آنها) آمادگی سازمانی عملی لازم را نداشته اند . بنظر من شی چهری که بعنوان یک منسی جدا از نوده که توان سازماندهی جنبش نوده های را ندارد هنوز ورشکست نشده ، بلکه با شدت هر چه تمامتر سخت جانی خود را نشان میدهد . به علت کم بهاداد آن به مبارزه ایدئولوژیک و عدم برخورد قاطع و مستقیم به مواضع سیاسی - ایدئولوژیک بجای این و افشای مواضع متزلزل و بیبایستی آنها و نبود یک تشکل م - لی قوی و ادای پایگاه نوده های و کارگری ، این بجزوازی خواهد

بود که آنها را بدنبال خود خواهد کشید - همانطور که هلاک در باطنیت جایزه طبقاتی خواهد
 این (امر) مستم - در رابطه با شرایط تیر و خفقان حاکم بر جامعه و حمله دانشنامه
 رژیم ارتجاعی به نیروهای کمونیست و انقلابی ضرورت برخورد تعالی و همه جانبه با این تهاجم
 و جلوگیری از ضربات بیشتر به تشکیلات و اتحاد شیوه و تاکتیک های مناسب بدین اینکسسه درمای
 و رزگ در ایفای وظایف انقلابی و کمونیستی سازمان جایز باشد از مهمترین وظایف سازمان
 در برخورد به مسئله تشکیلات میباشد - بخاطر حاکمیت وصال و نیم جوگیرالی در سطح
 جامعه وجود لیبرالیسم تشکیلاتی و استقبال بر روی نیروی فراوان روشنفکران به مارکسیسم-لنینیسم
 در صفوف تشکیلات و عناصر لیبرال و روشنفکر متزلزل وجود دارند که در شرایط فعلی با توجه
 به هجوم سیمانه ارتجاع به نیروهای انقلابی و کمونیست (بجز سازمان) متزلزلات روشنفکرانه
 آنها تحمیل یافته و در مواردی به خیانت در میخلطند - رهنمود دایمانه قنبر و هیرو برلناری
 جهان در مورد این مسئله باید چراغ راه ما در برخورد به این عناصر باشد - در صورت مشاهده
 چنین وضعی به نسبت میزان این متزلزل سیاسی - ایدئولوژیک و باید افراد تصفیه شوند
 و از متشکلاتی استخراج صورت گیرد - شرایط فعلی حاکم بر جامعه حکم خوبی برای آزمایش
 و توانندی ایدئولوژیک رفقای تشکیلات میباشد - بنظر در شرایط فعلی کار سیاسی - انقلابی
 همه است باید از هر گونه حرکت چپ روانه و زود رس روی دیگر آن و استروانه عقب ماندن و
 اشتاب نمود و ولی در بعضی مناطق مانند گیلان و مازندران که توده ها و محسنان از شوهر
 کمتری نسبت به رژیم برخورد دارند ، میتوان در تدارک فعلی سازماندهی جنبش توده های مسلحانه
 اقدام نمود و به علت رسیدن ناموزن انقلاب در کشور باید با هر منطقه برخورد مشخص نمود - وجود
 جنبش های توده ای در مناطق مختلف سازماندهی آنها نیروهای رژیم و ایدئولوژی و از مرکز
 شدن نیروهای آن برای ضربه زدن به جنبش توده ای و سازماندهی انقلابی م - ل جلوگیری
 خواهد کرد - توجه به جنبش طبقه کارگر و دادن رهنمود لازم به (آن) از مسائل کلیدی برای
 تعیین تکلیف نهائی یا قهرت حاکم میباشد -

بردارتو به مسئله دادگاه خودمان :

دیشب همراه رفقا (هشت رفیق یک دوست مجاهد) ما را به دادگاه خواستند و دادگاههای
 یک دتقای و ترون وسطانی ، به علت دیر وقت بودن و اشتغال بیشتر از حد بیدادگاهها

آرشیو اسناد سازمان پیکار در رام آزادی طبقه کارگر

چهار نفر بیش، موسوی جلال رفتند و بعد از چند دقیقه برگشتند . موسوی جلال به همه آنها -
مجاوب گفته بود و در صورت عدم همکاری با آنها ، اعدام را طرح کرده بود .

شب پر هتمنی بود ، رفقا هرگز راه بازی گرفتند و با روحیه‌ای شاداب و پرزنده در انتظار
بودند . مبارزات توده‌ها و مقاومت آنها در برابر ارتجاع حاکم روحیه تمام رفقا را بالا برده است
کار جهانی رسیده بود که وقایع کم تجربه به رفقای دیگر روحیه میدادند . در وقت بود همراه رفقا به
پتد بر می گشتیم در حالیکه چهار نفر دادگاهی شده و خانم را به فردا موکول کردند ، حکم ما از قبل
تعمین شده است و ما نیز به عهد خونین خود که همانا مبارزه بی امان با ارتجاع حاکم است و ملن
با خنن در راه منافع طبقه کارگر پلنویک و ارباب استغیاال مرکه خواهیم رفت و کاروان جنبش انقلابی
همچنان بر نوا و بر خروش به راه خود نافله می‌ریزی (جمهوری دیمکراتیک خلق ، سوسیالیسم
کمونیسم) ادامه خواهد داد .

به مادر که در بزرگ کردن من دچار زحمات فراوان شده است و دوستی خرمش و از او بی -
خواهم که همه فرزندان انقلاب و کمونیست شهید را فرزندان خود بدانند و به تمام فامیل و آشنایان
سلام و بمانند . (امید داریم که راه ما را ادامه دهند)

— دوست هر سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر —

— مرکه برای اجتماع و امپرسیالیسم —

— رتبه پاد سوسیالیسم و کمونیسم —

پیکار و کمونیست گریم

۶۰ / ۵ / ۱۶

رفیق یعقوب کبیرست

خارج شهادت ۶۰/۶/۶۹

کسانند بد عضو سازمان، عضو کمیته چاپ تیپسبز

لمعات مرگ را انتظار میکنم ولی مرگ با این همه هیولایش در نظرم هیچ میباشد و ولی
وقتی به هیولای رویزیونیسم در جنبش من اندیشم به تنم لرزه می افتد . امروز به اینجه
رسیده ام که دشمن بزرگ ما همانا رویزیونیسم (غریبیجی یا سه جهانی ۰۰۰) میباشد .
سقاوشم این است که رفقا سازش نمایند بر روی رحمانه پرحلیه رویزیونیسم چه در درون وجه در -
بیرون سازمان مبارزه نمایند که اخیراً " پیانیه ۱۳۰ گرایش رویزیونیستی رابیه آشکارترین صورت،
نشان میدهد - سفارش من این است که خون شهدا را ننگارید مانند " اکثریت " و طبقه
رویزیونیسم نمایند ، بلکه خون شهدا را بعنوان سلاح ببرند برای نابودی رویزیونیسم بکار گیرند .
امروز با آنکه سازمانهای مختلف ادعای پیش آهنگ بودن را دارند ولی واقعیت این است
که ما از یستر مبارز طبقه ای در افتادیم ، بجای کاوسوسوال د مکرانیکه برعکس آن و انجام می دهیم
همین میخواهیم کار د مکرانیک سوسال بنمائیم . این هم عدم درک صحیح ما از مارکسیسم
- لنینیسم نشان میدهد و تاریخ چند سال جنبش هم انحرافی بودن این سئله را نشان دادند .
است . سفارش من این است که رفقا با مریضدی دقیق یا اکوسیستم ، به فحش واقعی آگاهی
سوسیالستی و شکل و حصول وحدت رابیه درون طبقه ببرند ، چون برای رنجبران جهان یک
راه جاره وجود دارد و آنهم آگاهی سازماندهی بولتاریاست - رفقا ! این کار کار بر حوصله
و هموار سازی است و برنامه ریزی میخواهد - سفارش من به رفقا این است که بیشتر و بیشتر و این
مورد فکر نمایند و همچنین سعی نمایند از نظر دانتس ، بولتاریای آگاه را بالا بکشند -

در زمینه تصحیح و ارتقا اخیراً " یک دید و حرکت انحرافی عمل میکرد ، عناصر سازشکار و راسته باصول
م + ل را بقصد صیاحی [مورد] ناخست و تاز خویش فراواند ، که سادهترین اغزش نمونه بولشاک
اخیر بود و از طرف دیگر ، نفس وحدت در جنس - سفارش من به رفقای آگاه و استوار ، بر روی جاره -
ایند بولشاک جهت و بودن انحراف این رفقا و در صورت عدم حصول و تصحیح و طرد این عناصر

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

و جریان • سفارش من به رفقای آگاه و مسؤول این است که در حرکت خویش سنجیده و عمل کنند
 ... لازم است که در ساری راه از نظر روند دارند • انحراف عطشی که در جنبش مایه و هسلان
 عدم توجه به کار سازی پیرو خرد از بالا و بوروکراتیک بود که این انحراف هم یکی از انحرافات
 عمده بورژوازی میانه • به رفق سفارش من این است که هزاره اصول را توأم با فعل انقلابی
 بیاموزند و آموختن دهند • وقت خویش را نه در راه بوروکراسیم ، بلکه در راه حرکت اصولی صرف نمایند
 که در سازمان خط اصولی ، این نی بود •

کانال اصلی انحراف با آن خائنین می بود • سفارش من این است که از مجازات اعضای
 خائن غفلت نبریزد +

من در حق پدر و مادرم ... یا آنکه سعی کردم بدی نکم ولی اساساً میتوان پیوسته
 مارکسیست - لنینیست در حد خودم مارکسیست - لنینیستی برخورد نکردم • اسد وایر و سفارش
 من این است که رفقای مسؤول در تخمین این مهم به خانواده ما یاری نمایند • سفارش به تمامی
 رفقای مبارز این است که مبارزه را تا حصول موفقیت و مبارزه بر علیه رویزیونیسم در تمام اشکال
 آن ادامه دهند • مبارزهای جدی علیه انحرافات اساسی جنبش ما ، میباشند و مبارزه جسمی
 بر علیه گرایش رویزیونیستی سازمان •

— جناب آقای ونگل دادن برولناریانا اچچا

جناب طبقه کارگر —

— ناپدید رویزیونیسم از جنبش ما ، جهانی !

— بر تواری با جنبش انقلابی جهانی بر علیه

بهتر واری رویزیونیسم (خروشیونی و جهانی) !

— سلام گرم به تمامی رفقای ما که روزمند !

— برافراشته باد پرچم مبارزه اید شولر ویک !

محفوظ کتب پرست

رفیق رحیم

تاریخ شهادت ۱۰/۲/۶۱

به طبقه کارگر، به سازهان پیکار، به همه زمینشان و خلقی های تحت ستم *

این د زمین وینی است که می نویسم - جیل روز قیل - از زمانیکه ارتجاع فاشیستی تر و هارتر
از هر زمان به سرکوب جنبش بود است و حتی بی تجربه ترین رفا و باخاطر بختی اعلامیه و سبانه
اعدام میکرد، اولین و مستقیمه را نوشتنم ولی اکنون که آنرا می خوانم قسمت اعظم آنرا قبول ندارم و
تیز خبلی ناقص است و این خود گویای تحولات و تغییرات عظیمی است که در جامعه صورت میگردد.
در شرایطی که جنبش کمونیستی به دلیل ارتداد * اکثریت * ضربه مهلکی خورد، (و) به علت
نبودن قطب قوی کمونیستی و جدا شدن یطرف لیبرالها کشیده شدند، دودانه عقب نشینی
از مواضع انقلابی خود یطرف سیاستهای لیبرالی همراه با آنها عملیات و نیروهای جدا افتاده و
ناووسی رایج جامعه تحمیل کردند که بهترین فرصت رایج ارتجاع حاکم برای سرکوب دستانمان
خود دادند (مخصوصاً زمانیکه جنبش کمونیستی نمیتوانست بصورت نیرویی بالفعل در نیمه
و تحولات جامعه مؤثر باشد) هرچم این عمل رایج کمک به روزهائی که در شرایط و مکرراتیک در
حسابترین نقاط سازهان لاتع کرده بودند، بسیار ساده تر در شماعی باور نکردنی انجام داده
و میدهند. الان در جامعه ما بحران روز بروز در سطح و عمق وسیع تر شده و ریشه میدواند، به
طریقی که رژیم خود نیز هر روز در روزنامه هایش زیر چتر مواضع جنگ به گنود ها و ناتوانیها پیش
معتزرف است. و حتی خمینی با اعلام اینکه "در همه سالک گرانی هست" نشان داد که خود
سرمداران رژیم نیز با تمام تبلیغاتش چشم اندازی در مورد عمل بهرمان ندارند + در این
زمینه نیز بخاطر سرکوب شده به و زدن و اعدام که اکثر خانواده های جامعه را در بر گرفته، باید
تبلیغات همه جانبه واد در صورت امکان (در شکل) اعتراضات و پیگیری های خیابانی (من از
وضع تهر و هابان در بیرون خبری ندارم و فکر میکنم وضع در خیلی جاها مثل تهر نباشد) در
مورد قطع اعدام و آزادی زندانیان سیاسی، سازهان داده در سطح جنبش و یاد و انحراف
صده که اکنون در جامعه در حال مبارزه با متگر انقلابیون یعنی کمونیست هاست، باید

مبارزه شود :

۱- خط آنا رنجهنی جدا از توده که بر ترورهای مقامات پاریس فشار داد و این نشانگر عدم مرگ سیاسی این خط در جامعه است که بعد از قیام بخاطر شرایط ویژه جامعه مؤنثا کنار نهاده شد . این خط باید افشا شود و در هیچ قبایلی کوچکترین حمایتی نباید از آن صورت گیرد ، چرا که در درون زندان در طیف مختلف با رویویشهای مختلف این خط را حمایت و تبلیغ میکنند ، اول آنها که معتقد به شروع قیام های توده ای بدستال این ترورها هستند . قیام های توده ای هیچوقت بدون زمینه سازی و کار شروع نمیشود و ترورها هم به جز به انحراف نگیدن توده توده معادست و دیگری نمیتواند بکشد و بدین آنتهای که معتقدند ترور رژیم را تضعیف میکنند .

۲- خط دوم ، خط آنها که زمان قیام که عقب ماندترین توده ها سیاسی شده بودند در شرایط دیکتاتیک با انگیزه های ناسالم و ششنگرینان به اصطلاح خودشان وارد سیاست شدند و الا ن باید بدان واقعیت مبارزه طبقاتی و مسیر همان بین تفاوت آن ، و رنگ و بو باخته وجه تهیه برداشتنند . نژدهای و روان رکود و برای خود سرود کرد مانند و آنهم البته قسمت نقاب و نشینی حفظ نیرو . . . اینها را باید افشا کرد تا به خانه های خود عقب نشینی و نیروهایشان را برای زندگی عادی و راحت در روز مبارزات حفظ کنند !

اکنون سازمان علاوه بر محافظت بی آمان از خود صد و کردن کلیه گروه را به یکسره میتوان زمانه ضربه زد و بعنوان وظیفه اولیه باید با این مانی ها مبارزه کنند .

اما چه محافظتی ؟ رفقا اکنون در واء هست که سازمان در تیریز و تهران ضربات مختلفی خورده است . جریان تیریز را بخوبی میدانم ولی در تیریز خیانت پشعوب و به نیالشی جمع مرکزی (د ، د ، تیریز) واقعا افشاح پیدا کرده اند و آبروی سازمان را خدشه دار کرده اند ، این هرگز مسئله اتفاقی با عادی نبوده ، خیانت تمام جمع مرکزی (د ، د ، تیریز) حکایت از انحرافات عمیقی در سازمان دارد . انحرافات که در عدم ریشه پایی عمیق و دقیق و مبارزه - ابدشولونیک یا آنجا و تصفیه و استخراج قاطع نمایندگان آن ، در زمانی جزوین و نیم ندارد و قفا کوچکترین بین توجیهی خیانت آشکار به طبقه کارگر است . اسد (اهل اردبیل و خائن معروفنا گفته است به من گفت بدید تا اگر بکاری بدیدم خودم بکشمش ، و فیه گفته که میخواهند از سازمان انتقام بگیرند . چگونه چنین پیروهای کتبی در حساسترین نقاط سازمان لانس

گود می‌بودند، آماجی آنکه زیننه حاوی وجود داشته و پادام و صحت عدم يك مبارزه چنگیز و قاطع این
جانبش غنای هاشم شمعور بخود خواهد بود. بنا بر کسی یکی دیگر را در اروپا داده و چند
ناش هم از اردیبل پیدا کرده اند. (برخی از این خاتمه سابقاً، و هواداران "فدائیان
اکثریت" بودند که بعد هوادار سازمان شده بودند)

برای خانواده ما :

مادری به در برادران عزیزم . شما زحمات فراوانی برای من کشیده اید . بیچاران
آنها هم جز از طریق ادامه راه رسالت طبقه کارگر نمی‌تواند باشد ، چرا که این دین بزرگ هر
فرد آگاه و در وجه اول به کارگران و تاجران جامعه است . از شما میخواهم (مخصوصاً زنانه)
که هرگز برای من گریه نکنید زمانیکه هر لحظه زندگی کارگران و زحمتکشان جامعه ما برای آنها
اعدام است بکار اعدام چیزی نیست . من در این مرگ چیزی را از دست نمیدهم . کمونیستها
منافع فردی ندارند کمونیستها از کارگران و منافع طبقه کارگر منافع آنهاست . اگر منافعی
برولناریا تأمین شود منافع کمونیستها تأمین شده است . من در مرگ هیچ در این عزای مط
جز ادامه مبارزه و سازمان منافع استراتژیک برولناریا چیزی نمی‌بینم .

آری زندگی زیباست ولی باید زیبا بپایان آن همه کارگران و زحمتکشان جامعه باشد . . .
توس از اعدام نشانه‌ای جز هدم وجود يك کینه هوی نسبت به دشمن طبقاتی چیزی دیگری نیست
شما هم به چیزی جز این نباید بشید . بولهای مرا هم به سازمان من بدید .

— زندگی به یاد مرگ برای آزادی !

— بلشویک واریا بد جنگید ، چه کند با ما ، چون آتش من ، آتش تیر !

— رتبه به یاد مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران و جهان !

— زند به سازمان بیکار و خواه آزادی طبقه کارگر .

— بر تواریان جبهه هوی و سکوت .

— مرگ به سازمان !

رفقای دستگیر شده با خون خود و رفقای بیرون با بر خود و مبارزه قاطع بروتری علیه انحرافات
غبنات خائنین و استه سازمان را سر بلند خواهند کرد .

کمونیست بیکار و زحمتکشان
آرشیو اسناد سازمان بیکار و خواه آزادی طبقه کارگر

رفیق محمد رضا یثربی

تاریخ شهادت او: آخر شهریور ۶۰

از تشکیلات بسیج

به تمامی کمونیت همسا و انقلابیون راه آزادی طبقه کارگر *

یا اوج گیری جنبش دموکراتیک وحدت اسیرالیستی خلقهای قهرمان ایران، رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی روز بروز هارتر میسر شده و هر چه بیشتر خون کمونیستها و انقلابیون را میسوزد تا شاید چند روزی بیشتر به حیات خود ادامه دهد ولی زهی خیال باطل که سپیده صبح بیروزی نزدیک است *

آری رفقها کمونیستها همیشه آباد میگردانند زیرا که آرمانشان جز با خون سرخ زحمتکشان و انقلابیون به ثمر نخواهد رسید * چون بین سرمایه داری و سوسیالیسم دره ... عمیقی وجود دارد که باید از خاکستر انقلابیون و کمونیستها برآید و من به عنوان شاگرد این مکتب مرگ را بعنوان یک شکل مبارزه قبول کردم زیرا :

* دلم از مرگ بیزار است

ولی آندم که نیکی و بدی را گاه پیکار است

فرو رفتن به کام مرگ شیرین است *

که هم یاخته آزادی این است *

(نقل اردو قاضیات رفیق شهید ترکل)

کارگران و زحمتکشان ایران : امروز مبارزه سخت بین اودی کار از یکطرف و اودی سرمایه داران و ارجاع از طرف دیگر وجود دارد ، زمان آن رسیده که برخیزید و تمام ترجیهای اسارت پرستی را از هم بکشید و قسم دهنده تان وایه زمانه دامن تاریخ بپندارید * رفقا در این مقطع از تاریخ خلق های قهرمان ایران ۶۰۰ باید تمامی کمونیستها و انقلابیون تجربه ای سخت بدست آورند و آن اینکه هیچوقت گول اجوابها و انخورد و بدانند که بیروازی هر وقت امکان سرکوب داشت ، حتی " سرکوب میکند و در این مبارزه یا بیروازی به تشکیلات سخت و آهنگین نیاز است و این

تشکیلات جزایا مبارزه ایستادگی سخت پس امان بر عقیبه هر گونه انحرافات " چه نوع
 باید او نخواهد ماند - وصیت من به پدر و مادر و برادران و خواهرانم این است که بخاطر
 مرگ من گریه نکنند بلکه با ادامه راهم به آرمانم جامه عمل بپوشانند - همچنین کلیه شعلقات
 را به سازمان بیکارید دهید ، ثانیاً راه سخن انقلاب به جسران برساند .

مهرنگ برایم و ایسم و اورنجیسم

— مبارزه با امریالیم جدا از مبارزه با رژیم یونیسیم نیست !

— برقرار و یاد جمهوری دموکراتیک خلقی !

— رتبه یاد سوسیالیسم !

بیکار و گروگرونیسم و محمد رضا پشیمانی

۶۰ / ۶ / ۶۰ رتبه آن تیر

رفیق بہر روز غلامی

از تفکرات محسوس:

یاد رود به کارگران و قلندریهای روستاها و

بہن جامہ سرپاہاری و کمونیسٹ پارٹی اسٹاک ہولم کے رہنے والی ہیں۔

***عربی لکھیں**

راه کمونیس راهی مستقیم و ساده برای استیلا نیست، راهی است بر هیچ و نیم یا گردن نهایی
قطرناک و پر از گرگهای درنده - این راه در نهایت خود به جامعه بی طبقه واری از هرگونه
سبب طبقاتی منجر خواهد شد. آگاهان همه قدم در این راه گذاشتن و نتایج آنکه از دسترس
بر میآید و در میانش بود در این راه انجام داد.

رفقا با آنکه ما زمان بعد از کنگره دوم یا انحرافات و استمریتهای کرده بود، متأسفانه این مرزبندی در عمل انجام نگرفت و راجع همین انحرافات لیبرالی و راست دجاو ضربه نسبتاً مهمی شد + این انحراف در روستی به اندازهای بود که باعث ۸۰ یا ۹۰ درصد ضربه کمتری شد در صورتیکه ارتجاع را آن تشکیلات غرض فطمنیوانست و با بیست درصد این ضربه محسوسه رابرتد + رفقا ما در یک رستی از انضباط آهنگین به معنی بلشویکی آن نداشتیم و آثار افطرد = شهری یاد گرفته بودیم و در عمل کاملاً آنرا انجام ندادیم و باید وارم که بعد از این بطور کامل بشمار معنا انجام گیرد + رفقا در ایجاد در خابل خائنین به راه طبقه کارگر و روجه رفقا از آنچنان عظمی برخوردار است که در خابل آن روجه مرگ آنچنان ضعیف است که حرفش هم در میان نیست و آنها با استقامت خود، سپری غیبت خائنین را برای ارتجاع زهر

من یقین دارم که از انحرافات رس گرفته خواهد شد و در آینده از آنان به نحو احسن استفاده خواهد شد - و بدانم که رفا و انقلاب را به صدای سواد "پارن" و "شمس" پاران، دشتیان بزرگ در خفا و خون میزد - - - و ادامه خواهند داد +

به به ریاضای یگوشید که برای من گریه نکنند چرا که خون من از د بگر رفقای شهید رنگین تر
 نیست رفقای د بگر را همین فرستد ان خود بد اند و تا آنجا که میتوانند و راه انقلاب کلمه کنیید *

— برقرار باد جسمی و مکرانیک خلق !
 — رتبه باد جسمی و جسمی !
 — مرگ بر امین الیسم جهانسی !
 درود بر شهیدان راه طبقه کارگر !
 پیروز قلاسی

رفیق نعمت‌الله مهاجرین

تاریخ شهادت: اوایل مهر ۶۰

از رفقای تشکیلات تیریز *

بنام طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ایران و جهان بینام شهیدانی که بخاطر رهائی خلقهای ایران جانفشانی کردند با درود به سازمان یگاور راه آزادی طبقه کارگر مبارک. اینجانب نعمت‌الله مهاجرین هریزی در تاریخ ۶۰/۹/۶۰ دستگیر شدم. در پی اطلاع جاسوسی از من نداشت به همین دلیل مرا بصورت بلا تکلیف نگهداشته بود. در زندان به آرمان مارکسیسم - لنینیسم وفادار ماندم و تا آخرین لحظات هم کوتاهم سازش نکردم. تا اینکه در اثر خیانت خائنین چون اسد، محسوبه، علی و ... (از سگولین دانشجوی تبریزی) مانند کف دست مرا به رژیم شناساندند. این خائنین حتی کوچکترین اطلاع راجع به من حتی قبل از پیام رادار اختصار رژیم گذاشتند، بطوریکه دیگر جانی برای انکار کوچکترین مسئله بانسی نمائند بود. ارتجاع بعد آنست که از من نمیتواند چیزی دستگیر شود. به همین جهت به یک بازجویی سرسری و سازگوارشات در روز از جانب خائنین و فالانترهای دانشگاه اکتفا کرد. در بازجویی، من سعی در گول زدن ارتجاع داشتم ولی از اصول مائین نیامدم.

اینک من لحظات مرگ را انتظار میکشم و از مرگ هم بیوس ندارم ولی وقتی بیاد انحراف سازمان می‌انم که چطور چنین خائینی خواستفاند در مواقع اصلی قرار گرفته بهر پس فرودان خلق را به سلاح بفرستد بخود ملزم. بنظر من بخاطر وجود جولیمبرالی حاکم بر جامعه بعد از قیام، روشنفکران مترقی که وارد صحنه شده بودند، بخاطر انحراف در جنبش کمونیستی و مخصوص سازمان ما نتوانستند به سازمان راه پیدا کرد و وارثان پابند و حتی

رفقا! اینها تجربیات تلخی است که به قیمت خون و همتان از بهترین عاشقان بیولونیسم که در ستر سازان جازه میگردند، بدست آمده، نگذارید و باره چنین افرادی به سازان دوا بایستد. نگذارید چنین افرادی به مواج حماس برهبری برسند. با باروزه ایدئولوژیک بیولونی و دیگر این افراد را شناخته و سازان طرد کنیم، و قول معروف "نگذارید بیولونی چنین دیگری برپا کند؟ خون ماحیانت این خائنین را خواهد شست."

دوباره ایدئولوژیک بی و رحم و بدون گذشت یا عهد و اگر به اعتراضی بودن موضعی بی می برسد با انتقاد شعای و فاطمeh در سطح جنبش اعلام کنید. به پایگاه طبقاتی افراد توجه کنید. به کار و میان طبقه کارگر بیشتر اهمیت بدهید. چون طبقه اصلی پیشرو جامعه بوده و در غیر اینصورت بدون پایگاه بیولونی، کمونیستها هیچوقت به پیروزی نخواهند رسید و این به معنی رد کارتونهای جنبش و مکرانهای نمودهای نیست. امروز جامعه ما در حالت حماسی پرمیبرد. از یکسو بر آنکه می موجود در سطح جنبش و از سوی دیگر به علت نبود رهبری بیولونی، وحدت مجاهدین با لیبرالها و الاخره طبقات مسلحانه جدا از نوده توسط مجاهدین وضع را حماستر کرده است. روشن است که هر حکومتی در ایران بدون رهبری طبقه کارگر روی کار نیاید، انقلاب نخواهد بود بلکه یک حکومت بیولونی است. حال وظیفه ما چیست؟ فطریاً محکم کردن حرکات مجاهدین کمکی به جنبش نمی رسانیم. در حال حاضر کل جنبش کمونیستی از جمله سازمان ما باید با سوسیسم میزبندی کند، و خط مشی و تاکتیک انقلابی را در جنبش مطرح نماید. این رژیم ثانوان از حکومت خواهد بود و این بیولونی فاشیستی، فطری و کوتاه مدت خواهد بود. اعتراض نمود ما امروز بر مکرار تاجاع خواهد داشت ولی اینها بخودی خود سریع صورت نخواهد گرفت و احتیاج به کار فعال در بین طبقه و توده ها، بحث به شرایط شخصی و شبهه های مختلف و شرکت فعال در سازماندهی برهبری آنها خواهد داشت. در غیر اینصورت اگر رژیم بتواند موفق به سرکوب انقلاب شود، برای و برای دیگر مردم ایران زیر سلطه ارجاع مانده و تاریخ تکرار خواهد شد.

من در این مبارزه با شما را میتوانم یک هدیه ناچیز تقدیم انقلابی می کنم و انتخاب می کنم که در آماران طبقه کارگر و عاشق به طبقه کارگر و کشته به رویت می کنم و ارجاع جانم را فدای می کنم. وصیت من به شما و فقا و کمونیستهای راستین این است که هرگز در اصول سازش نکنید چه آرا نشان وفادار

یا خند • افسوس که رتبه نمی مانم تا مدت بیشتری در کنار شما وقتاً به میارزه ادامه دهیم
در خانه به پدر و مادر که برای من رعایت زیادی کنید مانند و مرتجعین آنها را با خاطر
من مورد اذیت و آزار قرار ندهند و دردمی فرستم و می خواهم به راهی که من انتخاب کردم نکسر
کنند و برایم اشک نریزند چونکه من آگاهانه در این راه قدم گذاشتم • انتخاب کنید که فرزندتان
در راه آزادی طبقه کارگر و خلفهای زمینکش و فرزند آن خرد سال مجروحان جامعه جهانی را قتل
کرد • تمام شهیدای جنبش کمونیستی و انقلابی فرزندان شما خواهند بود •

به برادران و خواهرانم سلام دارم و از آنها می خواهم که راه را ادامه داده و به فرزندانشان
این انقلابیون آیند سواء مرا بیاورند • از برادر و کوچکم که خیلی دوست داشتم او را به پیشم
مواظبت کنید • ارتجاع بداند که ریختن خون بهترین تروردها را خلق نمیتواند جلوی طوفان
انقلاب را که طوفان آنها را درهم خواهد پیچید • بگیرد • این تاریخ تمام جنبش های جهان
تایید کرده است • در پایان اعلام میدارم که قاتل اصلی من و دیگر رفقای شهید همین خائنین
هستند که بر سر دم و از رفقا مجازات انقلابی آنها را خواهند •

• حرکت پر امپریالیسم و ارتجاع داخلی!

• رتبه • بساط آزادی!

• رتبه • بساط سوسیالیسم!

• رتبه • بساط کمونیسم!

باد رود های کمونیستی به تمام رفقا!

نمیت مهاجرین

۱۰ / ۷ / ۶۶

تیر دشمن من در دشتن •

من کشد گرد ما و حصار •

بند و زندان • تیر و سندان •

باشد این رسم سرمایه دار •

شکست ما را در دشتان راه •

یوز و دشاك و خون من گد • • •

رفیق شهریار رسولی

به سائزمانسم به تمامی کمونیستهای مبارزین راه رهایی روستکستان *

از آن هنگام که قدم در این سیر نهادم صلاح مارکسیسم = لنجیم رایعنوان بودند سرسین
و تنها صلاح راه رهایی قطعی روستکستان از قید بندگی و استعمار یافتن (معتمد کم) "بیسن
جامعه سرمایه داری و کمونیسم دره عینی وجود دارند که با خاکستر کمونیستهای باده بودند *
(هونیسی مین)

چیزی که در این لحظه ایمان و اعتقاد مرا صد چندان کرده است و استواری و صلابت مرا
برای به پیش این لحظه بر افتخار صد چندان افزوده است و عین یابی و گسترش چنین انقلابی
و کمونیستی است که به وضوح نمایان می باشد و درونمای روشن و آینه سپهری برای رهایی
روستکستان از قید بردگی مزد و بی نشان می دهد * اگر چه چندان محتمل نیست ولی ســن
آزوداشتم قبل از مرگ چند صباخی از پیروزی خلق روستکستان به چشم خود دیدم * طی چند
ماه اخیر صد هائین از بهترین غرورده ان خلق ربه انتباهات واهی و بیج و قطبناظرین فاع را متابع
روستکستان به جوخه های اعدام سرد مانند این است ماهیت رژیم سرمایه داری و آنگاه کـــه
بخواهد برای اسیرالیم خون رقیص کند به اصطلاح ثبات و امنیت برای سرمایه راه و
اسیرالیتها بکشد و ماهیت کثیف و ارتجاعی را هر چه بیشتر بماند و اکنون من نیز با قلبی پر
امید [امید به پیروزی قطعی روستکستان و نظام و ستم سرمایه داری] و با عزیمت استوار آگاه به پیش
گلوله های سر بهن دشمن در غم می باشم * یگد از پیروزی و آزادی (با و سرائی) گنــد *
یگد ارمده ها و هزارها از کمونیستها و فرزند ان خلق را اعدام کنند و سرانجام پیروزی از آن روستکستان
است * تاریخ مبارزات خلق ها این حقیقت را با وها و بارها به اثبات رسانده است *

— مرگ — روستکستان —

— مرگ — رژیم سرمایه داری —

— برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق —

فرزده خلق شهریار رسولی

به پدر، مادر، برادران و خواهرانم *

من از شما چیزی نمیخواهم ، جز اینکه راهم را ادامه دهید خودم بتوانم هرگز دیگر میسر زندگانی مرا پیدا کنید و بدانید که من در تمام طول زندگی کوتاهم چه از قبل از شروع زندگی مبارزانی و صورت غریزی و بعد از شروع زندگی مبارزانی ، و به صورت آگاهانه همیشه حامی شافع زحمتکشان بودم و در این راه مبارزه کردم و هیچگاه قدمی به پس برنداشتم . پس راهم را ادامه دهید *

این را نیز بدانید که بیدار گامزیم جمهوری اسلامی هیچ مدرکی از من نالیه واقعبان نهیستی و اندامانی نظیر آن ندارد و شهاجر من و شهاگاه من دفاع از شافع زحمتکشان است

نور محمد شاوخلیق شهریار رسولی

رفیق گامران دانشخواه

تاریخ شهادت مرداد ۶۰

از رفقای م . م . ارسه که در همانجا دستگیر شده بود *

* خون ما برهن کارگران

* خون ما برهن دهقانان

* خون ما برهن سربازان

* خون ما برهن خاک است *

رفیق شهید محمد خصلیق و گلشنی

با دودهای پی پایان به نمای رفیقان کمونیست و شهیدانی که در راه آزادی طبقه کارگر جان باختند * من بعنوان يك مارکسیست - لنینیست و هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، نمای آنچه که در توان خود بعنوان يك روشنفکر کمونیست داشتم ، در راه مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و یکاگزگش و در این راه جز عشق به آرمان و آزادی طبقه کارگر و جز عشق به زحمتکشان و (چیزی) عشق من نبوده است * در این دوران کوتاه مبارزه، زندگی را با منم و آموختم که چگونه زحمتکشان را دوست دارم و چگونه از دشمنانشان نفرت داشته باشم و بالاخره

آموختم که چگونه بهم * مرگ چندان فاصلهای با من ندارد ولی سر بلند و با انتخاب به پیشوازش
برم * زیرا که بدانم از مرگ ناست که فردای من بخ سوسیالیسم بر میخیزد و به پانکرو است
جنتیمن سرکسی !

از تمامی رفقای مبارز و دلبم میخواهم که در مقابل سختیها سر نریزند و مبارز را بگیر
و متحد به پیش بروند و در این راه لحظه‌ای سازش و تردید به خود راه ندهند و با آنها میخواهم
که به سازمان عشق بیورند و همیشه از آن چون دژی بر علیه سرمایه داری محافظت کنند و بالاخره
میخواهم که هرگز حسنی برای یک لحظه از زمین و تنم نمانند *
از بد روادر و برادران و خواهر و میخواهم که در مرگ من نگرند زیرا که من با تمامی وجودم
خواهان چنین مرگی بودم و اینک به آن دست یافته‌ام *

— مرگ بر من با لیم و ارتجاع !

— برقرار باد جمهوری دیکراتیک خلق !

— زنده باد سوسیالیسم !

کامران داندخواه ۱۸ / ۵ / ۶۰

عشق داود شرویان

از رفقای تشکیلات نهریز دانشجوی کتابی دانشگاه ارسیه *

رفقا ! همه ناخریم که انقلاب جبهه در رشد کرده و مبارزه طبقاتی رشد کرده است * مبارزه برانگنده
نیروی ما را تضعیف نمیکند * پس با تمام توان خود پایه‌های آن حزب روئنده خود را بر زمین
و مبارزه و اتحاد و همی ستاد روئنده کارگران تا پیروزی انقلاب و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم
پیش برویم *

— زنده باد سوسیالیسم !

— زنده باد انقلاب !

— درود بر روزندگان کمونیست و کارگران

انقلاب و دیگر انقلابیون !

— بین اس‌ا‌ل‌م و کمونیسم در ره منتهی

است که باید با خاکستر ما برگردد !

آرشو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگران

رفیق خیرالله حسینی

تاریخ شهادت مرداد ۱۰

از رفقای محلات تنگلات تبریز *

به کلیه رفقا و کمونیستهای راستین و انقلابی *

در این شرایط که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی همه روزه ده‌ها تن از نیروهای کمونیستی و انقلابی را به خاک و خون می‌کشد و خون جوانان انقلابی از جنگ رژیم ارتجاعی می‌چکد و راهپسین شرایط که رژیم از هر طرف به انقلاب می‌رود، است از کلیه رفقا و انقلابیون می‌خواهم که راه — سرخ رفقای شهید را تا برقراری سوسیالیسم و کمونیسم ادامه دهند و حتی یک لحظه از تکرار مبارزه غافل نباشند —

به بدویناد ریزان و خواهانم بکشید که گریه نکنند و همیشه مرگ سرخ را بر زندگی تنگس ترجیح دهند * من هم جیوش خود را وقف سازمان یوگارد راه آزادی طبقه کارگر می‌کنم و امید دارم که انقلاب سرخمان هر چه زودتر پیروز شود و خلق مستکشان روی آزادی را ببینند *

افسوس که زنده نیاندم تا بیشتر به مبارزه در راه آزادی خلقمان و در راه آزادی و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم ادامه دهم ولی میدانم که رفقای انقلابی و کمونیست این راه را ادامه خواهند داد * رفقا تا پیروزی نهایی مبارزه کنید *

— برقرار باد جمهوری دگرگانی خلق !

خیرالله حسینی ۱۰/۰/۱۸

رفیق حسن منصوری

تاریخ شهادت ۶۰/۵/۱۹

دانشجوی دانشگاه ارومیه از ده اردیبهشت تا تشکیل گماستران

" بین سرمایه داری و کمونیسم در تعلیمی وجود دارد که باخاکش را کمونیستها بخواهند شد "

رفیق هوشی مین

کارگران و زحمتکشان ایران ! هم اکنون شاهدیم که رژیم جمهوری اسلامی با دروندگی هرچه نماید به اعدام انقلابیون و توده های و سکنش مشغول است + رژیمی که در واقع بیوفه چین جانبا زنها و تهرمانهای شما میباشد و زیمی که بعد از نیم خورشید ۶۰ بهمن سلاح را که شما بدست داشتید و طرف سرمایه داری وابسته نشانه میرفتید از دستتان گرفت و راه سازش را در پیش گرفت + رژیمی که برای حفظ سرمایه داری و پاسداری از آن به تنبوه های مختلف از جمله تهرنگ و سرکوب آشکار گونید + اما جمله معروفی است که میگوید تا ظلم هست مبارزه هست + بعد از نیم خورشید، نه های مادی این ظلم از بین نرفت + مبارزه توده ها هم ادامه یافت + مبارزهای که سرانجام بحاکمیت توده ها به رهبری طبقه کارگر خواهد انجامید و این حقیقتا " مسیر تاریخ جوامع میباشد + سرانجام طبقه کارگر و زحمتکشان به رهبری دست خواهند یافت و جامعه معمار شوند خود + سوسیالیسم و کمونیسم را خواهند ساخت + اما این کار آسان نیست + برای تحقق این امر باید خونریزی جاری شود و انقلابیون باید اعدام گردند + به همین خاطر هم اعدام ما به ستم رژیم جمهوری اسلامی امری طبیعی است و ما با افتخار به استقبال چنین مرگ سوطی میرویم + گذشته شدن در این طبقه کارگر واقعاً کافکاوار است + من نمیتوانم نام به مادر به پدر به خواهرانم و برادر کوچکم و همه فامیلم سلام در ابرو و زخمهایم بخواهم بکنم آنها از مرگ من بیگانه ترند هیچکدام از انقلابیون تا راحت نباشند و سرافراز و سر بلند نباشند + من به تمام رفقایم توصیه میکنم که راه طبقه کارگر را با سر سختی هرچه تا سرزاده اند بروند + (البته ایمان دارم که آنها نیز چنین خواهند کرد)

— برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

— زنده باد سوسیالیسم !

— زنده باد کمونیسم !

۶۰/۵/۱۹ حسن منصوری

آرشیو اسناد سازمان پیکار ۱۳۴۱ راه آزادی طبقه کارگر

رفیق حاضر روزیگر

تاریخ شہادتہ اور اعترافہ ۱۰

از رطای تشکیم ————— لالت تیوریز •

‘مرکز خیلی آسان می‌تواند آن یسواغ من بپاید ومن نامیتوانم زندگی کنم’ نیاید —
 بیشواز سرگ برهم. البته اگر يك روز با مرگ روبرو شوم كه منسوی مهم نیست، مهم اینست كه زندگی
 با مرگ من چه اثری بر روی زندگی دیگران داشته باشد. *

(رابعاً، صحت پیروی کے)

مسجد بهرنگ از بضربان چشمتش کمونیستی ایران که با نوشتههای ساده و صمیمی اش معلم بسیاری از جوانان مبین و از جمله من بوده است *

روزیدگان کمرهست و انقلابیون !

کارگران و معتمدان مبارز!

خوشحالی و دلشادام از اینکه سر بلند و ایستاده میبینم و خون سرخ من چون قطره‌ای از —
دریای بیکران هزاران شهید انقلاب سرخشان و نهالی انقلاب و یاری‌رسانان و یارانش را احساسی
میدم این است که در راه آوردم و رهائی طبقه کارگر و کلا و جنبه‌بان جامعه و در راه جامعه و لای
کمونیستی مبارزه اندکی نمودم و نتوانستم یاد درکی هیچ‌نوازم * دل بهر بهشتی داشته باشم
وفقا ! سفاکش من این است که با استفاده از سلاح بزنم سازش نایز بزم * دل نوده‌های
کارگر و جنبه‌بان را آگاه نموده و در این راه از همان ابتدا ایجاد تشکیلات بولادین کمونیستی
بدون هیچ سازشی باین جهت و از پی شخصی نوع رن و نیم (غریب‌پیش و سه جهانی) مبارز مظلومان
به پیش ببرم * تذکر میدهم که بیشتر ضروریاتی که هم اکنون از اجتماع حاکم میجویم و ناشی
از ضعف تشکیلاتی و لایه‌های موجود در تشکیلات است و بخصوص که خائنانه میداننا از رده و بسا
بودمانند * اکنون دیگر مانع‌های انقلابات شرقی (۲) هم چون انقلاب روسیه و ایست —
گذاشته ایم و توجه به گذشت زمان و حرکت تاریخ تشکیلات ما باید به‌سازم نیروی تر و نظریات —
از تشکیلات کمونیستی پیشین باشد *

رفقا! روزندگان کمونست و انقلابيون يا دروازه انقلاب، ديكراتيك خلقى به رهبرى

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

طبقه کارگر و در راه سوسیالیسم و کمونیسم به پیش!

— مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع!

— پیش به سوی ایجاد حزب طبقه کارگر (حزب

کمونیست ایران)!

— هر چه مستحکمتر ساد سازمان، بیشتر

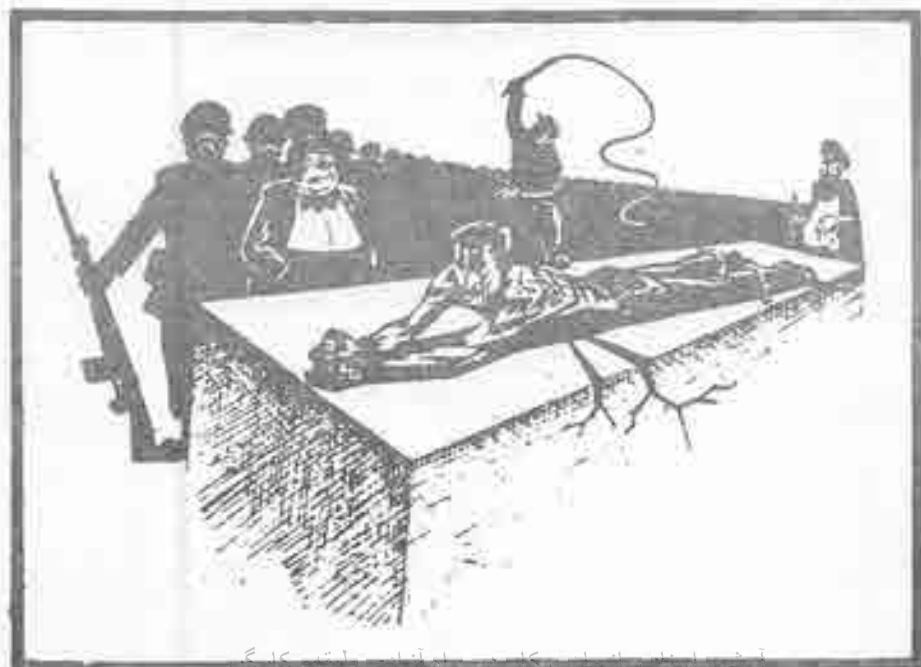
در راه آزادی طبقه کارگر!

۶۰/۱/۳۰

ناصر روزبیکر

شکنجه انقلابیون:

مایه افتخار جمهوری اسلامی!



آرشیدانستاندازان به کلاس و راه آزادی و طبقه کارگر

www.peykar.org

بیاد رفیق مالک

(سروده رفیق ن - م - ه) زندان تیسریز

چه شکوهشده است ،

بد رفقه رفقای کمونیست ،

پسوی پیداگاه و بیهیم ،

و غفای که با ارا و آهمنین پائامنی استوار ،

با قلبی سرشته از عشق ،

خلق به طیفه کارگران و زمینداران ،

یا لیس خندان ،

و با شعار زند میاد کمونیسم ،

زند میاد سوسالیم ،

و امید به آینده ،

پسوی پیداگاه و بیهیم —————

اوتیجای دستان طبعش را شناخته ،

و ثاب دیدنشان را ندارد ،

هم از این روست که ،

حکشان " اعدام " میدهند ،

و دهقانی بعد ،

رنگار و سلسل های آسمانی می درد ،

قلب نریتدان خلق را ،

و نریاد زند ، باد آزادی آنان ،

در میان گلزارها می شود ،

و با سگونی خشک میسین ،

و دلی سراز کهنه به اوتیجای ،

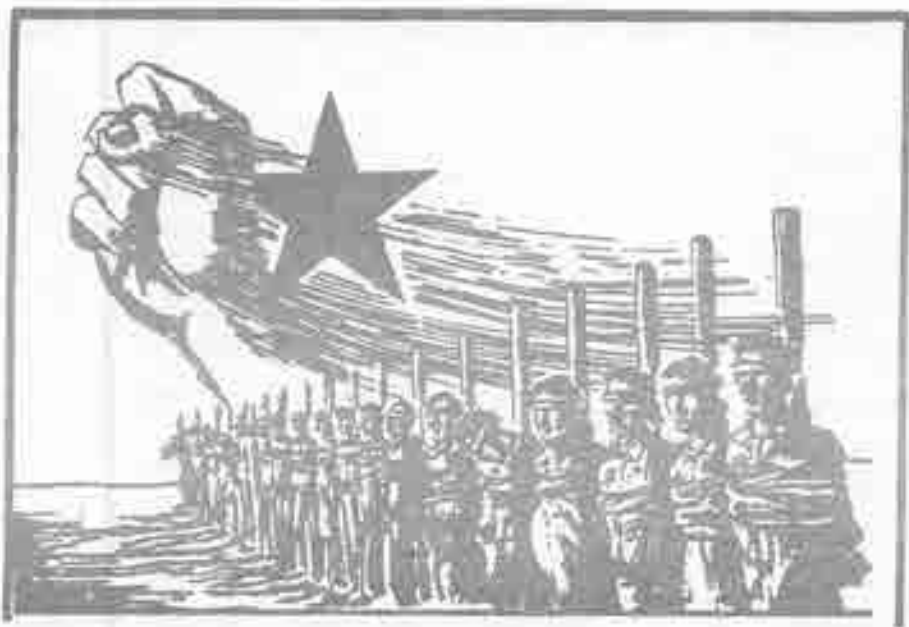
به امید فردا ،

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در انتظار نهضت های دیگر
وحسانه آفرینش رفقای دیگر هستیم

۶۰/۷/۲۳

زندان شیراز ۲۳



(۱۳)

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org

شعر زیر توسط طریقی نامسرور و دیگر در تاریخ ۶۰ / ۸ / ۶۶ در زندان تبریز سروده شد :

هم اینک لحظات مرگ را انتظار می کشم ،

یا خائنین ،

قاتلانم ،

قاتلان من و دیگر رفقای قهرمان شهید هم یکم ،

با هر نگاه ، با تمام خیانتهایشان ،

تمام خیانتات گذشته ،

تمام ادعاهای بیج آنیسا ،

تمام راست رویهای سازسنان ،

و ققائس که قهرمانانه جان باختند ،

و تمام رفقای که اینک ،

در بیرون با ارجاع در حقیقت ،

بصورت استثنائات + + + ،

مراز خشم و نفرت ، براز کینه و مزار امید ،

خشم و نفرت به خائنین ،

کینه به ارجاع برآید به رفا و آینه ،

از نظرم میگردد ،

در یک لحظه میخواهم فریاد یکم ،

و با تمام خشم و سرشتان یکم ،

ولی افسوس . . .

من فریاد راه کینه بدلی یکم ،

و در دل سرکشی تمام جای میدهم ،

کینه من طیفاتی است ،

کینه طبقه کارگر به سرمایه داری ،

ورودی آتش این کشته

طوبار دهن سرمایه داری

و تمام مزد وراثت را

در هم خواهد پیچید *

۸۰ / ۸ / ۸

شبه شب



رفیق محمد حسین خراسانیان

دوستان! دانش آموزان و دانش‌جویان پیکار که در روز ششم مرداد ۱۰ در شهر قم بدست
جلادان رژیم جمهوری اسلامی به شهادت رسید. این وصیت‌نامه کوتاه را رفیق و یار
امضای مستعار خود فریدالدین موسوی و قبل از دستگیری نوشته و تأیید شده در همان روز
به جنگ جلادان خونخوار رژیم افتاده است. اینک وصیت‌نامه او:

«خیال میکشد یا کشتار و آدم‌ریزیان راه آزادی طبقه کارگر و سیم‌سیم سوزیده و ضبط
خود و از مرگ حتی نجات نخواهند داد؟ خیال میکشد خواهید توانست برای همیشه کارگران
را استوار کنید؟ زهن خیال باطل! اما بداند هر قطره خون ما خود اخگری است بدامن
اوتاج + اخگر از لوله نفد که حزب کمونیست بسوی پیکر فروخت سرمایه شلیک خواهد شد
چوای همیشه شما را به گورستان تاریخ خواهد سپرد!

وصیت‌نامه من (مرباز ساده آتش‌سوخ):

صیحه‌گهان هنگامیکه کارگران خواب‌آلود و خسته با سوت کارخانه بیدار میشوند بدو میدانی
وسیع یا چشم و دستانی باز اعدام می‌کنند.

مهریاد پیکار من کار علیه سرمایه

فریدالدین موسوی ۱۰/۱/۲

آخرین پیام رفیق مرضی قلعه دار

مرقسا قلعه دار
و محبت نامه

عزیز و خرم سلام

اذا عیلم منی شدم که باقی زندگی است به بهترین وجهی راحم و مریحی غریبی داراست
تا می‌توانم به شما بنویسم. دل در خواران و برادرانم می‌زنم که دوری از من را به بهترین وسیله ممکن تأمین
نمایند. و بگذارند که تنها باشم و درین گیر نیفوس. به خدا و اهل و برادرانم که یک سلام رسان مستم و
بزرگان را طاعت و راحم کردن می‌کنند و سابق را افتاد آری ای کسی مادر که از یک کجاست و مستی
همیشه آید و شاد و سرافراز من باشم را داشته ام به همه و عزیزه و بزرگ سلام نامه در یک
سلامتی و بختی! خدا را می‌خواهم به پدر و مادر هم سلام نامه و راجع آید و من به بهترین دارم. خلیفه
به کلیه آستانه سلام نامه

و به عیال و به شایسته
۱۳۶۲



لیستی از شهدای پیکار

شهید ای پیکار قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ (زمانیکه بقول مجاهدین، رژیم

مشرعیت داشت) بویژه در مواضع سیاسی زیر:

- (۱) موضعگیری در حمایت از مبارزه ملت کرد و حق تعیین سرنوشت آن و حضور سیاسی - نظامی در کردستان و شادوش زحمتکشان کرد و بویژه کوبه . با توجه به اهمیت حفظ امکانات انقلابی در این منطقه برای کل انقلاب ایران -
- (۲) موضعگیری در مقابل رژیم و " ضد انقلاب فرهنگی " اش، مقاومت در برابر شوطه بستن دانشگاهها و حمایت از آزادی این سنگر .
- (۳) موضعگیری پیشاز در فبال جنگ ایران و عراق و ارتجاعی دانستن آن و فعالیت گسترده آگاهگران توده ای علیه جنگ . چه در مناطق جنگی، چه در تهران و شهرستانها .
- (۴) کار آگاهگران پیکارگران، کینه طیفاتی رژیم و محال حزب اللهی اش را بشدت تیر میانگینخت . آنها به ترور نیز متوسل میشدند .



۱۱ - مسوولیت های...

۱۱ - مسوولیت های...

(...)

۸/۱۱/۶۵

۱۱ - مسوولیت های...

۱ - مسوولیت های...

۸۱/۱/۶۵

۷ - مسوولیت های...

۸۱/۸/۶۵

۸ - مسوولیت های...

۸۱/۸/۶۵

۱ - مسوولیت های...

۵۱/۵/۶۵

۵ - مسوولیت های...

۸۱/۵/۶۵

۳ - مسوولیت های...

۸۱/۱/۶۵

۴ - مسوولیت های...

۸۱/۲/۶۵

۱ - مسوولیت های...

۱۱/۱/۶۵

۱ - مسوولیت های...

۱/۱/۶۵

... : ...



رفیق بيشنوئیک کاک خطاط طانی

شهادت: ۲۵/۳/۱۷ گروہ سنا



رفیق بيشنوئیک مسعود ستاین

شهادت: ۲۵/۳/۱۷ گروہ سنا



رفیق بيشنوئیک حسن فقیر (امیر)

شهادت: ۲۵/۳/۱۷ گروہ سنا



رفیق بيشنوئیک عطا الله بزار بده

شهادت: ۲۵/۷/۱۶ گروہ سنا



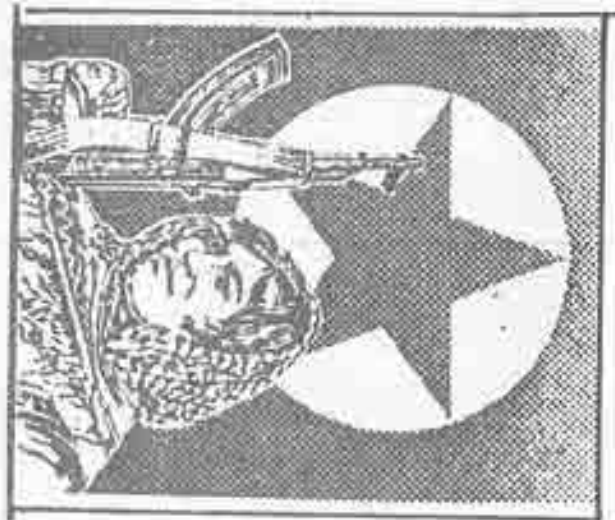
رفیق بيشنوئیک نجم الدين

شهادت: ۲۵/۲/۱۱ گروہ سنا



رفیق بيشنوئیک کاک عبد الکريم

شهادت: ۲۵/۲/۱۶ گروہ سنا



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



رفیق لیلی مرادی



رفیق یسمرکه تیمور حسینی



رفیق یسمرکه صادق بهمنی

شهادت ۱۳۷۱/۱۰/۱۷ کرمان



رفیق یسمرکه باقی خیابانی

شهادت ۱۳۷۱/۱۲/۲۷ سوگان



رفیق یسمرکه ظاهر ابراهیمی

شهادت ۱۳۷۱/۱۲/۲۷ سوگان



رفیق محمود (رضا) ایلان

شهادت ۱۳۷۱/۱۲/۲۷ سوگان

رئیس پیشروکای اسلامی



رئیس پیشروکای اسلامی



درگیری با جان جانانی

در نهایت، رنجش به ۰ چند تن از پیشروکای کوفه نیز در همین
 راه است. علی بن کریم و محمد باقر و روحان روحانی
 (این سه رئیس در یک سال با هم در کوفه شرکت)

۶۰/۶/۱۱

۶۰/۶/۱۱

۶۰/۶/۱۱

۱۸ - پیشروکای اسلامی

۱۷ - پیشروکای اسلامی

۱۶ - پیشروکای اسلامی

رئیس جمعی اسلامی تهران (۰) چار ۱۳۴۰

(۰) رئیس ۹۸ همواره ۹۸ در یک روز در کوفه شرکت در کوفه

۶۰/۵/۱۲

۶۰/۵/۱۲

۶۰/۵/۱۲

۱۵ - پیشروکای اسلامی

۱۴ - پیشروکای اسلامی

۱۳ - پیشروکای اسلامی

حکایت از کوفه و رفق:





تنها طبقه کارگر است که از آزادی حقیقی ملیتها دفاع میکند



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org



پیکارگران شهید ، رفقا :

۱۹ - مهناز معتمدی (گارمند شرکت نفت) ۵۹/۲/۴ اهواز

۲۰ - احمد مؤذن (دانشجو) ۵۹/۲/۱۲ اهواز

۲۱ - مهدی طوی شوشتری (دانشجو) ۵۹/۴/۶ اهواز

۲۲ - محمود صمدی (دانشجو) ۵۹/۱۱/۱۳ ماهشهر

۲۳ - آذر مهرعلیان (دانش آموز) ۶۰/۱/۲۶ تهران

۲۴ - ایرج ترابی (گارمند) ۶۰/۱/۳۱ "

۲۵ - سرنگان رضوانیان (دانش آموز) ۶۰/۲/۱۹ "

(طی تظاهراتی که سازمان پیکار در ۲۱ فروردین ۶۰ در سالکند حمله

رئیم به دانشگاههای کشور و بستن آنها [۵۹/۲/۱] در مقابل دانشگاه

تهران برپا کرد، حزب اللهی ها به صفوف تظاهرکنندگان بمبارانهای

پرتاب کردند که در نتیجه سه رفیق آخر به شهادت رسیدند + حدود

۲۰ نفر هم مجروح شدند که برخی از آنان به نقص عضو دچار گردیدند +

تعدادی از همین رفقای مجروح نیز بعدا دستگیر و شهید شدند کسه

یکی از آنان رفیق بنام مستعار "مهدی" بود +)

نامه ای از رفیق شهید احمد مؤذن

* پدر، مادر، خواهران و برادران عزیز *

همگی سلامی بوسه - نس دائم چه بیوسم و از کجا شروع کنم - قطعا اینرا بگویم که سرا هیچ چری در خیابان دستگیر کرده و به اینجا آورده اند - چند بار بازجویی کرده اند - و چند بار محسنه های اعدام تمایشی ترتیب داده اند - بدون اینکه حتی بمن بگویند که چه ترتیبیست - آری اینست مفهوم رژیم جمهوری اسلامی *

اساس در بازجویی ها و در تمام حرکتها و عملکردهای اینها آنچه انچه فاطمانه و یا شجاعت استنادگی کرده و دفاع نمود نام که هیچ مدرک جزئی حتی نتوانسته اند پیدا نکنند *

بدون نوزند تو همیشه برای مردم و در راه منافع مردم مبارزه کرده است - همیشه منافع خود را کنار گذاشته و به منافع مردم فکر کرده ام و الان هم فقط مرا به چه اعتقاداتم محاکمه می کنند و به بر عظمت است از اعتقادات خود دفاع کردن و به منافع مردم خیانت نکردن *

حالا الان کاملا " خوب و سر حال و الان احتمالا " بیکار و پگراز ماسوال و جواب خواهند کرد و من طبق معمول اینرا خواهم گفت که هیچ کاری نکردم و کاملا " شوطه گرانه مرا محاکمه می کنند و آنها خائنانه دانشجویان زیادی را شتد و د " ۶ نفر شهید و اینهمه زخمی و مدتها بیکرود ماند که دانشجویان بودند شلیک کردند *

حالا آنکه اینها چه نوطهای علیه تمام انقلابیون ترتیب می دهند ؟ نس دائم ولی باز هم می گویم حتی يك سطر چرم علیه من ندازند چون که من همانطور که خود می دانی بعد از معاونت دانشگاه به منزل تلغن کرده ام حالا هم هیچ تگوانی نداری و شجاعتانه از اعتقاداتم دفاع میکنم و نوطه آنها را افشا میکنم *

مرگ بر نوطه گران و نفاق افکنان !

هر چه یاد مبارزات تمام انقلابیون !

خواهش :

بگذره نگرانی تو و ضعف دشمن و ادب خیانت به آرمان و محبتکشان است و باید داشته باشی کفایتان

برای خودش زندگی نمی‌کند • مهم اینست که زندگی یا مرگش چه نقشی در زندگی دیگران — دارد •

نوباید به تمام افراد خانواده شجاعانه دل‌داری داد و فقط عشق و کینه طبقاتی را تبلیغ کنی •

چنانچه هر نوظفای علیه من انجام گیرد در کنار تمام انقلابیون به مبارزه تا پیروزی ادامه خواهید داد • سلام گرم رابه تمام دوستان و رفقای پسران •

— روز —



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۰۰۰ و از رفیق شهید مهدی علی‌ری شوشتری

اشب ۵۹/۲/۱۲ است چون نمی دانم سرنوشته چگونگی خواهد بود . از کسی که این نامه را بدایم کند خواهش می‌کنم آنرا به آدرس اهواز - خیابان حسن شتری - پلاک ۲ - طبیب دکتر علوی بدهد .

ستکبر مهدی علی‌ری

آقایان و یاران جان از انانم دو نفر مرکز فعالیت سیاه باسد از ان تطوا می‌جویم .
 با اینکه بچه خوبی برایتان نبودم و تا حالا خیلی ناراحتتان کردم ولی امید دارم مرا ببخشید
 محمود و فادنا و امین و محمد ، لاله و حسن هاله و علی و زوی و فرخ و شاه و حسین و از در -
 می‌جویم ، همه تان را دوست دارم . احتمالا " مرایا این رفیق که بیستم است (اسلام
 حسین صالحی) اعدام می‌کند . در اینصورت از تان می‌خواهم که برای مردم هدیه‌ها
 و راهم را توضیح دهید . و به آنها بگویند که تا آخر به راهم وفادار ماندیم چون
 فکر می‌کنم راهم درست بوده و حالا هم برای خودم هیچ گناهی نمی‌بینم بجز اینک -
 طرقتی از جمعیتان هستیم .

ایده دارم مرا ببخشید

نورزندان مهدی

۵۹/۲/۱۲

است ۱۲/۲/۵۹ دست در دست نه دانم سرنوشته
 چگونه خواهد بود . کسی که این نامه را بدایم کند
 آنرا به آدرس اهواز - خیابان حسن شتری - پلاک ۲ - طبیب دکتر علوی بدهد .
 ستکبر مهدی علی‌ری
 آریا جان و یاران جان از انانم دو نفر مرکز
 فعالیت سیاه باسد از ان تطوا می‌جویم .
 با اینکه بچه خوبی برایتان نبودم و تا حالا خیلی ناراحتتان کردم ولی امید دارم مرا ببخشید
 محمود و فادنا و امین و محمد ، لاله و حسن هاله و علی و زوی و فرخ و شاه و حسین و از در -
 می‌جویم ، همه تان را دوست دارم . احتمالا " مرایا این رفیق که بیستم است (اسلام
 حسین صالحی) اعدام می‌کند . در اینصورت از تان می‌خواهم که برای مردم هدیه‌ها
 و راهم را توضیح دهید . و به آنها بگویند که تا آخر به راهم وفادار ماندیم چون
 فکر می‌کنم راهم درست بوده و حالا هم برای خودم هیچ گناهی نمی‌بینم بجز اینک -
 طرقتی از جمعیتان هستیم .

ایده دارم مرا ببخشید
 نورزندان مهدی
 ۵۹/۲/۱۲

پیکارگران شهید رفقا :

- ۲۶ - مالک عباسی مهر ماه ۵۹ اهواز - در اثر ترکشی خمپاره
- ۲۷ - علیرضا مرعراهنی مهر ماه ۵۹ شلمچه *
- ۲۸ - شکرالله دانشیار ۵۹/۷/۲۷ خوزستان - تیرباران
- ۲۹ - منوچهر نیک اندام ۵۹/۸/۳ آغا جاری *
- ۳۰ - محمد اشرفی ۵۹/۸/۳ *
- ۳۱ - حمید رحمانپور ۵۹/۸/۶ خوزستان صادق اتوبیل
- ۳۲ - حسین نورانی ۵۹/۸/۷ * در اثر ترکشی خمپاره
- ۳۳ - بهرام شاهپوران آبان ۵۹ *
- ۳۴ - غلام سقا ۵۹/۸/۱۰ خوزستان *





رفیق حبیب‌الله خان



رفیق محمد اسلم



رفیق موزعفر خان



رفیق مالک



رفیق ابراهیم خان



رفیق حسین خان



رفیق ناصر خان



رفیق غلام



رفیق شکرالله خان

ارشاد اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه و خلق گوناگون



تاریخ ۱۳۵۹/۸/۶

به وهر جوان راه زندگیم

بی شک انسان یک جان دارد و یک اعتقاد و آنچه مهم است این است که انسان بفخاطر اعتقادش کشته نشود. آنچه جرمی که از منافع انسان دفاع کند. از ضایع و مستکشان دفاع کند. و از بی شک ما را بفخاطر این اعتقاد می کشند.

فاطمی هسرعزیز و همسر مزدک و دختر شواره شهاب که در زندگی برای من درختش داشتید سعی کنید زندگی را واقعا آنگونه که هست لمس کنید.

هسرعزیز: هیچ نگران نباش بلکه نعت هرگونه شرایطی سعی کن پیچیده های پیچیده و ایندگی و بدان ها بیاموزی که پدرشان چگونه کشته شد، سعی کن در زندگی همانگونه که در لحظاتی بداع شجاع بودی، همیشه شجاع باشی.

به پدرم یادرم و کلیه بستگان و دوستانم: شاید من در طول زندگیم نتوانستم حاجت کسی را بر آورده ولی بهر حال بگو که من چگونه می خواهم زندگی کنم و بفرماید به این زندگی شرافتمند اعتقاد داشته ام.

تسلی آنروزیکه من به خاطر همان و دروغها* بدلیل همان اعتقاد زندگی کردم و رهایی مستکشان بود. مستکشان همه جهان که در پی منی گیتی بفخاطر آن مبارزه می کنند. در آخر سخنم بگویم که هیچ از وجود من و از اینکبه فکرم را یکی عذاب نکش. زیرا میدانم که راه خودت را تاکنون پیدا کردی. هرگونه که زندگی کنی من فکر میکنم شرافتمندانه است.

* یادآورهای بی پایان به همه ظالمین

شریح مرئی اندام

۵۹/۸/۶

به تمام کسانی که برایشان زنده بمانم

در آخرین لحظات زندگی باید بگویم که خیلی راحت مرگ را بپذیرا شدم و آن چیزی که قبلاً "فکرش را نمی کردم به آسانی با آن روبرو شوم"

مادر و مادر زن عزیزم از بجمام خوب مواظبت کن و به او یاد بده که زندگی در راه منافع توده ها صرف نشود و هیچگاه منافعتش را بر منافع توده ها ترجیح ندهد.

به پیمای که در راه دارم آنطور که خودت گفته بودی او هم اگر به دنیا آید به همان راه پیروی خودت هم در مورد زندگی آینده ات تصمیم نهایی را بگیر هر طور که مایل بودی زندگی کن انتخاب راه با خودت است - پدر و مادر من دانم که در طول زندگی من زحمات زیادی برام کشیدند و من خیلی برایتان ناراحتی بزرگ آورده ام از شما نشان بسیار متشکرم و امید دارم و با بیخشید خودتان را تا راحت نکنید.

رقباً هیچگاه از راه منافع توده ها دور نشوید و نقطه آنها فکر کنید فکر کنید - آن جبهه ی آنرفقائی چگونه از گرسنگی من میرد به همه محرومان جهان فکر کنید و در راه آزادی آنها با قدمهای استوار به پیش بروید.

شواهران و تمام اقوام و نزدیکانم برای تمام شما آرزوی موفقیت من کنم. من هیچگاه باز با منافع مردم دور نشدم و در حالی حاضر هم به آنها فکر می کنم

من کاملاً بی گناه و هیچگونه مدرکی علیه من وجود نداشت که من بخاطر آن در رک اعدام شوم.

ناهمد عزیزم

من چیزی در دنیا ندارم که بگویم آنها را چگونه تقسیم کنید آن چیزی هم که وجود دارد هر طور که مایل بودی آنها را صرف کن و باید در یاد من خوب باش آنها را در لداری بده و چیز دیگری به خاطر من آید که بنحیث اگر سائل دیگری وجود داشت و من می پوست به آنها اشاره میکردم و نکردم از همه بزرگتر من خواهم.

اگر در حلقه بندی ها اشکالاتی وجود دارد منعت و من خواهم.

پیکارگران شهید، رفقا محمد انصافی و منوچهر نیک اندام تادم مرگ به آرمان زحمتکشان وفادار ماندند

در بیدارگاه دوشنبه‌ان، نه وکیل مدافع بود و نه خبرنگاری و نه کفرخواهی، فقط چند سوال و پاسخ همگام هم‌سازان!

مادر اینجا عین جلاتی را که در بیدارگاه بین رفقایمان بوختخالی جلاورد و بدل شده است می‌آویزم تا نشان دهیم که این بیدارگاه ارتجاعی و روی بسیاری از جنایتکاران تاریخی را سفید کرده است.

خلخال جلاورد می‌رسد: گرام شما چیست؟

رفقا گفتند: دفاع از زحمتکشان.

خلخال می‌رسد: کمونیست هستید؟

رفقا: بله.

خلخال (با تفسیر): حتماً زبان شاه می‌آورد پس؟

رفقا (مکرم): بله.

خلخال: چیه می‌گید؟

رفقا: غیر.

خلخال: اگر آژانس‌های باز هم همین راه را ادامه می‌دهند؟

رفقا: بله تا آخرین قطره خونمان می‌آورد خواهیم کرد.

رفیق محمد را اینجا بشوال کرد یا چه مدرکی ماریا که می‌کنید؟

خلخال گفت: مدون خاصی نمی‌خواهد، همین که رشید کرد ستان جنگید بد، کافیست.

رفیق محمد: اگر چه در کرد ستان جنگیدن افتخار بزرگی است اما مایه کرد ستان نرفتنایم

شما ما را بخاطر اعتقاد اتان و دشمنان به زحمتکشان محاکمه می‌کنید. خلخال آخرین سؤالی

را طرح کرد: چرا سازمانتان می‌گوید مردم جنگ زده و خواهان قطع جنگ هستند، مگر امام

نکته تا تا بیروزی نهایی یا بدی جنگی؟

رتبی متوجه: شما حرف "آیت الله خمینی" را میگوئید ولی ما
حرف نامی مردم را، علاوه بر این حرف ما منطبق بر منابع مردم است، بروید
از مردم سؤال کنید، ببینید چی جواب میدهند.
خلخال آفت به پهلوت * مرتجع گفت: يك ورق كافه پدهد.
بروی كافه توش: اعدام!

در گرام گرم جنگ غیر عادلانه کنونی رژیم جمهوری اسلامی ۳ پیکارگر دلیر در خوزستان تیرباران کرد

* پیکارگر شهید محمد اشرفی، نفکر کمونیست، حرم: هواداران پیکار
* پیکارگر شهید منوچهر نیک اندام معلم کمونیست، حرم: هواداران پیکار
* پیکارگر شهید شکرالله دانشیار، حرم: کمک به جنگدگان و مسئول چادر
امداد هواداران پیکار
صفحه ۷



رئیس: استاد سازمان پیکارگر و انقلابی طبعه کارگر



پیکارگران شهید، رقبا:

- ۳۵ - رضا یزاتوند ۵۸/۴/۲۱ لالی (مسجد سلیمان) شرور
- ۳۶ - حجت الله خوشکها ۵۸/۱۲/۲۵ اندیشک دانش آموز *
- ۳۷ - معبود صالحی زاد ۵۹/۵/۱۳ تبریز دانشجو *
- ۳۸ - طیب نجم الدینی ۵۹/۵/۱۳ * *
- ۳۹ - محمد طباطبائی زاده زاد ۵۹/۱۱/۲۲ آمل دانشجو *
- ۴۰ - نسرین آموزگار ۶۰/۳/۲۹ تهران *





رفیق احمد احمادی زاده
ولایت خیالیت ۱۳۸۱/۱۱/۲۲



رفیق حبیب الله خوش کفا



رفیق رضا خان بوند



رفیق سمیرن امیر گیار
شهادت ۱۳۸۹/۲/۲۰



رفیق حبیب رحیم الدینی



رفیق مسعود خالچی زاده

[illegible]

॥ ५ ॥

۷۷- آیین نامه اجرایی قانون	۷۱/۰۱/۰۲	۱/۱	.
۷۸- آیین نامه اجرایی قانون	۷۲/۰۱/۰۲	۱/۱	.
۷۹- آیین نامه اجرایی قانون	۷۳/۰۱/۰۲	۱/۱	.
۸۰- آیین نامه اجرایی قانون	۷۴/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۱- آیین نامه اجرایی قانون	۷۵/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۲- آیین نامه اجرایی قانون	۷۶/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۳- آیین نامه اجرایی قانون	۷۷/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۴- آیین نامه اجرایی قانون	۷۸/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۵- آیین نامه اجرایی قانون	۷۹/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۶- آیین نامه اجرایی قانون	۸۰/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۷- آیین نامه اجرایی قانون	۸۱/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۸- آیین نامه اجرایی قانون	۸۲/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۸۹- آیین نامه اجرایی قانون	۸۳/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۰- آیین نامه اجرایی قانون	۸۴/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۱- آیین نامه اجرایی قانون	۸۵/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۲- آیین نامه اجرایی قانون	۸۶/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۳- آیین نامه اجرایی قانون	۸۷/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۴- آیین نامه اجرایی قانون	۸۸/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۵- آیین نامه اجرایی قانون	۸۹/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۶- آیین نامه اجرایی قانون	۹۰/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۷- آیین نامه اجرایی قانون	۹۱/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۸- آیین نامه اجرایی قانون	۹۲/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۹۹- آیین نامه اجرایی قانون	۹۳/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه
۱۰۰- آیین نامه اجرایی قانون	۹۴/۰۱/۰۲	۱/۱	آیین نامه

پیکارگران شهید ، رفقا :

۱۹- صلفی بختیاری	۶۰ / ۸ / ۵	مهاپاد	تیرباران
۱۰- احمدیوادرمواوخلو		تیریز	•
۱۱- جعفر پروگر	۶۱ / ۱ / ۲۸	شیراز	•
۱۲- فریدون برنات	۶۱ / ۳ / ۷	باغتران	• دانشجو
۱۳- محمد رضا یسوی	۶۰ / ۶ / ۲۵	تیریز	•
۱۴- نیروز علی پروندزاده	خرداد ۶۲	اصفهان	• کارگر
۱۵- عباس بختی	۶۰ / ۵ / ۲۱	تهران	•
۱۶- علی برنشان	۶۰ / ۸ / ۱۵	پندریاس	•
۱۷- صالح یجری	۶۱ / ۱۲ / ۹		
۱۸- ابراهیم یجری سعادت	۶۱ / ۷ / ۲۸	پندریاس	حلق آویز کارگر
۱۹- علی یسوی	۶۰ / ۸ / ۲	•	تیرباران
۱۰۰- نصرالله بهرالد	۶۰	تهران	•
۱۰۱- خسرو بیرای	آذر ۶۰	بابل	• مکتاس
۱۰۲- رست. باایان	۶۱ / ۱ / ۲۸	تهران	•
۱۰۳- طاهر یشتیان	۶۰ / ۱۰ / ۲۰	روست	• دانشجو
۱۰۴- محمد پروغاسیان	شهر ۶۰	تیریز	•
۱۰۵- حمید پروغاسیان	۶۱ / ۱ / ۲	شیراز	•
۱۰۶- محسن بهمنی زاده	۶۰ / ۶ / ۲۶	قم	• دانش آموز
۱۰۷- محمود پروگر			
۱۰۸- نصرالله تاج یختی	۶۱ / ۹ / ۳	شیراز	حلق آویز
۱۰۹- جعفر (عارف) تاروی قاضی جهانی سال ۹۰	تیریز		کارگر
۱۱۰- محمد رضا نرایی (امین)	۶۳ / ۳ / ۱۶	پندریاس	تیرباران دانش آموز
۱۱۱- مجتبی ترکاشوند	۶۰ / ۶ / ۷	باغتران	•
۱۱۲- شهید قدسی	۶۲	تهران	• لسانیه دبیر
۱۱۳- محمد مهدی تنگانی	۶۰ / ۶ / ۲۵	•	•

۱۴۱-۱۱۱	۸۱/۵/۰۲	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۱۰	۱۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۰۰۰	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۷۵۱	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۸۵۱	۱۰۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۰۱	۰۰۰	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۰۰۱	۱۱/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۳۵۱	۷/۱/۰۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۴۵۱	۱۱/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۵۵۱	۱۱/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۶۵۱	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۷۵۱	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۸۵۱	۱۱/۰۱/۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۹۵۱	۰۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۰۱	۳/۱/۱۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۱۱	۷/۱/۰۱	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۲۱	۷/۱/۰۲	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۳۱	۰	۰	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۴۱	۵/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۵۱	۱۱/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۶۱	۷/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۷۱	۵/۱/۰۱	۱	۰	۰	۰
۱۴۱-۱۸۱	۱۱	۱	۰	۰	۰

پیکارگران شهید و رفقا :

تهران	تهران	۶۰/۹/۹	۱۸۸- محمد دوستدار
پاکستان	پاکستان	۶۰/۵/۱۶	۱۸۹- دکترها دولتمانی
پاکستان	پاکستان	۶۰/۶/۲	۱۸۷- علی رادفر
پاکستان (هند)	پاکستان (هند)	۶۱/۷/۷	۱۸۸- امیر واحددار
پاکستان	پاکستان		
تهران	تهران	۶۰	۱۸۹- منیرها روحانی خن
پاکستان	پاکستان	۶۰/۲/۳۱	۱۹۰- علیرضا (ارشد) روحانی شستار
پاکستان	پاکستان	۶۰	۱۹۱- عباسعلی روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۱/۹/۹	۱۹۲- حسین روحانی
تهران	تهران	۶۰	۱۹۳- ابراهیم روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۰/۶/۷	۱۹۴- علیرضا روحانی
تهران	تهران	۶۰/۶/۸	۱۹۵- ساسان رسولی
پاکستان	پاکستان	۶۰/۸/۱۰	۱۹۶- شهریار رسولی
پاکستان	پاکستان		۱۹۷- علیرضا روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۱/۶/۲	۱۹۸- یعقوب روحانی
پاکستان (از تشکیلات پند و عباس)	پاکستان (از تشکیلات پند و عباس)		
پاکستان	پاکستان		۱۹۹- ناصر رشیدیان
پاکستان	پاکستان	۶۰/۵/۵	۲۰۰- جمشید رشیدیان و روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۰/۹/۱۰	۲۰۱- داریوش و غازی
پاکستان	پاکستان	۶۰/۵/۲۵	۲۰۲- حسین روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۰/۵/۱۲	۲۰۳- بهرام روحانی نژاد
پاکستان	پاکستان	۶۰	۲۰۴- حسن روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۰	۲۰۵- احمدعلی (ناصر) روحانی
پاکستان	پاکستان	۶۰	۲۰۶- پارس (نام مستعار) روحانی
پاکستان	پاکستان		

پیکارگران شهید ، وفات :

۲۰۷-	ولی الله رود کرمان	۶۲/۶/۱۲	تهران	تهرباران	معلم
۲۰۸-	ناصر روزبهکار	۶۰/۸/۲۰	تهربز	-	-
۲۰۹-	نادر روستا (رضا)	۶۱/۶/۲۳	شیراز	حلق آویز	دانش آموز
۲۱۰-	مستور روشن (جعفر)	۶۰	تهران	تهرباران	مهندس
۲۱۱-	حسین روشی	۶۰/۵/۲۳	اراک	-	-
۲۱۲-	عبد الرحیم روشی	۶۰/۶/۱۹	زاهدان	-	دانشجو
۲۱۳-	محمد گلریگی	فروردین ۶۱	-	-	-
۲۱۴-	رحیم (نام مستعار)	۶۰/۷/۶	تهربز	-	-
۲۱۵-	حمید ژارع	۶۰/۶/۱۱	یزد	-	-
۲۱۶-	مرتضی زائری	۶۱/۲/۸	اصفهان	درگهسی	-
۲۱۷-	مجتبی زوگری	۶۰/۶/۲۱	تهران	تهرباران	-
۲۱۸-	کریم نقین سر	شهریور ۶۰	-	-	-
۲۱۹-	عباس زمان کسبی	-	-	-	کارگر
۲۲۰-	حسین زهد آبادی	تابستان ۶۰	کرمان	تهرباران	-
۲۲۱-	نعمت الله سادات شکوهی	۶۱/۲/۶	مشهد	حلق آویز	-
۲۲۲-	محمد سارونی	۶۰/۵/۱۳	تهران	-	-
۲۲۳-	گویم سامی	۶۰/۵/۵	تهربز	زیر شکنجه	دانشجو
۲۲۴-	علیرضا سماسی آشتیانی	۶۰/۱۱/۱۲	تهران	تهرباران	-
۲۲۵-	محمد رضا سپهری نژاد	۶۱/۱۲/۲۶	رشت	زنده سوزاندن (در زندان)	دانشجو
۲۲۶-	میتو ستوده بیبا	۶۰/۱۰/۲۰	رشت	تهرباران	-
۲۲۷-	ناصر سرخی	۶۰/۵/۱۷	تهربز	-	-
۲۲۸-	علیرضا سمادت نیای (حسن)	۶۰/۶/۲۵	تهران	-	پزشک
۲۲۹-	محمد حسین سعادت	۶۳/۲/۱۲	شیراز	حلق آویز	دانشجو

پیکارگران شهید و رفقا :

۲۲۰-	سید محمود سعادت سلطانی	۱۰/۱۰/۸۱	اراک	تیرباران
۲۲۱-	غریزه سلطانی	۶۱/۳/۸۱	اصفهان	"
۲۲۲-	غلامحسین سلیم آروزی (عباس)	مرداد ۶۰	تهران	"
۲۲۳-	غرماد سلیمی	تابستان ۶۰	"	"
۲۲۴-	حمود مستقیم‌پور	اواخر ۶۰	زاهدان	دانشجو
۲۲۵-	سیدجلیل سیداحمدیان	پائیز ۶۰	تهران	"
۲۲۶-	مهم (اسم مستعار)	"	"	"
۲۲۷-	پیرروز شاهین			
۲۲۸-	حمیدرضا نجابی	۶۱/۱/۲۸	مشهد	تیرباران
۲۲۹-	عبدالحمید نجابی	تابستان ۶۰	نوشهر	"
۲۳۰-	مرضی شرفی	۶۱/۹/۲۲	شیراز	حلق آویز - شهید
۲۳۱-	احمدرضا شفیعی زاده	۶۰/۴/۱۹	تهران	تیرباران
۲۳۲-	مرضی شکرالله بیگ تیره‌زی	سال ۶۰		دانشجو
۲۳۳-	اسماعیل شیرآلی	۶۰/۷/۱	آفتابجاری	تیرباران
۲۳۴-	صادق صادقی	۶۰/۴/۹۱	تهران	"
۲۳۵-	حبیب صادقی	۶۰/۶/۹۹	مسجد سلیمان	دانشجو
۲۳۶-	نمیده صادقی یثاب	سال ۶۰	تهران	تیرباران
۲۳۷-	یدالله حاتم‌خانی	۶۱/۱/۹۱	شیراز	"
۲۳۸-	احمد صیوری جمهوری	مرداد ۶۰	"	شهید
۲۳۹-	سید صیوری	۶۱/۹/۴	"	دانش آموخته
۲۴۰-	غریزه صیوری	۶۱/۱/۴	"	"
۲۴۱-	محمد صفائی	سال ۶۳	تهران	تیرباران - حمایت‌دار
۲۴۲-	غلامرضا (بهروز) صداقت‌نژاد	اسفند ۵۶	"	درجه‌بندی انجام وظیفه
۲۴۳-	عبدالله صراف‌پور	۶۰/۵/۲۴	تهران	تیرباران
۲۴۴-	رضان صفایی	۶۱/۱/۲۸	شیراز	

پیکارگیران شهید ، رفقا :

دانشجو	تهران	تهران	۶۰/۱/۱۱	۲۵۵- انوشیروان صفائی ستانی
"	"	"	۶۰/۱/۱۲	۱۵۶- حسن-ز صفوی
"	"	"	۶۰/۱/۱۳	۲۵۷- نورزانه صفدی
"	"	"	۶۰/۱/۱۴	۲۵۸- مسعود صفدی گودرزی
دانشجو	"	"	مرداد ۶۰	۱۵۹- نسرین صفدی
"	"	"	۶۰/۱/۲	۲۶۰- فروغده صفدی
تهران	"	"	۶۱/۱/۲۲	۲۶۱- محمد علی (مهدی) صفدی
کاهن	"	شهید	۶۰/۱۰/۵	۲۶۲- علی ضیری نخود چری
دانش آموز	تهران	رجب	سال ۶۰	۲۶۳- صد طاهری
اهل کانون (دانش محلات)	تهران	تهران	تابستان ۶۰	۲۶۴- لعل الله (حسن طاهری)
"	تهران	تهران	سال ۶۰	۲۶۵- طاهره (اسم مستعار)
تهران	تهران	تهران	۶۰/۱۰/۱۷	۲۶۶- عزت (سپین) طهائیان
"	"	تهران	تابستان ۶۰	۲۶۷- حسین طخاری
"	"	تهران	تابستان ۶۰	۲۶۸- چهره طهماسبی
"	"	تهران	"	۲۶۹- پرویز طهماسبی
"	"	ساری	۶۰/۴/۱۰	۲۷۰- سعید ظریفی
"	"	مرداد ۶۰	روشنه	۲۷۱- حسین خاقل
دانشجو	"	تهران	تابستان ۶۰	۲۷۲- جمشید خاقلی
"	"	تهران	۶۰/۱/۱۱	۲۷۳- محرم علی مهدی
"	"	اصفهان	۶۰/۸/۲	۲۷۴- شهناز عبداللهی
کارگر	"	تهران	۶۲/۱/۱۷	۲۷۵- فرامرز عدالت خام
"	"	تهران	۶۰/۵/۲۴	۲۷۶- سعید عرب یزدی
"	"	"	۶۰/۵/۱۳	۲۷۷- چنگیز مرسی

بیکارگران شهید ، رفقا :

۲۰۲- قادر قریانی

نیربازان	تابستان ۶۰	تبریز	۳۰۳- مالک اذرقتصای، سواستند برودی
-	۶۲/۹/۸	تهران	۳۰۴- مرتضی قلعه دار
-	۶۰/۶/۲۴	-	۳۰۵- علیرضا قمری
دانش آموز	۶۰/۶/۲۰	-	۳۰۶- کوش کپوری پونس آبادی
-	۶۰/۷/۲۲	بروجرد	۳۰۷- قدوت کردی
-	۶۰/۹/۱۲	قائمشهر	۳۰۸- دانا کریمی
-	۶۰/۵/۱۴	تهران	۳۰۹- سید هاشم کریمی (یا کریمی)
-	۶۰/۵/۷	تبریز	۳۱۰- یعقوب کسب پوست
-	۶۰/۷/۱۹	بروجرد	۳۱۱- جاپله کفایتی
دانشجو	۶۰/۸/۱۸	-	۳۱۱- رحیم کسری
-	۶۰/۵/۱۲	تهران	۳۱۲- حسن کهریزی
-	-	-	۳۱۴- محسن کهریزی
-	۶۰/۶/۷	تهران	۳۱۵- مجید کهنی
-	۶۰/۷/۵	تبریز	۳۱۶- فلاحتی گلچین
-	۶۰/۱/۱	تهران	۳۱۷- قاسم (شاهرخ) گلشن
-	۶۰/۶/۱۴	-	۳۱۸- مهدی گودرزی
-	-	-	۳۱۹- قهری لک کمری
نیربازان	۶۰/۳/۲۶	شهید	۳۲۰- حسین ماجدی
-	تابستان ۶۱	تهران	۳۲۱- جیش ۰۰۰
-	۶۱/۱/۱	تهران	۳۲۲- هوشنگ حبیبی
-	شعبه ۶۰	تهران	۳۲۳- محمد حبیبیان
لیسانس	۶۰/۱۰/۱۰	نوشهر	۳۲۴- بهمن حبشی شیرازی
-	۶۰/۵/۲۴	تهران	۳۲۵- عباس حبشی شهیدی
-	۶۲/۱/۲۰	تهران	۳۲۶- محمد تقی ۰۰۰

پیکارگران شهید ، رفقا :

۲۶۷- حیدر محمدی	۶۰/۷/۶	یوشهر	تبریز	
۲۶۸- مرتضی محمدی حجب	۶۰/۶/۱۱	شهران		
۲۶۹- چراغ محمدی	۶۰/۷/۵	ایران شهر	تبریز	دانشجو
۲۷۰- علی اکبر محمد حسین یوز	۶۱/۶/۱	شیراز	*	
۲۷۱- محمود (نام مستعار)		شیراز	*	دانشجو
۲۷۲- بهمن محمودی	۶۱/۹/۲۱	شهران	*	
۲۷۳- علی اکبر محمودی	۶۰/۵/۲۱	شهید	*	
۲۷۴- مرتضی محمودی	مرداد ۶۳	شهران	*	
۲۷۵- جهانگیر محمودی	اسفند ۶۰	تبریز	*	
۲۷۶- مهر انگیز (مستعار) محمودیان	۶۱/۹/۱	شیراز	*	
۲۷۷- حمید مدبر	سال ۶۰	شهران	*	مهندس
۲۷۸- علیرضا مدنی	۶۰/۱۰/۱۱	اراک	*	دانش آموز
۲۷۹- کورش مرادی	۶۱/۹/۴	شیراز	حلقه آیت	
۲۸۰- محمود محمودی	شهرام ۵۹	یاسوج	د رحیم انجام وظیفه	
۲۸۱- آزاد مهنی جوی	بهمن ۶۱		تبریز	دانشجو
۲۸۲- عزیز مشیری	مرداد ۶۰			
۲۸۳- حمید رضا مقدم	۶۰/۵/۲۰	تبریز	تبریز	
۲۸۴- محمود خدیم	۶۰/۵/۲۱	شهران	*	
۲۸۵- غلامرضا نکوندی	۶۰/۹/۷	گیساران	*	
۲۸۶- حسن مکی	مرداد ۶۰	تبریز		دانشجو
۲۸۷- لطیفه مسکی				
۲۸۸- بهجت ملک				
۲۸۹- حجت الله ملک	۶۰/۹/۲۱	اراک	تبریز	دانشجو
۲۹۰- تبریزه ملک التجراری	۶۰/۵/۷	تبریز	تبریز	دانشجو

آرشیو اسناد سازمان پیکار ۱۳۷۵ اه آزادی طبقه کارگر

پیکارگران شهید، رفا :

۳۵۱- بهجت ملک حمیدی	۶۰/۵/۲۲	تهران	تهران	فلسفه
۳۵۲- حسن منصوری	۶۰/۵/۱۶	تهران	تهران	دانشجو
۳۵۳- حسن منصوری	۶۱/۵/۲۹	تهران	تهران	ارومیه
۳۵۴- وارثان منصوریان	۶۲/۵/۲	تهران	تهران	تهران
۳۵۵- فرید بشردزاده				
۳۵۶- فرخنده مؤمنی	۶۱/۲/۲۶	تهران	تهران	تهران
۳۵۷- نعمت‌الله مهاجرین	۶۰/۲/۱۸	تهران	تهران	تهران
۳۵۸- بهجت (اعظم) میرآبادی	۶۰	تهران	تهران	دانشجو
۳۵۹- سینا (امیرشعار)	سال ۶۰	تهران	تهران	تهران
۳۶۰- حسین میرفناج کوهکی	۶۲/۵/۱۲	تهران	تهران	تهران
۳۶۱- طاهره میراحسان	۶۰/۸/۲۰	تهران	تهران	دانشجو
۳۶۲- کاظم نادری	۶۰/۵/۲۳			
۳۶۳- جمیله ناصری	۶۰/۶/۱۰	تهران	تهران	تهران
۳۶۴- داریوش ناصری	دیسماه ۶۰			تهران
۳۶۵- عطا (عطیه) ناظم‌رضوی	۶۰/۶/۱۴	تهران	تهران	تهران
۳۶۶- ناصر نجف‌زاده	پاشیز ۶۰	تهران	تهران	دانش‌آموز
۳۶۷- فریدون نجفی نیانکاره	زستان ۶۲	تهران	تهران	تهران
۳۶۸- ۰۰۰ منصوری	سال ۶۲	تهران	تهران	پیشک (انگیز)
۳۶۹- یوسف نظری	۶۰/۲/۱۲	تهران	تهران	تهران
۳۷۰- حسن نظری	ناپستان ۶۰	تهران	تهران	دانش‌آموز
۳۷۱- شوجهر نظریان	تهران	تهران	تهران	تهران
۳۷۲- سیدرضا نعمتی	۰۰۰	تهران	تهران	تهران
۳۷۳- سعید نگهدار	۶۰/۶/۳۱			
۳۷۴- محمد (کوجان‌آقا) نزاری	۶۲/۶/۶	تهران	تهران	تهران

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۱۳۶۱

۱۶۶۵-۱۶۶۶	۱۶۶۶/۰۱			مهرماه
۱۶۶۶-۱۶۶۷	۱۶۶۷/۰۱	مهرماه	۱۶۶۷/۰۱	مهرماه
۱۶۶۷-۱۶۶۸	۱۶۶۸/۰۱			
۱۶۶۸-۱۶۶۹	۱۶۶۹/۰۱	مهرماه		
۱۶۶۹-۱۶۷۰	۱۶۷۰/۰۱	مهرماه		
۱۶۷۰-۱۶۷۱	۱۶۷۱/۰۱			مهرماه
۱۶۷۱-۱۶۷۲	۱۶۷۲/۰۱			
۱۶۷۲-۱۶۷۳	۱۶۷۳/۰۱			
۱۶۷۳-۱۶۷۴	۱۶۷۴/۰۱			
۱۶۷۴-۱۶۷۵	۱۶۷۵/۰۱			
۱۶۷۵-۱۶۷۶	۱۶۷۶/۰۱			
۱۶۷۶-۱۶۷۷	۱۶۷۷/۰۱			
۱۶۷۷-۱۶۷۸	۱۶۷۸/۰۱			
۱۶۷۸-۱۶۷۹	۱۶۷۹/۰۱			
۱۶۷۹-۱۶۸۰	۱۶۸۰/۰۱			
۱۶۸۰-۱۶۸۱	۱۶۸۱/۰۱			
۱۶۸۱-۱۶۸۲	۱۶۸۲/۰۱			
۱۶۸۲-۱۶۸۳	۱۶۸۳/۰۱			
۱۶۸۳-۱۶۸۴	۱۶۸۴/۰۱			
۱۶۸۴-۱۶۸۵	۱۶۸۵/۰۱			
۱۶۸۵-۱۶۸۶	۱۶۸۶/۰۱			
۱۶۸۶-۱۶۸۷	۱۶۸۷/۰۱			
۱۶۸۷-۱۶۸۸	۱۶۸۸/۰۱			
۱۶۸۸-۱۶۸۹	۱۶۸۹/۰۱			
۱۶۸۹-۱۶۹۰	۱۶۹۰/۰۱			
۱۶۹۰-۱۶۹۱	۱۶۹۱/۰۱			
۱۶۹۱-۱۶۹۲	۱۶۹۲/۰۱			
۱۶۹۲-۱۶۹۳	۱۶۹۳/۰۱			
۱۶۹۳-۱۶۹۴	۱۶۹۴/۰۱			
۱۶۹۴-۱۶۹۵	۱۶۹۵/۰۱			
۱۶۹۵-۱۶۹۶	۱۶۹۶/۰۱			
۱۶۹۶-۱۶۹۷	۱۶۹۷/۰۱			
۱۶۹۷-۱۶۹۸	۱۶۹۸/۰۱			
۱۶۹۸-۱۶۹۹	۱۶۹۹/۰۱			
۱۶۹۹-۱۷۰۰	۱۷۰۰/۰۱			

۱۷۰۰-۱۷۰۱

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



رفیق عبدالمؤمن احسانی



رفیق سربین الجوان



رفیق سعید رضا آرمند



رفیق روح الله باغیوند



رفیق فتح المشاری



رفیق ساندی الحسوت



رفیق
کامیار
عبار سگری

رفیق نعمت الله

سیرالوند



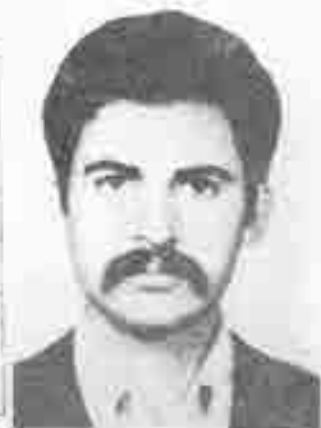
آشنو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



رامین جهانفار



امیرحسین پورقاسم



امیرحمید پورماسبان



امیرحسین

امیرامیرتاجزنگنه

امیرمهرزاد قاسینی



رامین
حسن
چشمه‌ای
سورام
جانی





رفیق کاظم حسینی



رفیق سیدوز حیات علی ملک کتانی



رفیق محسن حبیبی



رفیق محمد رضا غسروی
کاظمی



رفیق اسماعیل حسینی



رفیق رضا حسینی



رفیق

رفیق
علی اکرم
خان احمدی



آر. ناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه



رفیق ویکتوریا د ولشاهی



رفیق مجید رضا خوشنام



رفیق حمید رضا خوشنام



رفیق داریوش رمازانی



رفیق بهرام رضایی نژاد



رفیق منصور روشی (جمکر)



رفیق
امیر
راهدار

رفیق ولی الله
رودگرسان



اوشو اسناد سازمان پیکار و راه آزادی طبقه کارگر



لیلا حبیبی

۲۸۹

لیلا حبیبی
لیلا حبیبی
لیلا حبیبی



لیلا حبیبی

لیلا حبیبی



لیلا حبیبی



لیلا حبیبی



لیلا حبیبی



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی

www.peykar.org



رفیق طبرخا سعادت نیازی



رفیق طلیل سعید احمد یان



رفیق طبرخا عباسی آشتیانی



رفیق تالابون خانی



رفیق غلامرضا عبادت پناه



رفیق عبد الحمید شجاعی



رفیق
عبد الله
حیرالین
طبرخا





رفیق یونس



رفیق علی محمدی



رفیق زاهد علی آبادی



رفیق میرزا قاسمی



رفیق حسن لاجینی



رفیق عبدالحمید میرزا



رفیق
نام
کاشانی

رفیق سعید
نام



ارشيو اسناد سازمان پيکار در راه آزادی طبقه کارگر



دکتر محمد علی باقری

دکتر محمد علی باقری

دکتر محمد علی باقری

دکتر محمد علی باقری

دکتر محمد علی باقری

دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری



دکتر محمد علی باقری

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبیبان مبارزین



رئیس هیئت مدیره طبرستان



رئیس هیئت مدیره دانش و صنعت



رئیس هیئت مدیره
بنیاد آزادی



رئیس هیئت مدیره باغی



رئیس هیئت مدیره
معدنی



۱۸۶

رئیس هیئت مدیره
عبدالعلی حقوردیان

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
www.peykar.org

پیکار در راه آزادی



در این کتاب که به نام «پیکار در راه آزادی» است،
 به بررسی و تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی ایران
 پرداخته شده است. این کتاب یکی از آثار مهم
 و تأثیرگذار در زمینه آشنایی با تحولات
 اجتماعی و سیاسی کشور است. در این کتاب
 به بررسی مسائل مختلف از جمله فقر، بیکاری،
 و مشکلات اجتماعی پرداخته شده است. این کتاب
 به عنوان یک منبع ارزشمند برای مطالعه و
 آشنایی با مسائل اجتماعی و سیاسی ایران
 شناخته می‌شود. این کتاب به زبان فارسی
 نوشته شده است و به عنوان یکی از آثار
 برجسته در زمینه مطالعات اجتماعی و
 سیاسی ایران شناخته می‌شود.



طرح روی جلد - قیام کارگر - ارگان
 کارگری سخن منش ما را بر ما هدیه
 خلق ایران - اردیبهشت ۵۵ - کار منشور
 رعایای تبه‌داران آلوده‌ش و محبوسه
 متعهدین.

طرح‌هایی بیانگر آرمان‌ها



۱۳۹۵

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

www.peykar.org

زخم باد همبستگی بین المللی کارگران جهان!



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

www.peykar.org





حق "بیمه بیکاری" هم حق کارگران بیکار است،



کرامی باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)

روز همبستگی جهانی کارگران

• «روز کارگر» خاری در چشم رژیم جمهوری اسلامی

• نگاهی به جنبش کارگری از سال ۳۸ به بعد

آرشو اسناد سازمان بیکار در راه آزادی طبقه ^{نظیر} ۱۳:۱۲

گرمی باد ساگر
قطع صدور نفث بدست
توانای تفکران مین مان!







زمانیکه هر لحظه زندگی کارگران و زحمتکشان
جامعه ما برای آنها اعدام است ، یکبار اعدام
چیزی نیست . من در این مرگ چیزی را از دست
نمیدهم ، کمونیستها منافع فردی ندارند .
کمونیستها از کارگرانند و منافع طبقه کارگر
منافع آنهاست . اگر منافع پرولتاریا تأمین شود
منافع کمونیستها تأمین شده است . من در مرگ
من در این شرایط جز ادامه مبارزه و جز
تأمین منافع استراتژیک پرولتاریا
چیزی نمی بینم .

آری زندگی زیباست ولی باید زیباییها را از آن
همه کارگران و زحمتکشان جامعه
باشد .

پیکارگر شهید رحیم (تبریز)

خوشحال و دلشادم از اینکه سر بلند و ایستاده میمیرم
 و خون سرخ من چون قشره‌ای از درهای پیکران هزاران
 شهید انقلاب سرخسان و نهال
 انقلاب را با روزی می سازد و نه با نواختن
 عود هام اینست که در راه آرمان رهائی طبقه
 کارگر و کلاً رنجبران جامعه و در راه —
 جامعه و لای کمونیستی میسازد
 اندکی نموده‌ام و نتوانستم با درکی عمیق توازن • ل •
 بهره بیشتری داشته باشم •

ناصر روز یکشنبه

••• مرگ با این همه هیولایش در نظرم هیچ می‌آید
 ولی وقتی به هیولای روزنویسم در جنبش
 می‌اندیشم به تنه‌ام لبرزه می‌افتد •
 به مقرب کسب پرست

بد رو باد رو ~~روز~~ ~~زانم~~ راد وست داشتیم
 و پایشان از این غمی که نصیبشان میشود متأسفم
 ولی من وابسته به سینه جریسمان طبقاتی
 دیگری بودم نه خان ~~مسعود~~ مام *

حسن فاضل

حکم مسا از قبل تعیین شده است و مانع از به عهد
 خونین خود که همانا مبارزه بی امیدمان با ارتجاع
 حاکم است و جان باختن در راه منافع طبقه
 کارگر، بنسویک و آریه استقبال مرگ خواهیم
 رفت و کاروان جنبش انقلابی بر توان ویر خروش به راسخود
 تا قله پیروزی (جمهوری دموکراتیک خلق، سوسیالیسم
 و کمونیسم) ادامه خواهیم داد *

کیم جاویدی

رفقا! زندان من سخت است • هر روز سخت
 است آینده اش معلوم نیست و پر از خطر است • ولی
 اینجا من شور مبارزه را برپا داشته ام • شور مبارزه
 با این شرایط سخت در راه آرمانها و هدفهای مبارزهام •
 شور تولدی دوباره • شور کشف نقطه ضعفها و انحرافات
 و درگیری و کشف چار د ائم با آنها و سرکوب آنها • شور در
 عمیق تر اهداف و آرمانی که بخاطرش مبارزه می کنم •
 شور کار کردن و شعر گفتن برای شما و انقلاب و محبت
 این شرایط • من مصمم هستم تا به آخر آتش ایستادن
 شور را شعله ور نگاه دارم و مقرر است پایان زندگی
 من اینجا باشد یا چنین روحیه پرشوری بگذارت تمام شود •

محسن فاضل

به این وسیله به اطلاع میرسانیم که سری آثار کلاسیک زیر موجود میباشد
ملائضان به این آثار میتوانند جهت تهیه آنها با آدرس زیر تماس
بگیرند .

I S U U
BOX 2115
900 02 UMEÅ-SWEDEN

- ۱ - مجموعه سخنرانیها و رکنرهای انترناسیونال کمیونیتی - فنلین
- ۲ - اخلاقی انقلابی و مرحله انقلاب فنلین
- ۳ - اپیتولوژی آلمانی ک - هارکس - انگلیس
- ۴ - نظریه فلسفه ک - هارکس
- ۵ - نقد اقتصاد سیاسی ک - هارکس
- ۶ - هجدهم برپایش بناماریت ک - هارکس
- ۷ - گروه رید اولین ترجمه به فارسی بهار ۶۳ ک - هارکس
- ۸ - مبارزات طبقاتی در فرانسه ک - هارکس
- ۹ - توسعه سرمایه داری در روسیه لنین
- ۱۰ - دورماره "سرمایه" هارکس انگلیس

برای تهیه آثار زیر نیز میتوانید به آدرس
فوق تماس بگیرید.

- ۱ - اولین دست آقای رجوی تا خداکاری آقای اسپینوسی
- آسیا زنده (داستانهای از دستگیری، شکنجه و تسلیم قاسم هایدینی)
- ۳ - از آرمانی که میخواهند ...



من و دیگر شهیدان تا ابد در وجود شما و دیگر انقلابیون
 زنده هستیم و در جشن نان و مسکن و آزادی کارگران و
 آرشو اسناد سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
 زحمتکشان، به همراه شما و آنها پای خواهیم گرفت.